

جایزه امیر حسین فردی

• نشریه روزانه هشتمین جشنواره داستان انقلاب • بهمن ۱۳۹۴

محسن مومنی شریف، در آیین اختتامیه
هشتمین جشنواره داستان انقلاب:

**نویسندگان به پژواک
بین‌المللی انقلاب توجه کنند**



**مجتبی
رحماندوست:**

من شرمنده
امیر حسین فردی هستم

ادای احترامی به زنده یاد

**جایزه
ویژه**

امیر حسین فردی

مصطفی جمشیدی:

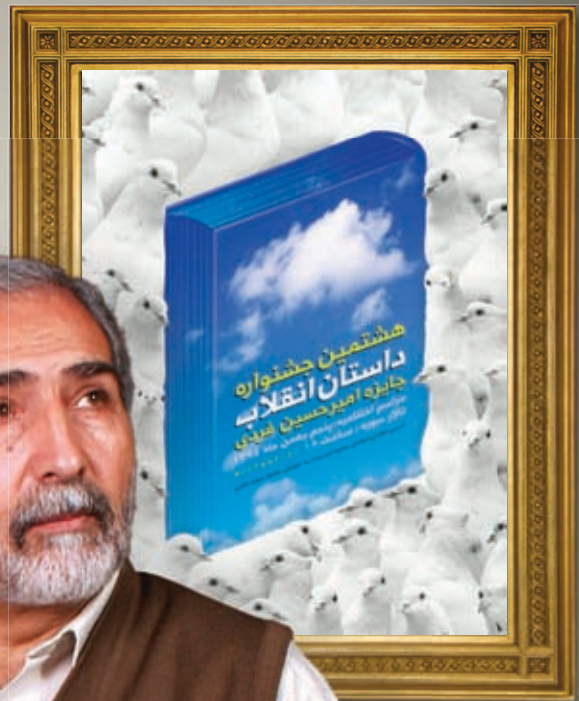
از انجام وظیفه تا
چشم اندازی در آینده

ابراهیم حسن بیگی:

**ادبیات بدون
فضای نقد معنا ندارد**

علی الله سلیمی:

**جشنواره داستان انقلاب به
شکوفایی رسیده است**



جمشیدی: داستان‌های انقلاب ترجمه شود



چراغ پایدار
ادبیات انقلاب
اسلامی خاموش
نشدنی است.
هنرمندان کشور
شعله‌های

پایمردی را با
همراهی نگارش
آثار خوب و با
کیفیت ماندگار
می‌کنند. ادبیات
انقلاب اسلامی به
جریان فراموش
شده ادبیات
نیپیلیستی و
پوچ‌گرا که
از حدود ۸۰
سال پیش وارد
کشورمان شده
است، لگدهای
آخر را خواهد
زد و این ادبیات
می‌تواند برای
کشورهای جهان
سوم نمونه‌ای
از ایستادگی
انسان‌ها باشد

آموزشی، حضور بر سر آرامگاه امیرحسین فردی و اهدای بیش از ۵۰ میلیون جایزه به برگزیدگان در روز اختتامیه هشتمین جشنواره سراسری داستان انقلاب خبر داد. محمد زرویی نصرآباد معاون اجرایی مرکز محافل و جشنواره‌های حوزه هنری در نشست رسانه‌های هشتمین جشنواره سراسری داستان انقلاب که شنبه ۳ بهمن ماه در حوزه هنری برگزار شد، با بیان اینکه در مراسم اختتامیه این دوره از جشنواره ۳ کتاب مجموعه داستان از آثار برتر پنج‌گمین و ششمین دوره جشنواره منتشر خواهد شد، اظهار کرد: این ۳ مجموعه داستان با عناوین «گوسفندی برای شاه»، «خلسه با طعم باروت» و «رویای یک ویلای فرعون» توسط انتشارات سوره مهر چاپ و در مراسم اختتامیه هشتمین دوره جشنواره داستان انقلاب رونمایی می‌شوند. وی ادامه داد: ساعت ۱۴ دوشنبه ۵ بهمن نیز کارگاه و نشست صمیمانه‌ای با حضور مصطفی جمشیدی دبیر علمی جشنواره و جمعی از داوران همچون محسن پرویز، نرگس آبیاری و منیژه آرمین و راه‌یافتگان به دور نهایی داوری‌ها برگزار خواهد شد. همچنین در این دوره جشنواره ادای دین جمعی خواهیم داشت و بر سر مزار مرحوم امیرحسین فردی پدر مهربان داستان انقلاب و بنیان‌گذار این جشنواره یاد و خاطره ایشان را گرمی و با حضور بر سر مزارش زنده نگه می‌داریم. معاون اجرایی مرکز محافل و جشنواره‌های حوزه هنری همچنین گفت: از سال آینده و نهمین دوره جشنواره داستان انقلاب تصمیم داریم تا فراخوان جشنواره را در سطح بین‌المللی و البته در بین کشورهای فارسی‌زبان منتشر کنیم و در دوره‌های بعدی نیز این فراخوان در سطح کشورهای منطقه و ملت‌هایی که در زمینه بیداری اسلامی فعالیت می‌کنند، گسترده خواهد شد. همچنین برای دریافت آثار، الزاماً آثاری که وقایع انقلاب اسلامی را تحت پوشش قرار دهند مدنظر نیستند، بلکه آثاری که روح انقلاب را داشته باشند نیز پذیرفته می‌شوند و از این آثار هم استقبال می‌شود. وی همچنین گفت: در این دوره جشنواره در مجموع بیش از ۵۰ میلیون تومان جایزه برای برگزیدگان در نظر گرفته شده است و در مراسم اختتامیه که ساعت ۱۷ و ۳۰ دقیقه دوشنبه ۵ بهمن ماه در تالار سوره حوزه هنری برگزار خواهد شد به نفرت برتر اهدا می‌شود. زرویی خاطر نشان کرد: در هشتمین دوره جشنواره سراسری داستان انقلاب ۳۳۰ اثر از ۲۱۷ نویسنده به دبیرخانه رسید که در پایان از این تعداد آثار، ۱۳ اثر در بخش داستان کوتاه نوجوان، ۱۲ اثر در بخش رمان نوجوان، ۲۱ اثر در بخش داستان کوتاه بزرگسال و ۹ اثر در بخش رمان بزرگسال به مرحله نهایی داوری راه پیدا کردند.

رمان بزرگ سال در مراسم اختتامیه هشتمین دوره جشنواره داستان انقلاب به نویسنده برگزیده اهدا خواهد شد، گفت: جوانان خلاق مفهوم داستان انقلاب را که در طی این سال‌ها، داشت به سمت کلیشه‌ها کشیده می‌شد تغییر دادند و این موضوع در انتخاب اثر حائز دریافت دیپلم افتخار نیز به خوبی مشهود است.

نویسندگان جوان داستان کوتاه را جدی بگیرند

وی افزود: رمان نوجوان نیز در این دوره از جشنواره پیشرفت خوبی داشته و فاصله بین رقبای برای انتخاب اثر برتر یک و یا دو نمره بوده است. البته باید بگویم در حوزه داستان کوتاه چنین پیشرفتی رخ نداده است و معتقدم باید به گونه داستان انقلاب بیش از پیش توجه شود و نویسندگان جوان آن را جدی بگیرند.

جمشیدی همچنین در پاسخ به پرسش خبرنگار مینی بر چگونگی انتخاب داوران، عنوان کرد: تلاش شده داوران با سلیق مختلف و رویکردهای متنوع انتخاب شوند و همچنین دو تن از داوران این دوره، در چندین دوره پیشین جشنواره داستان انقلاب اثر برگزیده داشته‌اند و معتقدم سیاست خوبی است که از برگزیدگان دوره‌های پیشین جشنواره (به شرط احراز صلاحیت‌های لازم)، داوران جشنواره‌ها را انتخاب کنیم.

اقتباس در ادبیات انقلاب اسلامی شکل بگیرد

دبیر علمی هشتمین جشنواره داستان انقلاب همچنین با اشاره بر لزوم توجه به اقتباس در ادبیات انقلاب اسلامی، عنوان کرد: اقتباس در ادبیات را باید جدی بگیریم. روزگاری ادبیات کشورمان بر سینما مسلط بود و آقایی می‌کرد. سینماگران در برابر ادبیات زانو می‌زدند تا کتابی بگیرند و به فیلم تبدیل کنند. اما متأسفانه امروز شرایط برعکس شده و این نویسندگان هستند که دوست دارند اثرشان به فیلم تبدیل شود. به همین دلیل هم دوست داریم اقتباس در حوزه داستان انقلاب صورت بگیرد و در دنیا نیز چنین رویکردی مرسوم است و به نویسندگان سفارش می‌دهند رمان و داستانی بنویسند که بتوان آن را به فیلم‌نامه تبدیل کرد و قابلیت‌های سینمایی داشته باشد.

رونمایی ۳ مجموعه داستان کوتاه انقلاب در اختتامیه

معاون اجرایی مرکز محافل و جشنواره‌های حوزه هنری از رونمایی ۳ مجموعه داستان کوتاه انقلاب، برگزاری کارگاه

نشست رسانه‌های هشتمین دوره جشنواره سراسری داستان انقلاب شنبه ۳ بهمن ماه با حضور مصطفی جمشیدی دبیر علمی و محمد زرویی نصرآباد معاون اجرایی مرکز محافل و جشنواره‌های حوزه هنری برگزار شد.

مصطفی جمشیدی دبیر علمی هشتمین جشنواره سراسری داستان انقلاب در سخنانی با بیان اینکه داستان انقلاب عموماً به اتفاقات سال ۴۲ تا وقایع منجر به پیروزی انقلاب در سال ۵۷ مربوط می‌شود، اظهار کرد: در این دوره از جشنواره داستان انقلاب به همت و مدد جوانان خلاق، چنین تلقی از داستان و ادبیات انقلاب اسلامی شکسته شد و داستان انقلاب از واژه‌های تکرار شونده فاصله گرفته است. در واقع خلاقیتی که طی این مدت از جوانان انتظار داشتیم در این دوره صورت گرفت.

ذات رمان از کلیشه‌ها دوری می‌کند

جمشیدی همچنین گفت: زیبایی شناسی، توجه به تکنیک و پرهیز از کلیشه‌ها در داوری آثار این دوره مورد توجه داوران بخش‌های بزرگسال و نوجوان بود. البته ادبیات و به ویژه ذات رمان از کلیشه‌ها دوری می‌کند و در حوزه داوری و پالایش آثار رسیده نیز به این مورد توجه شده است.

این نویسنده کشور با تأکید بر اینکه چراغ پایدار ادبیات انقلاب اسلامی خاموش نشدنی است، عنوان کرد: هنرمندان کشور شعله‌های پایمردی را با همراهی نگارش آثار خوب و با کیفیت ماندگار می‌کنند. ادبیات انقلاب اسلامی به جریان فراموش شده ادبیات نیپیلیستی و پوچ‌گرا که از حدود ۸۰ سال پیش وارد کشورمان شده است، لگدهای آخر را خواهد زد و این ادبیات می‌تواند برای کشورهای جهان سوم نمونه‌ای از ایستادگی انسان‌ها باشد. به همین دلیل هم معتقدم این آثار باید برای ملت‌هایی که درگیر جریان بیداری اسلامی هستند ترجمه شود و به دست‌شان برسد.

وی خاطر نشان کرد: ادبیات انقلاب اسلامی می‌تواند برای ملت‌هایی که در حال تغییر و خیزش در برابر حاکمان مستبد و استثمارگران هستند، تجربه‌های خوبی را ارائه دهد و برایشان دلگرمی باشد و ادبیات انقلاب اسلامی می‌تواند برایشان راهگشا باشد. جمشیدی همچنین با اشاره به دیپلم افتخاری که در بخش



در آستانه اختتامیه هشتمین جشنواره داستان انقلاب اهالی فرهنگ و ادب بر سر مزار پدر ادبیات انقلاب رفتند



آن‌ها خاطراتشان از این چهره‌های درخشان ادب فارسی را مرور می‌کردند و گاهی شعری به یاد مانده از آن‌ها را زمزمه می‌کردند.

باران قدیم و سرشناسان ادبیات کشور می‌رفتند و یکدیگر را از جایگاه ابدی شخصیت‌های ماندگار ادبیات انقلاب اسلامی مطلع می‌کردند.

بهشت زهرا و قطعه هنرمندان رفتند تا یاد و خاطره درگذشتگان ادبیات و هنر متعهد کشور همچون امیرحسین فردی، شهید سید مرتضی آوینی، سید حسن حسینی و ... را زنده نگه دارند. این حضور نویسندگان متعهد کشور هم‌زمان با مراسم خاک‌سپاری یدالله نجفی از صدابرداران سینمای ایران بود. مقبره این صدابردار کشورمان در کنار سنگ قبر امیرحسین فردی قرار دارد و اهالی ادبیات حاضر بر سر مزار مرحوم فردی، برای آمرزش روح این هنرمند سینمای کشور نیز دعا کردند. نویسندگان و شاعران با ورود به قطعه هنرمندان بر سر مزار

نویسندگان، شاعران و پژوهشگرانی همچون علیرضا قزوه؛ شاعر و مدیر مرکز آفرینش‌های ادبی حوزه هنری، مصطفی جمشیدی؛ نویسنده و دبیر علمی هشتمین جشنواره داستان انقلاب، ساسان ناطق؛ نویسنده و مدیر کارگاه قصه و رمان حوزه هنری، ناصر ضرابی‌زاده؛ دبیر دفتر ادبیات بیداری اسلامی، کمال شفیع؛ شاعر، مهدی مظفری‌ساوجی، محمد زرویی نصرآباد؛ معاون اجرایی مرکز محافل و جشنواره‌های حوزه هنری و جمعی دیگر از نویسندگان و شرکت‌کنندگان در هشتمین جشنواره سراسری داستان انقلاب صبح دوشنبه ۵ بهمن ماه به

بر مزار امیر ادبیات انقلاب ادای احترامی به زنده یاد امیرحسین فردی

امیر حسین فردی را با کیهان بچه‌ها می‌شناسیم و کتابخانه مسجد جوادالائمه. شاید هم امیر حسین فردی را با «اسماعیل» و «سیاه چمن» اش به خاطر داریم ولی از همه این‌ها که بگذریم؛ این پدر ادبیات انقلاب برای فرزندان انقلابی‌اش یک یادگاری اصیل گذاشت. هشت سال پیش جشنواره‌ای را پایه‌گذاری کرد که امروز بال‌هایش را گسترده و روی ادبیات امروز سایه انداخته است. وقتی اواسط بهار سال ۹۲ زمستان عمر امیر حسین فردی به پایان رسید جوآنه‌هایی که طی سال‌ها کار و تلاشی مسئولانه در ادبیات کاشته بود آنقدر سبز بودند که رشد کنند و بالنده تر شوند. هنرمندان متعهد کشور امسال هم به رسم سال گذشته در آستانه برگزاری جشنواره داستان انقلاب برای ادای احترام بر سر مزار ایشان حاضر شدند تا برای شادی روح این پدر مهربان ادبیات انقلاب و پایندگی جشنواره داستان انقلاب دعا کنند و یادآور شوند که اگر چه او را از دست دادیم اما یادگارهای فرهنگی و ادبی ایشان، ادامه‌ای بر راه تعهد هنری است.



راه یابی ۲۶ اثر به بخش نوجوان هشتمین جشنواره داستان انقلاب

با اثر "سه سوت" از استان قم / سید محمد میر موسوی با اثر "سیاه‌سالی" از استان گلستان / کبریا شجری با اثر "ماندن یک صدا" از استان مرکزی / هادی حکیمیان با اثر "سرو بلند گوراب" از استان یزد.

بعد از ظهر" از استان تهران / سید محمود مهدوی با دو اثر " برای موشک‌ها سه تار می خوانم" و " برادر خوانده" از استان اردبیل / لیلا کریمیان جزئی با اثر " حباب" از استان اصفهان / عفت نیستانی با اثر " با من از حسن بگو" از استان خراسان شمالی / علی مهر

دربخش رمان نوجوان راه یافتگان به شرح ذیل است:

شهبین عالی با اثر "پیک امید"، فرزانه رحمانی با اثر "دو چرخه انقلاب"، معصومه عبوسی با اثر "آکاردیون‌ها هم گریه می‌کنند"، نوراله حسینخانی با اثر "فرزند انقلاب"، نیلوفر مالک با اثر "روای

چراغ ادبیات انقلاب خاموش نشدنی است

گزارشی از برگزاری جلسه هم‌اندیشی داوران هشتمین جشنواره داستان انقلاب



چراغ ادبیات

انقلاب خاموش

نشدنی است.

هنر معاصر فقط

به پیام نیاز ندارد

بلکه باید پیام را

با خوب نوشتن

آغشته و همراه

کنیم تا مانا شود.

ایجاد جذابیت

برای جوانان

که اصلی‌ترین

مخاطبان ادبیات

هستند نیز باید

لحاظ شود. وقتی

اثری را داوری

می‌کنید و به

دست انتشار

می‌سپارید، نباید

به آن به عنوان

یک داستانی

نگریسته شود

که صرفاً به زنده

نگه داشتن بهمن

ماه محدود شود،

بلکه این اثر باید

به عنوان هنری

مد نظر باشد که

در طول تاریخ

ادبیات این کشور

مورد بررسی قرار

بگیرد و مورد

داوری و ارزیابی

قرار داده شود

و در کسوت داوری می‌تواند کمک بزرگی برای ما باشد و از رهنمودهای وی برای بهبود و ترقی جشنواره استفاده کنیم. وی ادامه داد: اگر در این ۸ دوره برگزاری این جشنواره تنها ۲ رمان به عنوان اثر شاخص و هنرمندانه در زمینه ادبیات انقلاب اسلامی تولید شده باشد، شما به عنوان داوران این رویداد وظیفه خود را به خوبی به ثمر رسانده‌اید. وی خاطر نشان کرد: چراغ ادبیات انقلاب خاموش نشدنی است. هنر معاصر فقط به پیام نیاز ندارد بلکه باید پیام را با خوب نوشتن آغشته و همراه کنیم تا مانا شود. ایجاد جذابیت برای جوانان که اصلی‌ترین مخاطبان ادبیات هستند نیز باید لحاظ شود. جمشیدی افزود: وقتی اثری را داوری می‌کنید و به دست انتشار می‌سپارید، نباید به آن به عنوان یک داستانی نگریسته شود که صرفاً به زنده نگه داشتن بهمن ماه محدود شود، بلکه این اثر باید به عنوان هنری مدنظر باشد که در طول تاریخ ادبیات این کشور مورد بررسی قرار بگیرد و مورد داوری و ارزیابی قرار داده شود.

در ادامه این مراسم فاضل نظری؛ معاون هنری حوزه هنری ضمن تشکر از زحمات حسین فتاحی؛ دبیر پیشین این جشنواره که با درایت و رویکرد علمی خود باعث به سرمنزل رساندن این جشنواره شد، اظهار داشت: در این دوره هم با انتخاب داواری برجسته توسط آقای جمشیدی دبیر علمی جشنواره نوید یک قضاوت منصفانه و منطبق با اهداف عالی این جشنواره را خواهیم داشت.

داستان انقلاب برای برگزیدگان در نظر گرفتیم، چاپ آثار آن‌ها است، خاطر نشان کرد: در دورانی که وضعیت گرانی کاغذ گریبانگیر انتشاراتی‌ها شده است و هزینه‌های چاپ کتاب بسیار بالا تمام می‌شود، برخوردار شدن برگزیدگان از این امتیاز می‌تواند جایزه خوب و اثری ماندگار برای آن‌ها باشد.

مصطفی جمشیدی دبیر علمی این جشنواره در ادامه این مراسم با گرامیداشت یاد از امیر حسین فردی که بنیانگذار و مبدع این جشنواره بود، گفت: به واقع یکی از چیزهایی که باعث شده است تا این جشنواره سنگ بنای درستی داشته باشد سبقت طولانی این فرد در ادبیات کشور و همراه بودن اسم این داستان نویسنده بزرگ کشور با عنوان جشنواره است. وی با اشاره به اینکه افراد زیادی در برگزار این جشنواره مشارکت دارند تا به سر انجام برسد، خاطر نشان کرد: باید از زحمات ویژه ای که هیئت بازخوانی با بازخوانی داستان‌ها قبل از رسیدن به مرحله اصلی داوری انجام می‌دهند به واقع تشکر کنیم چون نقشی که آنها در پالایش آثار دارند می‌تواند یک اثر شایسته را از مرحله داوری باز دارد و یک اثر که نباید حضور داشته باشد را به مرحله بعد بفرستد.

دبیر علمی جشنواره ضمن تشکر از حضور داوران در این جلسه از زحمات ویژه حسین فتاحی که دبیر دوره‌های پیشین این جشنواره بودند نیز تقدیر کرد و اظهار داشت: این شخصیت فرهیخته با حضور و گرمابخشی خود در این دوره

جلسه هم‌اندیشی داوران هشتمین جشنواره داستان انقلاب و اهدای حکم داوری آنها با حضور فاضل نظری؛ معاون هنری حوزه هنری، علی قربانی؛ مدیر مرکز محافل و جشنواره‌های حوزه هنری و مصطفی جمشیدی؛ دبیر علمی جشنواره داستان انقلاب، چهارشنبه، پنجم آذرماه در سالن سلمان هراتی برگزار شد.

علی قربانی مدیر مرکز محافل و جشنواره‌های حوزه هنری ضمن عرض خیر مقدم به داوران جشنواره داستان انقلاب یکی از وظایف این مرکز را ساماندهی جشنواره‌ها از ابتدا تا انتها توصیف کرد و بیان داشت: از زمانی که آثار ارسال می‌شوند تا کدبندی و برگزاری مراسم پایانی جشنواره‌ها از وظایف مرکز محافل و جشنواره‌ها است.

وی ادامه داد: یکی از مهم‌ترین و برترین کارهایی که ما دنبال می‌کنیم بررسی و رصد وضعیت برگزیدگان و ارتباط برقرار کردن و استفاده بهینه از آن‌ها است.

قربانی تصریح کرد: یکی از سیاست‌هایی که در برگزاری جشنواره‌ها و بعد از آن دنبال می‌کنیم ارتباط دادن میان برگزیده‌ها با واحدهای تخصصی حوزه هنری است به طوری که سرمایه اصلی جشنواره‌ها در واحدهای حوزه هنری مورد استفاده قرار گیرند.

مدیر مرکز محافل و جشنواره‌های حوزه هنری با اشاره به اینکه یکی از عوامل تشویق و انگیزه‌هایی که در جشنواره

راه یافتگان بخش داستان کوتاه نوجوان

در گهواره " از استان مرکزی / احسان غدیری با اثر " یک پرده از نمایش " از استان خراسان رضوی / سمیه تقوی با اثر " ما و آقای مروت " از استان قم / هدا حشمتیان با اثر " دالانی " از استان کرمانشاه.

اثر " خوشحالی با علامت تعجب " از استان تهران / فرشته حاجی دیوجی با اثر " چو ایران نباشد تن من مباد " و مریم هنرمند با اثر " موهای فرحی مامان " از استان بوشهر / فاطمه ظهیری با اثر " همیشه لب هایش می خندید " و کتابیون آذری با اثر " سربازها

خسرو عباسی خودلان با اثر " شب های دالاهو "، سیده مریم طیار با اثر " غول کاکل به سر دم دراز " و مریم فریدی با اثر " یک کشت برف " از استان البرز / آزاده لیلی لاشیدانی با اثر " تصمیم داداش رسول "، رقیه سادات صفوی با اثر " رؤیا " و مهری سرائی فر با

۳۰ داستان و رمان، به بخش بزرگسال هشتمین جشنواره داستان انقلاب راه یافتند

بازار یافتگان به مرحله نهایی هشتمین جشنواره داستان انقلاب

زینب امامی: ریشه وقایع ماندگار دفاع مقدس را باید در انقلاب جست و جو کرد



زینب امامی که به مرحله نهایی هشتمین جشنواره سراسری داستان انقلاب راه یافته است، گفت: ریشه حماسه ها و وقایع ماندگار ۸ سال دفاع مقدس را هم باید در انقلاب اسلامی جست و جو کرد.

زینب امامی نویسنده نوقلم با تاکید بر این که برای نگارش داستان انقلاب احساس دین می کند، اظهار کرد: معتقدم ریشه حماسه ها و وقایع ماندگار ۸ سال دفاع مقدس را هم باید در انقلاب اسلامی جست و جو کرد و اگر انقلاب اسلامی رخ نمی داد کشورمان امروز درگیر جنگ هایی همچون افغانستان و سوریه و غیره بود.

وی ادامه داد: داستان رمان «قرص های خواب آور» که به جشنواره داستان انقلاب فرستادم درباره مادری است که فرزندش را در درگیری های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به شهادت می رساند و در دریاچه نمک می اندازد و مادر چشم به راه فرزندش است.

این نویسنده همچنین گفت: در دوران مبارزات مردم بر علیه رژیم شاه، بیشترین زحمات و رنجها را مردم ایران متحمل شدند و در نهایت به نتیجه واحدی که می خواستند رسیدند. ریشه بسیاری از اتفاقات امروز کشورمان نیز در همان اتحاد و همدلی مردم است که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی شد.

امامی خاطرنشان کرد: اگر امروز هم حزبها و گروه های سیاسی زیاد شده اند به دلیل آن است که برخی یادشان رفته در دوران انقلاب اسلامی چقدر متحد بودیم و دلیل پیروزی در برابر دشمن نیز همین اتحاد بوده است. اتحادی که همیشه با برجا خواهد بود.



از استان زنجان / بهمن بابایی با اثر «سارا سنگ شد» و سعید احمدی با اثر «پاییز» از استان قزوین / زینب احمدی با اثر «قرص های خواب آور» و محمد حسین وفایی با اثر «روح مرطوب» از استان قم / حمزه ولی پور با اثر «مرده شور خانه» و رقیه فرمانی با اثر «چار میخ» از استان کرمانشاه / مصطفی میرزایی با اثر «ده» و مهین سمواتی با اثر «فتی» از استان همدان.

نفرات راه یافته بخش رمان بزرگسال نیز بدین شرح هستند:
ابراهیم اکبری دیزگاه با اثر «شاه کشی» و سمیه عالمی با اثر «مسافر جمعه» از استان قم / محمد علی قاسمی با اثر «سرخ و سفید» از استان ایلام / محمد علی گودینی با اثر «آغاز آه های که شاهزاده شد» از استان آذربایجان شرقی / شهریار زمانی با اثر «شکار و شکارچی» از استان تهران / محمد اسماعیل حاجی علیان با اثر «وشانان» از استان سمنان / سارا آرام با اثر «زیر آسمان پاره» از استان کهگیلویه و بویراحمد / مهدی آذری با اثر «به جا مانده» از استان گیلان / محبوبه زارع با اثر «بیواسطه» از استان یزد.

نفرات راه یافته به بخش رمان و داستان کوتاه بزرگسال هشتمین جشنواره داستان انقلاب مشخص شدند.

بنا بر این گزارش، در مجموع تعداد ۳۰ اثر توسط منبزه آرمین، حسین فتاحی و محسن پرویز هیأت داوران بخش بزرگسال انتخاب شدند که به ترتیب ۲۱ اثر در بخش داستان کوتاه و ۹ اثر در بخش رمان بزرگسال بودند. در بخش داستان کوتاه بزرگسال اسامی راه یافتگان بدین شرح است:

حسین عباس زاده با اثر «وقتی دیوارهای شهر گریستن»، مهناز رضایی با اثر «یکی سبز، یکی آبی»، محمد گلی با دو اثر «قهوه های قهوه ای سوخته» و «هفت برادر» از استان خراسان رضوی / اصغر گروسی با اثر «بوی عیدی»، رضا بهاری زاده با اثر «شاهنامه خوانی در کلاس ادبیات» و نجمه بهاری با اثر «سرنو» از استان فارس / محمد حسن ابوحمز با اثر «از آجودانم کارت بگیر شب بیا باشگاه» و مرتضی برزگر با اثر «اشتباهی» از استان تهران / عفت نیستانی با اثر «چهل تیکه» و علی مهدی دوست با اثر «پرواز» از استان خراسان شمالی / پریا دوستی با اثر «من انقلابی نیستم» و سیده زهره میر عیسی خانی با اثر «شهر چنارها»

بیوگرافی داوران

نرگس آبیاری؛ عضو هیئت داوران هشتمین جشنواره داستان انقلاب



نرگس آبیاری را بیش از هر چیز دیگر با شیاری ۱۴۳ می‌شناسیم. او متولد سال ۱۳۴۹ در شهر تهران و فارغ‌التحصیل رشته ادبیات است که از سال ۱۳۷۶ فعالیت داستان‌نویسی خود را در حوزه هنری آغاز کرد و تاکنون بیش از سی جلد کتاب از او در قالب رمان و داستان به چاپ رسیده است. او که نوشتن چهار فیلم‌نامه بلند سینمایی را نیز در کارنامه خود دارد از سال ۱۳۸۴ به ساخت فیلم‌های کوتاه و مستند روی آورد که نخستین تجربه او «بن‌بست مهربان» برنده بهترین فیلم

کوتاه داستانی از جشنواره ستایش شد و در بخش مسابقه چند جشنواره بین‌المللی نیز به نمایش درآمد. وی تاکنون هفت فیلم داستانی و مستند و دو فیلم سینمایی را کارگردانی کرده است. رمان «کوه روی شانه‌های درخت»، رمان «چشم سوم»، مجموعه داستان «آختر و روزهای تلواسه»، مجموعه داستان «قصه زنی که همه اش یاس‌های فلسفی داشت»، رمان نوجوان «پسر بچه کرم بدوش و خندق بلا» و... از تألیفات وی به شمار می‌رود.

منتخبی از یک داستان برگزیده

یک پرده از نمایش

احسان غدیری

شایسته تقدیر داستان کوتاه نوجوان

احسان غدیری متولد شهریور ۱۳۶۰ در مشهد است که از دوره دبیرستان و به صورت نیمه‌حرفه‌ای داستان‌نویسی را شروع کرده است. او می‌گوید از ۱۶ سالگی برای وسعت بخشیدن به دنیای پیرامون خود به تنهایی پا به سفرهای دور و دراز گذاشته است؛ از جزیره هنگام و ابوموسی گرفته تا دل جنگل‌های گیلان و از غرب به شرق رفته تا اقلیم‌ها و قومیت‌های مختلف را بشناسد. او بارها در روستاهای دورافتاده، در کافه‌ای قدیمی با تیرک‌های چوبی و سقف دودزده، پای صحبت کهنه‌مردان نشسته است تا برای داستان‌هایش شخصیت‌های ویژه‌ای برگزیند. غدیری رمان «هفت و سه‌دهم دربی نود»، «تبخال» و مجموعه داستان «مجموعه روابط» را منتشر کرده است و رمان «دختر سوئدی» را نیز در دست چاپ دارد. او از جمله داستان‌نویسان فعال مشهد است که در جشنواره‌های ادبی نیز حضور پررنگی دارد و تاکنون در جشنواره‌هایی همچون جشنواره بین‌المللی داستان بزرگسال رضوی، جایزه ادبی هشت، هفتمین دوره جایزه طنز مکتوب، پنجمین دوره جایزه ادبی یوسف، جایزه ادبی فانوس، و... به‌عنوان برگزیده حضور داشته است.



بخشی از داستان اورا می‌خوانید: آقا جان بیخ‌های حوض را شکست و تکه‌های بزرگش را یکی یکی انداخت توی باغچه. بعد هم افتاد به جان حیاط و هر چه برف و یخ کف آن بود را پارو کرد و وسط باغچه تلنبارشان کرد. هر چه گفتم: بزاین کمک کنم... قبول نکرد. می‌گفت همین که برف‌های روی پشت‌بام را انداختی خدا خیرت بدهد... جمعه بود، روز استراحت آقا جان. یعنی با آقا باقر هماهنگ کرده بودند که یک جمعه او استراحت کند و یک جمعه دیگری... پاروی چوبی زهوار درفته را پاییل کرد توی خاک یخ زده باغچه و رفت سمت شیر آب حوض. آفتاب تازه رسیده بود کمر آسمان، ولی هوا سوز داشت. گله‌ای گنجشک نشسته بودند روی سپیدارهای بی شاخ و برگ خانه همسایه و مدام ریزه‌خوایی می‌کردند و از سر و کول هم بالا می‌رفتند. آقا جان به زور لته پارچه‌های یخ زده دور شیر را جدا کرد و سعی کرد شیر را باز کند:

اک! تا خرخره یخ زده لامصب. پرسیدم: می‌خوانی چوب بریزیم دورش آتیش کنیم تا یخش باز شه؟ سری تکان داد و جواب داد: نه بابا! از زیر مین یخ زده، می‌بایس صبر کنیم آفتاب بالاتر بیاد.

آقا جان، پرده رو امر و عوض می‌کنن!؟

آخر شب، بعد از سیانش آخر!

حالا فیلمش چی هس؟

باقر می‌گفت خارجی، گمونم اسمش دروازه‌های شهر بود!؟ پرسیدم: بزین بزنه؟! صدای مامان نگذاشت آقا جان جوابم را بدهد:

دست و بالتون رو بشورین بیاین تو، نهار حاضره...

افسانه تشت مسی زغال را گذاشت زیر کرسی و غرزان گفت: خوبه والله! پسر تو این خونه باشه اونوقت من زغال چرق کنم! سریع گفتم: من دست راست آقاچونم، داشتم تو حیاط کمکش می‌کردم، زغال درس کردن کار زن‌هاست! افسانه نه برداشت و نه گذاشت، جواب داد: هه‌هه! تو پای چپ آقاچونم نیستی چه رسد به دست راستش!

آقام کله آب پز شده گوسفند بیچاره را با مهارت و وسواس به دو نیم کرد و نوک زبانش را با قاشق جدا کرد و به سمت افسانه گرفت:

بیبا! نوک زبونش رو تو بخور که زبونت درازتر شه! همه خندیدیم. آقا جان گفت: حالا به بارم تو زغال درست کردی،

آسمون به زمین اومد؟! مامان کمی آلبیوم ریخت توی کاسه آبگوشش و با ناراحتی گفت:

دیروز بدی خانوم سفره داشت، الهی خدا واسه هیچ کی نیاره!

آقا جان چشم کله را برداشت و سیاهی اش را خارج کرد و خورد. افسانه از آن طرف سفره گفت: ایش، آقاچون باز چشم خوردی؟! آقا جان با تعجب از مامان پرسید: چی شده مگه؟

مامان جواب داد: پسرخواهرش رو یک‌ماه پیش از تو خونه بردن! هنوز که هنوزه هیچ کس ازش خبر نداره.

کی برده؟! ساواک؟

لباس شخصی داشتن، لابد از ساواک بودن!؟

به چه جرمی؟

می‌گن تو خونه کوکتول مولوتف می‌ساخته، معلوم نیس کدوم شیر پاک خورده ای براش زده! بعد کمی فکر کرد و ادامه داد: طفلک باباش! بدی خانوم می‌گفت تموم تهرون رو زیر و رو کرده، اصلاً میگی پسره پرند شده تو آسمون! افسانه که با انگشتش تکه‌ای از پاچه جدا می‌کرد با هیجان گفت: داداش یکی از بچه‌های کلاس شیشم رم برده بودن! خواهرش می‌گفت نتونستن ازش حرف در بیان ولی تا دلتون بخواد شکنجه ش کرده بودن. می‌گفت: روی تنش پر از جای سیگار! مامان به افسانه چشم غره رفت. اما او انگار که ندیده باشد رو به من و بابا ادامه داد: تازه شم! می‌گفت زیر ناخوایی دستش سوزن چرخ خیاطی می‌کردن بعد با فندک سوزنارو داغ می‌کردن که ازش حرف بکشن. مامان طلاق نیابرد:

خبه خبه! چش سفید تو می‌ری درس بخونی یا حرفای سیاسی بزنی؟! این چیزا چیه برا هم تعریف می‌کنین، تو همینجوریشم هرشب خوابت آشفته‌اس... از پای سفره عقب کشیدم و رفتم زیر لحاف کرسی. اشتهایم کور شده بود. آقا جان با تعجب گفت: بیا غذا تو بخور...



آقام کله آب پز

شده گوسفند

بیچاره را با

مهارت و وسواس

به دو نیم کرد و

نوک زبانش را با

قاشق جدا کرد و

به سمت افسانه

گرفت: بیبا! نوک

زبونش رو تو

بخور که زبونت

درازتر شه!



اعلام برگزیدگان در بخش داستان کوتاه

داستان کوتاه نوجوان یک برگزیده داشت

در پی برگزاری اختتامیه هشتمین جشنواره داستان انقلاب؛ در بخش داستان کوتاه نوجوان، داوران جشنواره اثری را که واجد قابلیت‌های کسب عنوان‌های اول و دوم باشد معرفی نکردند و بدین ترتیب عنوان سوم این بخش به داستان «ما و آقای مروت» به قلم سمیه تقوی تعلق گرفت. همچنین در این بخش از دو اثر «سربازها در گهواره» نوشته کتابیون آذرپی و «یک پرده از نمایش» نوشته احسان غدیری تقدیر به عمل آمد.

مومنی شریف:

نویسندگان به پژواک بین‌المللی انقلاب توجه کنند

ببرگزیدگان هشتمین جشنواره
سراسری داستان انقلاب

احسان غدیری:
نثر داستان‌های انقلابی باید
با زمان حرکت کند



احسان غدیری معتقد است که داستان‌نویسان برای تولید اثر انقلابی باید متناسب با شرایط زمان حرکت کنند تا اثر آن‌ها با استقبال مخاطب روبه‌رو شود. احسان غدیری، تقدیری بخش داستان کوتاه نوجوان هشتمین جشنواره داستان انقلاب، اثر انقلابی را در هر دوره مربوط به استفاده از زبانی خاص عنوان کرد و اظهار داشت: در این دوره مخاطبان با ادبیاتی که در دهه‌های پیشین در نثر آن‌ها استفاده می‌شد، بیگانه هستند و برای جذب مخاطبان به این داستان‌ها باید با استفاده از زبان پست مدرنیسم به سمت تولید ادبیات جدید برویم.

این داستان‌نویس انقلابی، افزایش مخاطبان این کتاب‌ها را در ارتباط با جذابیت و نثر آن‌ها مرتبط دانست و بیان کرد: اینکه گفته می‌شود جذابیت داستان‌های انقلابی در مقایسه با قالب‌های دیگر داستان‌نویسی کمتر است حرفی از اساس اشتباه است و نقض آن را ما در استقبال از کتاب‌های پرفروشی که این چند سال وجود دارد، مشاهده می‌کنیم.

وی یکی از راه‌های حمایت از آثار نویسندگان برتر را در گسترش ارتباط مسئولان جشنواره‌ها با دستگاه‌های فرهنگی و هنری مرتبط دانست و اظهار داشت: اگر این ارتباط‌ها گسترش پیدا کند و شرایطی برای استفاده از این داستان‌ها در قالب فیلم و سریال به وجود آیند می‌تواند به تأثیرگذاری و بیشتر دیده شدن آن‌ها امیدوار بود.

غدیری خاطرنشان کرد: بهره بردن و شناختن فرصت‌های مناسب تبلیغاتی در شناخت مخاطبان از داستان‌های انقلابی و فروش آن‌ها تأثیر گذار است؛ به شرط اینکه اثر هم از قصه خوبی برخوردار باشد.



رئیس حوزه هنری گفت: توجه به پرتوهای بین‌المللی انقلاب اسلامی می‌تواند داستان‌های انقلابی ما را متنوع‌تر سازد.

محسن مومنی شریف، رئیس حوزه هنری، در آیین اختتامیه هشتمین جشنواره داستان انقلاب درباره مرحوم امیرحسین فردی گفت: استاد فردی که بنیان‌گذار این جشنواره بود، به ادبیات انقلاب اسلامی ایمان داشت و پرداختن به ادبیات انقلاب را وظیفه خود و وظیفه همه نویسندگانی می‌دانست که در این کشور زندگی می‌کنند.

مومنی شریف همچنین از مرحوم حسین حداد یاد کرد و درباره او گفت: افراد زیادی در راه‌اندازی و طراحی جشنواره داستان انقلاب نقش داشتند که یکی از آن‌ها مرحوم حداد بود که به عنوان یک پژوهشگر و مشاور برای استاد فردی در طراحی این جشنواره نقش بسزایی داشت. همچنین خود آقای مجتبی رحماندوست هم در کنار استاد فردی و جناب حداد از بانیان و طراحان این جشنواره بودند.

رئیس حوزه هنری درباره انقلاب اسلامی و داستان‌نویسی برای آن گفت: انقلاب اسلامی و دفاع مقدس برای نویسندگان دو بستر بسیار خوب هستند تا از برکت نوشتن برای آن‌ها خود را ماندگار کنند. انقلاب اسلامی بسیار وسیع است و ما نباید آن را صرفاً یک واقعه تاریخی که در گذشته اتفاق افتاده در نظر بگیریم.

وی ادامه داد: انقلاب اسلامی از نیم قرن پیش آغاز شد و تا همین امروز هم ادامه دارد. چه کسی می‌تواند بگوید اتفاقاتی که در بستر بیداری اسلامی و تحولاتی که در جهان اسلام رخ داد ارتباطی با انقلاب اسلامی ما ندارد؟! این‌ها قطعاً به هم مرتبط هستند.

به گفته مومنی شریف، دشمنان ما می‌خواهند گسترش و نفوذ آرمان‌های انقلاب اسلامی را متوقف و محدود کنند و بسیاری از توطئه‌های آنان در کشورهای اسلامی به دلیل همین نفوذ و گسترش انقلاب اسلامی است.

مومنی شریف اظهار کرد: از سوی دیگر، دشمن قصد تحریف و به‌انحراف

کشاندن انقلاب اسلامی را دارد تا بتواند آن را تضعیف کند؛ این تحریف‌ها به شیوه‌های مختلفی انجام می‌گیرد، از تطهیر خاندان پهلوی گرفته تا زیرسوال بردن مبانی انقلاب اسلامی و... روش‌هایی است که دشمن در پیش گرفته است.

وی افزود: دشمن همین امروز می‌خواهد در ذهن مردم و جوانان ما این دروغ‌ها را جا بیندازد که وقوع انقلاب اسلامی بدون بنیادهای فکری و منطقی صورت گرفته و مردم احساساتی شدند و دست به انقلاب زدند! این دروغ‌ها و صدها تحریف و کذب دیگر سال‌های سال است که توسط دشمنان پراکنده می‌شود تا انقلاب را تضعیف کنند.

این نویسنده ادبیات دفاع مقدس گفت: استکبار در برابر اسلامی که انقلاب اسلامی معرفی کرد ۲ نوع مدل را ارائه کرده است: یکی مدل اسلام مرتجع تکفیری عربستانی است و دیگری اسلام روشنفکرانه که بیشتر در ترکیه ترویج می‌شود! هر دوی این‌ها برای عده‌ای جاذبه داشته و برخی مجذوب آن شدند ولی وقایعی که امروز در جهان اسلام و به‌ویژه در سوریه رخ داده است، ماهیت زشت این دو مدل را نشان داده است.

مومنی در پایان گفت: به نظر من همه این وقایع و رویدادهای امروزی هم بخشی از انقلاب اسلامی ما است و یک نویسنده داستان انقلاب اسلامی باید به پژواک‌های بین‌المللی انقلاب اسلامی بیشتر دقت و توجه داشته باشد. توجه به پرتوهای بین‌المللی انقلاب اسلامی می‌تواند داستان‌های انقلابی ما را جذاب‌تر و متنوع‌تر سازد.

آیین اختتامیه هشتمین جشنواره داستان انقلاب عصر دوشنبه شب ۵ بهمن‌ماه با حضور محسن مومنی شریف؛ رئیس حوزه هنری، مجتبی رحماندوست؛ نماینده مجلس شورای اسلامی، علیرضا قزوه؛ مدیر مرکز آفرینش‌های ادبی حوزه هنری، مصطفی جمشیدی؛ دبیر علمی این دوره از جشنواره، علی محمد مودب؛ مدیر موسسه فرهنگی شهرستان ادب و بسیاری از نویسندگان معاصر کشور در تالار سوره حوزه هنری برگزار شد.



یادداشتی از محبوبه زارع؛ رتبه دوم رمان بزرگسال و برگزیده جایزه دبیر علمی

نقطه عطفی در تجلی پیام‌های انقلاب

غرب را مطالعه کردم و دسیسه‌های مکارانه نظام صهیونیسم و غول‌های تبلیغاتی قرن را. مدتی در این فضا تحقیق و پژوهش و همزات‌پنداری کردم تا شکله «بی واسطه» را ایجاد کنم و سپس به نگارش روی آوردم. در زمان نوشتن هم حس بسیار خوبی به آینده این اثر داشتم و با سی تا چهل تالیف قبلی ام در نظرم بسیار متفاوت می‌نمود. «بی واسطه» بر آن است تا رسالت خود را در

نامه مقام معظم رهبری به جوانان اروپا، ابتکاری هنرمندانه در جهت حقیقت انقلاب به جهان سرگردان پریشانی‌ها جلوه کرده‌گونه ای که خود را به جای جوان مخاطب نامه نهادم و اندیشیدم که اگر برای اولین بار در زندگی در میان انبوهی از اطلاعات رسانه‌های ضد الهی به مفاهیم مورد تاکید در نامه برخورد می‌کردم تا چه اندازه ممکن بود تحت تاثیر ندایش قرار بگیرم. من ضمیر خفته جوانان حقیقت جوی

پروتکل‌های یهود، جایگزین آن شده‌اند. این جشنواره را نقطه مرکزی و یا شاید خودمانی بشود گفت بهانه ای دیدم برای خلق آثار ادبی در راستای هر آنچه از مصدر انقلاب برخاسته و هر حادثه و جریان که در مسیر انتشار ارزشها و مفاهیم بهمنی نظام جمهوری اسلامی رقم می‌خورد. امید آن دارم که به واسطه «بی واسطه» بتوانم گامی هرچند کوچک اما تاثیرگذار در تبیین فریاد روشنگرانه و ندای ابراهیمی رهبر بت شکن خود برداشته باشم. قدردان خلوص نیت همه طراحان، برنامه ریزان و عوامل اجرایی جشنواره هستم.

قالب تبیین دعوتی فطری که در جهان غرق در تضادها و نیرنگ‌ها و بازی‌های سیاستمداران دهکده جهانی از سوی برگزیده ترین رهبر حق، جوانان عالم را مخاطب قرار داده؛ به انجام برساند. جشنواره داستان انقلاب را نقطه عطفی در تجلی پیام‌های انقلاب و عرضه مفاهیم ارزشی ادبیات حماسی دریافتم. هرچند اصول جشنواره امیرحسین فردی بر مبنای حوادث و جریانات انقلاب اسلامی پایه ریزی شده بود. اما نامه رهبری را همان امتداد ندای ۱۵ خرداد ۴۲ دیدم. همان مفهوم سالهای مبارزه با نظام ستمشاهی که امروز سیاست‌بازان کاخ سفید و طراحان

منتخبی از یک داستان برگزیده

سربازها در گهواره

کتایون آذری

شایسته تقدیر داستان کوتاه نوجوان

هرسال از چند وقت جلوتر مادر در تدارک بود. زعفران و گلاب می‌خرید. خانه را تمیز می‌کرد. پرده‌ها را می‌شست. به ما سفارش می‌کرد آبرویش را نبریم. حتی شب آخر تا صبح نمی‌خوابید. یک روز هم پدر چند تا گونی برنج و چند کیسه شکر و یک گونی کنفی بادام را می‌گذاشت روی چرخ حمالی و آدرس خانه را می‌داد تا از بازار به خانه بیاورند. از دوسه روز قبل از شله پزی هم زن‌های محل و زن‌های فامیل می‌آمدند. برنج پاک می‌کردند. بادام می‌شکستند؛ بعد هم بادام‌ها را می‌خیساندند و فردا پش خلال می‌کردند. زعفران می‌کوبیدند، کاسه‌های چینی گل سرخی را که پدر در انباری گذاشته بود بیرون می‌آوردند، می‌شستند و آماده می‌گذاشتند. دیگ‌های مسی و سینی‌های روحی را کنار حیاط ردیف می‌کردند. اجاق‌های شعله پخش کن را به آشپزخانه می‌آوردند و چند تا کپسول پرسی گاز حاضر می‌کردند. شب آخر هم برنج‌ها را می‌شستند و می‌خیساندند. ما صبح روز تاسوعا با عطر برنج و زعفران و گلاب از خواب بیدار می‌شدیم و صبحانه را همراه بقیه با صدای صلوات و زیارت عاشورا می‌خوردیم. اما تقسیم کردن شله زده‌ها یا ما بود. رضا و جواد دوطرف سینی را می‌گرفتند و من ظرف‌ها را توی آن می‌چیدم. بعد در حیاط راباز می‌کردم تا آن‌ها با آن سینی گنده رد شوند. توی کوچه هم زنگ خانه همسایه‌ها را می‌زدم و شله زده‌ها را از توی سینی برمی‌داشتم و به دست هرکس که در باز کرده بود می‌دادم. وقتی هم که سینی خالی می‌شد بر می‌گشتم و ظرف‌ها را پس می‌گرفتم. همسایه‌ها هیچ‌وقت ظرف‌ها را خالی پس نمی‌دادند. کاسه‌ها را می‌شستند و خشک می‌کردند و توی آن چیزی می‌گذاشتند که وقتی به خانه بر می‌گشتم؛ جایزه خودمان بود. مادر می‌گفت: این اجر شمامست. ما هم هرچه همسایه‌ها می‌دادند باهم تقسیم می‌کردیم. بعضی وقت‌ها قبل از این که به خانه برسیم در باره آنها صحبت می‌کردیم و نظر می‌دادیم. از بعضی چیزها خوشمان می‌آمد و از بعضی چیزها بدمان. نبات، شکلات، آب نبات، نخودچی کشمش، گندم شادونه، حتی بعضی وقت‌ها مربا. اما هیچ وقت قبل از آن که مادر محتویات ظرف‌ها را ببیند، آن‌ها را بر نمی‌داشتیم. چون مادر می‌گفت: من باید از همسایه‌هایی که زحمت کشیدن تشکر کنم. وقتی ظرف سرهنگ را نشان مادر دادیم او هم همان قدر که ما تعجب کرده بودیم تعجب کرد.



خیلی ماهرانه
پودر دارچین
را بین انگشت
شصت و
بعدی‌اش
می‌گرفت و
دارچین‌ها را آرام
می‌ریخت. انگار
با قلم درشتی
روی کاغذ
می‌نوشت. ماه
رمضان که حلیم
داشتیم یا علی،
محرم که می‌شد
یا حسین

یک دوربین تک چشمی! همه زن‌هایی که در مراسم شله‌پزی به مادر کمک می‌کردند دور ما جمع شدند. هرکس چیزی می‌گفت و نظری می‌داد. کم کم نظرها تبدیل به شوخی شد و هرکس به هر صورتی می‌توانست چیزی می‌گفت و بقیه را می‌خنداند. تا اینکه مادر بزرگ با غیظ و تشر همه را ساکت کرد؛ عزای امام حسین! چرا می‌خندید؟ برقاتلین سید الشهدا لعنت! همه هم زیر لب گفتند: بیش باد. بعد هم یواش در حالی که پیچ‌پیچ می‌کردند سر کارشان برگشتند. مادر هم دوربین را روی طاقچه گذاشت و به ما چشم غره رفت. ما هم از ترس و شرم به طرف ظرف‌های شله زرد رفتیم. رضا و جواد دو طرف سینی را گرفتند و من هم تندتند ظرف‌های شله زرد را توی آن می‌چیدم. سیمین خانم که مسئول نوشتن روی ظرف‌ها بود؛ همانطور که پودر دارچین را بین دو انگشتش گرفته بود تا روی شله‌ها طرح ببندازد و یا حسین بنویسد به من خیره شده بود. وقتی سینی پر شد؛ یقی زیر خنده زد و از ترس مادر بزرگ زود جلوی دهنش را گرفت. ما حاج‌وواج او را نگاه می‌کردیم و منتظر بودیم دوباره با تشر مادر بزرگ روبه‌رو شویم. مادر بزرگ سرش گرم خواندن زیارت عاشورا بود و متوجه نشد. سیمین خانم گفت: علی جون؛ هنوز روشون نوشتیم و ما تازه متوجه شدیم تمام ظرف‌ها زرد زرد هستند و نه طرحی دارند و نه نوشته‌ای. سینی یا علی...



رشد ۵۰ درصدی آثار راه یافته به مرحله نهایی هشتمین جشنواره داستان انقلاب

دبیر علمی هشتمین جشنواره داستان انقلاب در نشست خبری این دوره از جشنواره که چندی پیش با حضور علاقه‌مندان به ادبیات داستانی و اهالی رسانه برگزار شده بود خاطر نشان کرد: در این دوره سطح آثار به لحاظ کیفی بالا رفته بود و به لحاظ کمی نیز با رشد ۵۰ درصدی آثاری مواجه بودیم که به مرحله نهایی رسیدند. همچنین در این دوره در حوزه داستان نوجوان

با رشد چشمگیری از نظر کمیت مواجه بودیم. جمشیدی در ادامه اظهار کرد: یکی از مؤلفه‌های شاخص این دوره از جشنواره داوری آن بود که داوران تلاش کردند با سخت‌گیری آثار را ارزیابی کنند. داوران این دوره به اصول پایبند بودند. پرهیز از کلیشه‌ها و رعایت اسلوب هنری از ویژگی‌های داوری در این دوره بوده است.

یوسف قوجق:

نثر داستان انقلاب باید صریح باشد



داور بخش نوجوان هشتمین جشنواره داستان انقلاب معتقد است: نویسندگان داستان انقلاب باید برای ارتباط با همگان از یک زبان مشترک و قابل فهم استفاده کنند.

یوسف قوجق؛ داور بخش نوجوان هشتمین جشنواره داستان انقلاب؛ هماهنگی میان داوران جشنواره‌ها را در حد مطلوب خواند و گفت: آثار رسیده به جشنواره قبل از رسیدن به مرحله پایانی توسط هیأت بازخوان مورد بررسی قرار گرفتند و از این نظر آثاری که در این مرحله مورد ارزیابی قرار گرفتند، حداقل‌های داستان نویسی را داشتند و بیشتر روی مباحث ساختاری آن‌ها بحث می‌شد.

وی موضوعات رمان‌ها را در مقایسه با داستان‌های کوتاه جذاب تر و پرکشش تر توصیف کرد و اظهار داشت: نگاه نویسندگان در داستان‌های کوتاه بیشتر به اتفاقات پیش آمده در انقلاب می‌پرداخت در صورتی که بعضی از رمان‌نویسان با پرداختن به حوادث کشورهای منطقه و اتفاقاتی که به نوعی با زندگی جاری ما رقم خورده است، رمان‌های جذابی را خلق کردند.

این نویسنده در این رابطه متذکر شد: برای پرهیز از این تکرارها و شعاری نویسی‌هایی که توسط نویسندگان جوان دنبال می‌شود باید با تدارک دیدن میزگردهایی با حضور داوران و دبیران جشنواره موضوع آن

را بسط دهیم تا افق دید نویسندگان را به مسائل دیگر هم جلب کنیم. قوجق، پرهیز نویسندگان در استفاده از کلمات نا آشنا و نامأنوس را جدی خواند و گفت: باید نویسندگان به این مسأله توجه کنند که مخاطبان آن‌ها در یک سطح نیستند بلکه ممکن است بعضی‌ها در خواندن این کلمات دچار مشکل شوند و باید از یک زبان مشترک برای فهم همگان استفاده کنند.

نویسنده کتاب «بادبادک‌ها در شهر» با بیان اینکه در نوشتن کتاب برای رده سنی نوجوانان باید از زبانی فارغ از پیچیدگی‌های خاص بهره برد، خاطر نشان کرد: مخاطبان در این رده سنی به دنبال جذابیت‌های خاصی در قصه می‌گردند و نویسنده انقلابی باید در پرداختن به موضوعاتی مثل انقلاب، رعایت این موارد را در نظر داشته باشد.

وی یکی از ضعف‌هایی که نویسندگان در تألیف کتاب‌های تاریخی با آن روبرو هستند را ضعف مطالعاتی عنوان کرد و اظهار داشت: برای تألیف کتاب‌های انقلابی که در صدد پرداختن به موضوعات اوایل انقلاب و اتفاقات قبل از آن است باید نویسندگان ما مطالعات متعددی را پشت سر بگذارند و اگر بدون مراجعه به این منابع و با توجه به تخیل خود بنویسند، داستان‌های آن‌ها خیلی از جنبه استنادی برخوردار نمی‌شود.

معصومه عیوضی:

تلفیق مستند گویی و تخیل به جذابیت داستان انقلاب کمک می‌کند

معصومه عیوضی، نویسنده داستان‌های انقلابی، درباره مستندگویی از انقلاب در قالب رمان و حد و مرز استفاده از تخیل در داستان‌های انقلاب گفت: اگر شاخه جدیدی در ادبیات انقلاب به وجود بیاید که مستندگویی و تخیل را با یکدیگر تلفیق کنند، خوب است چرا که انقلاب جریانی است که باید واقعیت آن گفته شود. اگر بخواهیم در تخیل خود چیزی را خلق کرده و به مردم تحویل دهیم، نشانه خوبی برای شناسایی انقلاب و نسل آینده انقلاب نیست.

این نویسنده یادآور شد: وجود هر دو عنصر تخیل و مستندنویسی در داستان‌های انقلابی لازم است و این بستگی به هنر نویسنده دارد که بخواهد به چه شیوه‌ای این دو را با یکدیگر به کار ببرد که مخاطب را جذب کند.

وی در پاسخ به این پرسش که نویسنده‌های امروز به چه رویکردی از انقلاب باید توجه کنند، گفت: حدود دو سال است که موضوعات جدیدی برای داستان نویسی انقلاب مثل بیداری اسلامی، کودتای نوژه و ترورها مطرح شده و این هاجزه‌ها مسأله‌ای است که به زندگی امروز ما ربط پیدا می‌کند. چیزی که صرفاً مربوط به گذشته باشد، چندان کاربردی ندارد و وقتی کاربرد چندانی نداشته باشد، نمی‌تواند جایگاه خود را پیدا کند. بنابراین نویسندگان باید بتوانند بین آنچه امروز اتفاق می‌افتد، ارتباط برقرار کنند تا قصه‌هایشان خواندنی شود.

عیوضی درباره اینکه نویسندگان برای فرار از کلیشه‌های مرسوم در ادبیات چه کاری باید انجام دهند، عنوان کرد: این بحث احتیاج به نیازسنجی دارد و استاد سرشار می‌گویند ما باید رمان‌های جدید انقلابی بنویسیم و فکر می‌کنم اگر نویسندگان بخواهند آثارش ماندگار شود باید به دور از شعارزدگی بنویسد و مسائل مربوط به انقلاب اسلامی را در آن بیاورد. به نظرم باید رمان‌های عامه‌پسند انقلابی و اسلامی هم نوشته شود.

این نویسنده درباره تأثیر شخصیت ادبی امیرحسین فردی گفت: ایشان فردی با خلوص نیت بود که به دلیل وجود خلوص و تعهد درونی ماندگار شده است.



حسین علی جعفری، نویسنده انقلابی:

انقلاب ما یک انقلاب فرهنگی است



مقام معظم رهبری این بخش دچار مظلومیت مضاعف شده است. وی با معرفی یک رمان درباره ادبیات انقلاب گفت: محمود گلادریه‌ای رمان قابل اعتنایی به نام «لحظه‌های انقلاب» دارد که به رغم خالی از ایراد نبودن، خواندنی است.

جعفری ادامه داد: طبیعی است که نویسنده انقلابی و مذهبی وقتی درباره این مضامین داستان خلق می‌کند باید خیلی قوی باشد. برخی به دلیل جذابیت‌های این قالب سریع قلم به دست می‌شوند و درباره این وقایع داستان می‌نویسند اما این نوع نوشتن احتیاج به مهارت دارد. نویسنده رمان «افرا» خاطرنشان کرد: نویسندگان جوان برای کار در حوزه انقلاب باید بیشتر به ابعاد فرهنگی ما توجه کنند؛ چون انقلاب ما فرهنگی است. برخی معتقدند انقلاب دلایل دیگری داشت اما به نظرم بیش از هر بخشی مردم در بخش فرهنگ مشکل داشتند. انقلاب ما فرهنگی است و بنا بر فرموده

وی افزود: می‌توانیم از ساختار یک داستان برای بیان یک واقعه مستند استفاده کنیم اما در برخی موقعیت‌ها اگر صرفاً بخواهیم از داستان استفاده کنیم فایده‌ای ندارد بلکه می‌توانیم از تخیل بر اساس اسناد و واقعیت‌ها استفاده کنیم که باعث جاذبه بیشتر قصه شود. جعفری در خصوص راهکار فرار از کلیشه‌های مرسوم ادبیات انقلاب گفت: بسیاری از کلیشه‌ها در ادبیات انقلاب وجود دارد و شما راه‌گریزی از آن ندارید اما می‌توانید داستان را به گونه‌ای بنویسید که کلیشه‌ها کمتر و با جذابیت بیشتری بیان شود. متفاوت دیدن و نوجویی راه فرار از کلیشه در ادبیات انقلاب است.

حسین علی جعفری، نویسنده رمان‌های انقلابی و جنگی، درباره ظرفیت ادبیات انقلاب گفت: نویسندگان جوان برای کار در حوزه انقلاب باید بیشتر به ابعاد فرهنگی توجه کنند؛ چون انقلاب ما فرهنگی است. جعفری نویسنده رمان‌های انقلابی و دفاع مقدس درباره ظرفیت ادبیات انقلاب گفت: فکر می‌کنم آنقدر در انقلاب اسلامی وقایع مختلف وجود دارد که امکان ایجاد ساختارهای مختلف داستانی در آن وجود دارد. در داستان حضرت یوسف(ع) که احسن القصص است، چینش و گزینش واقعیت کنار هم بهترین داستان را خلق کرده است.

منتخبی از یک داستان برگزیده

نفتی

مهین سماواتی

شایسته تقدیر داستان کوتاه بزرگسال

به سر بالایی کوچکی که رسید کمرد درد امانش را برید و بی حرکت ماند، اگر دسته چرخ دستی را رها می‌کرد، چرخ راه آمده را عقب عقب بر می‌گشت و اگر به کسی برخورد نمی‌کرد یک راست می‌رفت توی دکان احمد نفتی و... با تمام دردی که داشت از این فکر خنده اش گرفت قیافه احمد نفتی همینطوری هم مضحک و خنده‌دار بود.

زنی ساک به دست هن و هن کنان از کنارش رد شد و جز اینکه با چادر خال خالی‌اش او را به یاد زن خدا بیمارزش بیندازد فایده دیگری نداشت. تابلوی کج و زنگ خورده «آرایشگاه نقره»، آن طرف کوچکی کمی بالاتر بود. فکر کرد الان آذر چکار می‌کند؟ شاید یک سریند توی دهانش است و یک سر دیگرش را بین انگشتانش پیچ و تاب داده و دارد صورت مثلاً، مثلاً بالا خانم را بند می‌اندازد. حتماً اگر از همین جا که ایستاده است صدایش بزند با اینکه لای پنجره دو انگشت باز است صدایش میان سر صدای مشتری‌ها به گوش آذر نرسد.

یک بار دیگر نگاهش را کشاند سرتاسر کوچکی گریه‌ای وسط کوچکی خمیازه کشید و بدنش را کش داد. به دسته چرخ فشار آورد. درد از کمر به باسن و پاهایش چنگ انداخت دست‌هایش می‌لرزید، پیت‌های نفت کج شده و لب پر می‌زد. یک دستش را از دسته رها کرد و یک سوت بلبلی زد طعم نفت ماند سر زبانش نقش را پرت کرد کنار کوچکی لحظه‌ها به سختی می‌گذشت ماشینی دنده خلاص بسرعت دور شد. دستش را برد که سوت دوم را بزند که آذر میان چادر سفید و گلدارش از در آرایشگاه بیرون آمد و دوید طرفش.

– چی شده آقا جان؟

– هیچی بابا، کمرم گرفته، ولش کنم رفته سر جای اولش یک سنگی، چیزی پیدا کن بذاریم زیرش، یه خورده بشنیم ول می‌کنه خوب می‌شم. آذر چادر را از زیر دست‌هایش رد کرد پشت کمرش گره زد و با دست‌های سبز ده سالگی‌اش به زحمت دسته را هل داد.

– آقا جان اونجا صافه برم وایسم اونجا؟

– سنگینه‌ها!

– بلدم.

و با تمام توان هل داد، چرخ را کنار کوچکی کج کرد و از محکم بودنش مطمئن شد. پیرمرد همانجا نشست و به زحمت خودش را کشید کنار و به دیوار تکیه داد.



- تمام حواسش
- پیش پیرمرد
- بود در جواب
- ایف و اوف و
- غرولندهای بالا
- خانم که گفته بود
- دست‌ها توی
- گند نفت می‌ده،
- فقط چشمانش
- را را ریز کرده
- بود. دفعه‌ی
- قبل کمردرد
- پیرمرد یک ماه
- انداخته بودش
- توی رختخواب.
- خوراک بیشتر
- شب و روزشان
- شده بود نان و
- ماست

بالا خانم دستش را جلوی صورتش گرفت، بابا کبابم کردی نخواستم قرار نیست که بکشید و خوشگلم کنید.

نقره جان خودت بنداز دستت نفتی بود صورتم چیز چیز می‌کنه کباب شدم دختر!

نقره خانم چشم غره‌ای به آذر رفت پیش بندش را از روی گردن دختر بچه باز کرد: نگاه کن تو آینه چه خوشگل شدی!

دختر بچه اخم کرد زشت شدم.

نقره خانم بند را دور گردنش انداخت با آب دهانش خیس کرد و در همان حال به آذر اشاره کرد که موهای روی زمین را جارو کند و دختر را از روی صندلی بیاورد پایین.

بالا خانم صدای راحتش را ول کرد توی صورت نقره خانم: آخیش!

نقره خانم با بند توی صورتش خندید: سیر خوردی بالا خانم؟

زنی که منتظر نوبت بود مجله زن روز را بست گذاشت روی میز و مجله سیاه و سفید را باز کرد و ورق زد، گوش بدید نظر خوانندگان: یه زنی از اون مدل بالاها نوشته از آن موقعی که حمام شیر می‌گیرم پوستم خیلی لطیف شده!! مادر دختر بچه آمد تو. دختر بچه که ساکت و بق کرده روی صندلی نشست بود دوید طرفش مامانش زشت شدم ببین! مامان دختر بچه دستی به سرش کشید این چه مدلیه نقره خانم...

آذر از چرخ خیالش راحت شد و برگشت طرف پیرمرد. – بهتری آقا جان؟

پیرمرد با سر به رو به رو اشاره کرد و لبش کش آمد. نقره خانم از گردن به پایش توی آرایشگاه بود و کله‌ی فرفری و بورش توی کوچکی.

داد زد: کجایی دختر؟ کی بود سوت زد؟ چی شده قاسم آقا؟ باز کمرت گرفت؟! بنده خدا! آذر جان بالا خانم نصفه کاره نشست روی صندلی منتظره!

سرش نگاه‌ای به پایین و بالای کوچکی انداخت و رفت تو. پیرمرد صورتش را میان دست‌هایش گرفت و پقی زد زیر خنده و زمزمه کرد پیش‌گو شدم طرف همان بالا خانم بوده با آن صورت کفگیر و سرخش.

آذر با تعجب پرسید: چی؟! سرش را تکان داد هیچی و همان‌طور که سیگاری از جیبش بیرون می‌آورد گفت: برو دخترم به کارت برس، نزدیک ظهره نمم یواش یواش بر می‌گردم.

تمام حواسش پیش پیرمرد بود در جواب ایف و اوف و غرولندهای بالا خانم که گفته بود دست‌ها توی گند نفت می‌ده، فقط چشمانش را را ریز کرده بود. دفعه‌ی قبل کمردرد پیرمرد یک ماه انداخته بودش توی رختخواب. خوراک بیشتر شب و روزشان شده بود نان و ماست.

این بار با پولی که در می‌آورد نگرانی شام و ناهار را نداشت خوشی لطیفی اخم صورتش را باز کرد.



براه یافتگان به مرحله نهایی هشتمین جشنواره داستان انقلاب؛

رضا بهاری زاده: نمی توان فضای علمی - تخیلی را وارد داستان‌های انقلاب کرد

داستان‌هایی با موضوع انقلاب اسلامی کرد، افزود: اگر بخواهیم چنین کاری کنیم باید تاریخ را جعل کنیم و چنین کاری در موضوعاتی همچون انقلاب اسلامی و یا دفاع مقدس غیرممکن است. این نویسنده خاطر نشان کرد: دلیل دیگر عدم ورود نویسندگان فانتزی نویسی به موضوعاتی همچون انقلاب اسلامی این است که مدیران فرهنگی و ادبی کشورمان، از بدنه ادبیات نیستند و اغلب سیاستمدار و یا نظامی‌اند و به همین دلیل هم قضاوت درستی از آثار ادبی در این حوزه ندارند و دچار سوءتفاهم می‌شوند.

شاگردان منتشر می‌شود. در واقع این اثر به ارتباط داستان قیام کاوه آهنگر و انقلاب اسلامی می‌پردازد. وی ادامه داد: دلیل اصلی نگارش این اثر جشنواره نبوده، بلکه آن را از پیش نوشته بودم و بر حسب اتفاق برای جشنواره داستان انقلاب نیز ارسال کردم. هر چند که عموماً تلاش دارم تا آثاری در فضای علمی - تخیلی و فانتزی بنویسم اما هر از گاهی به نگارش آثاری با مضمون انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نیز روی می‌آورم؛ چرا که به این موضوعات نیز علاقه‌مندم. بهاری زاده با اشاره به اینکه نمی‌توان فضای علمی - تخیلی را وارد

رضا بهاری زاده معتقد است که نمی‌توان فضای علمی - تخیلی را وارد داستان‌هایی با موضوع انقلاب اسلامی کرد؛ چرا که اگر بخواهیم چنین کاری کنیم باید تاریخ را جعل کنیم. رضا بهاری زاده، نویسنده و راه یافته به بخش نهایی هشتمین جشنواره سراسری داستان انقلاب، با بیان اینکه اثرش را با موضوع کاپیتولاسیون به این رویداد ادبی ارسال کرده است، گفت: داستانی که برای جشنواره ارسال کردم در کلاس درس می‌گذرد. در این کلاس دانش آموزان در حال شاهنامه‌خوانی هستند و هم‌زمان متن اعلامیه امام خمینی (ره) هم توسط یکی از

مهدی کرد فیروز جایی:

داستان انقلاب در بستر زمان جاری است



گفت و گو با
مهدی کرد فیروز جایی

ژانرهای داستان نویسی مهجور واقع شده‌اند، کمک کند تا افق‌های روشنی را در داستان نویسی انقلاب پیش‌روی مخاطبان و نویسندگان این حوزه باز کند. وی ادامه داد: بازتاب این جشنواره در رسانه‌ها می‌تواند فرصتی برای نویسندگان جوان و گمنام به حساب آید تا با جامعه هدف و نهادهای مرتبط فرهنگی پیوند بخورند و هر چه سریعتر مسیر پیشرفت خود را طی کنند.

کرد فیروز جایی در خصوص مغایرت گفتار مسئولان و رفتار آن‌ها در خصوص پایین آمدن سرانه مطالعاتی مردم این طور اظهار داشت: بارها از طریق تریبون‌های مختلف، مسئولان نسبت به پایین آمدن سرانه مطالعاتی مردم هشدار داده‌اند در حالی که برای تبلیغات یک اثر تازه منتشر شده و یا در حال انتشار چه حمایت‌هایی از صاحبان اثر انجام داده‌اند.

وی یک خصوصیت بارزی که در نویسندگان انقلابی در مقایسه با سالیان گذشته بوجود آمده است را افزایش اعتماد به نفس در آن‌ها بیان کرد و تأکید کرد: در گذشته نویسندگان انقلابی کمتر، ژانری را که می‌نوشتند نزد مردم در بوق و کرنا می‌کردند و کمتر رغبتی به مطرح کردن این مسئله داشتند در حالیکه امروزه با توجه به فعالیت‌های مثبت صورت گرفته، نویسندگان با جسارت و افتخار از نوشتن برای این حوزه ابراز خشنودی می‌کنند.

این نویسنده جوان در پایان خاطر نشان کرد: داستان انقلاب گستره وسیعی دارد و نباید خیلی محدود به آن نگریسته شود و فقط به اتفاقات اوایل انقلاب پرداخت در حالیکه وقایع انقلاب را در بستر زمان جاری و در اتفاقاتی مانند مذاکرات هسته‌ای، انتخابات، شهدای مدافع حرم و ... هم می‌توان دید.

رتبه دوم بخش رمان نوجوان هفتمین جشنواره داستان انقلاب، وقایع انقلاب را فقط محدود به اتفاقات گذشته ندانست بلکه نویسنده انقلابی را به تولید اثر با الهام از اتفاقاتی جاری توصیه کرد.

مهدی کرد فیروز جایی، رتبه دوم بخش رمان نوجوان هفتمین جشنواره داستان انقلاب، یکی از ایراداتی که به برگزاری این جشنواره وارد دانست در نحوه برگزاری آن بود. ایشان گفت: مسئولان جشنواره باید با برنامه‌ریزی مناسب سعی کنند تا فقط محدود به برگزاری مراسم اختتامیه نشوند و سعی کنند تا برنامه‌هایی برای داستان خوانی برگزیده‌ها داشته باشند.

وی تصریح کرد: تدارک دیدن کارگاه‌های آموزشی، نقد اثر توسط اساتید می‌تواند سبب مطرح کردن نکات کلیدی شود که شاید نویسنده تا پیش از این کمتر با آن روبرو بوده است و اتفاق افتادن این مهم می‌تواند به روشن کردن روزه‌های امید در دل نویسندگان جوان منجر شود.

این نویسنده جوان با ذکر توصیه‌ای به نویسندگان جوان که جهت نوشتن خود را با فراخوان جشنواره تنظیم می‌کنند، عنوان کرد: تفکر جشنواره‌ای باعث می‌شود تا نویسنده ذهن خود را محدود کند و کمتر به سمت نوشتن برای آن چیزهایی که جرقه‌ای در ذهن او ایجاد می‌کند، برود بلکه نویسنده باید برای آن چیزی که دغدغه در خود احساس می‌کند، بنویسد و اگر جشنواره‌ای با این موضوع مطرح شد آن اثر را در آن شرکت دهد.

نویسنده رمان «به هم رسیدن در میانسسی» وجود جشنواره داستان انقلاب را پله‌ای برای نویسندگان برگزیده جهت ورود به دنیای حرفه‌ای نویسندگی برشمرد و گفت: مسئولان این جشنواره باید با استفاده از تمام امکانات خود جهت معرفی نویسندگان این حوزه که در مقایسه با سایر

کمال شفیعی:

داستان انقلاب هنوز سرگرم تعریف سال‌های وقوع انقلاب است

کمال شفیعی، شاعر، نویسنده و فعال ادبی که در کنار مرحوم امیرحسین فردی در مرکز آفرینش‌های ادبی حوزه هنری فعالیت کرده است گفت: وقتی مرحوم فردی به حوزه هنری آمدند با آن نگاه وسیعی که داشتند کارهای شگفتی انجام دادند. یکی از آن کارها راه‌اندازی جشنواره داستان انقلاب اسلامی بود که بعد از گذشت ۸ دوره از آن جریان خوبی را رقم زده است. وی توضیح داد: هر انقلابی اگر به اندازه انقلاب اسلامی ایران بزرگ باشد، باید بتواند خودش را در قالب هنر تعریف کند و هنگامی که هنر به تعریف انقلاب می‌پردازد یک سری از مؤلفه‌ها را ارائه می‌دهد که شاید بهترین نوع مؤلفه‌سازی و شاخصه‌سازی از آن انقلاب باشد. شفیعی اظهار کرد: وقتی شما به ادبیات پس از انقلاب فرانسه یا ادبیات پس از انقلاب روسیه نگاه می‌کنید می‌بینید آثاری خلق شد و چندین سال است که از آن‌ها گذشته و تعاریف و تئوری‌های آن‌ها استخراج شده و ادبیات انقلاب فرانسه یا روسیه نام گرفت؛ ادبیات انقلاب اسلامی هم قطعاً بعد از گذشت زمان مناسبی به این مرحله می‌رسد و کاشناسان و نظریه‌پردازان مؤلفه‌های آن را بیرون خواهند کشید و برای آن تئوری‌سازی خواهند کرد. وی افزود: البته باید بدانیم که علی‌رغم اینکه حدود چهار دهه از انقلاب اسلامی می‌گذرد اما انقلاب ما هنوز انقلاب جوانی است. انقلاب ما در بین انقلاب‌های دیگر کشورهای جهان، جوان‌ترین انقلاب است. به همین خاطر من فکر می‌کنم هنوز ادبیات انقلاب اسلامی در حال تعریف خودش است؛ دوره این تعریف‌ها باید تمام شود تا نوبت منتقدان شود که بنشینند و از آثار این هنر، تئوری‌ها و مؤلفه‌ها را بیرون بکشند و دسته‌بندی کنند. این شاعر و نویسنده با بیان اینکه باید زمینه‌ها برای رشد و بالیدن ادبیات انقلاب اسلامی فراهم شود افزود: ما چند سال بعد از برگزاری جشنواره داستان انقلاب جشنواره شعر انقلاب اسلامی را هم شکل دادیم؛ یکی از دغدغه‌های من به عنوان کسی که طرح جشنواره شعر انقلاب را نوشته و تحویل آقای فردی دادم، آن بود که این جشنواره راه بیفتد تا بستری باشد برای تعریف ادبیات و شعر انقلاب اسلامی. این بستر پیش‌تر در قالب جشنواره داستان انقلاب اسلامی شکل گرفته بود و جشنواره شعر انقلاب اسلامی هم قرار بود در آن راستا حرکت کند. وی گفت: البته هنوز جشنواره داستان انقلاب هم که قدمت بیشتری نسبت به جشنواره شعر انقلاب دارد نهال جوانی است؛ اگر چه حدود یک دهه از عمرش می‌گذرد اما یک دهه در حوزه ادبیات هنوز چیزی نیست. این جشنواره هنوز دارد سال‌های انقلاب را تعریف می‌کند اما ما خیلی وقایع را بعد از انقلاب اسلامی داشتیم که می‌توانند دست‌مایه‌های خوبی برای خلق اثر باشند و هنوز مورد پرداخت قرار نگرفته‌اند. شفیعی در پایان تأکید کرد: ما باید منتظر بمانیم و ببینیم ادبیات انقلاب اسلامی تا کجا پیش می‌رود؛ هنوز این ادبیات در حال زایایی است. این زایایی باید ادامه پیدا کند و وقتی به اوج آن رسیدیم، منتقدان و نظریه‌پردازان بر اساس مؤلفه‌های آن دوران اوج به دسته‌بندی و تئوریزه کردن این ادبیات می‌پردازند؛ به عبارت دیگر در واقع ادبیات انقلاب اسلامی دارای ستاره‌ها و جرقه‌ها و اتفاقاتی است اما هنوز این اتفاقاتی تمامیت ادبیات انقلاب نیست.

با راه یافتگان به مرحله نهایی جشنواره داستان انقلاب؛

مهنار رضایی: اغلب آثار داستانی انقلاب معطوف به فضای شهری هستند



همان‌طور که آثار داستانی به انقلاب اسلامی در کلان شهرها می‌پردازند، باید به تغییرات و روند شکل‌گیری انقلاب در شهرستان‌های کشور نیز پرداخته شود.

راهپیمایی‌هایی که به مناسبت چهل‌م شهدای مبارزات انقلاب برگزار می‌شد و اعتراضات مردم و تغییراتی که در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی شکل گرفت همه باعث شگفتی بود و تأثیرات این تغییرات مشهود بود.

این نویسنده خاطرنشان کرد: درست است که نقاط اصلی و اولیه شکل‌گیری انقلاب اسلامی در شهرهای بزرگ‌تر کشور بوده است. اما در شهرستان‌های کوچک‌تر نیز تحولات انقلاب اسلامی مشهود بوده و مردم در مبارزات شهید و زندانی می‌شدند و فعال بوده‌اند. معتقدم

ادامه داد: همچنین با به چالش کشیدن شخصیت جوان اثر، سعی داشتم تا سوالاتی که در آن دوره برای جوانان مطرح می‌شود را در داستانم بیان کنم و امیدوارم در این راه موفق عمل کرده باشم. رضایی همچنین با اشاره به اینکه اکثر آثار داستانی انقلاب اسلامی معطوف به فضای شهری و پایتخت هستند، اظهار کرد: در این اثر اصرار داشتم تا ابعاد فرهنگی و اجتماعی انقلاب در شهرستان‌های کشور را به نمایش بگذارم. من بزرگ شده کرمانشاه هستم و فضای انقلاب را در سنین نوجوانی در این شهرستان درک کرده‌ام.

مهنار رضایی از مشهد، معتقد است: اکثر آثار داستانی انقلاب اسلامی معطوف به فضای شهری و پایتخت هستند، در حالی که در شهرستان‌های کوچک‌تر نیز تحولات انقلاب اسلامی مشهود بوده است.

مهنار رضایی با بیان اینکه داستانی که به هشتمین جشنواره سراسری داستان انقلاب حوزه هنری ارسال کرده تصویری نمادین از خانواده‌ای است که درگیر فعالیت‌های مبارزاتی پیش از انقلاب‌اند، گفت: در این اثر تلاش کردم تا در هم تنیدگی وقایع انقلاب با زندگی مردم را روایت کنم. وی

منتخبی از یک داستان برگزیده

اشتباهی

مرتضی بزرگر

شایسته تقدیر داستان بزرگسال

من اشتباهی به دنیا آمده‌ام. از اول هم قرار نبود آن کسی باشم که پایش به دنیا باز می‌شود. همه‌مان عهد کرده بودیم که بجز یک نفر، بقیه جزء همان دسته‌ای باشیم که به هیچ‌جا نمی‌رسند؛ هیچ‌پختی نمی‌شوند. برای همین انتخابات برگزار کردیم. من، توی نامزدهای بدینا آمدن هم نبودم. حتی رای ندادم. نمی‌دانم چه شد. چه کسی زیر پایم پوست موز انداخت تا با سر بروم آن تو. ماها قرارمان این بود که بی‌رحم‌ترین‌مان مرتضی شود. بی‌شرف‌ترین‌مان. کسی مرتضی شود که دلش به این راحتی‌ها نشکند، عاشق نشود، گول نخورد، کسی نتواند توی سرش بزند. حالا چه کسی جواب من را می‌دهد؟ چه کسی قبول می‌کند که اشتباهی‌ام. چه کسی باور می‌کند که به اینجا تعلق ندارم؟

از وقتی مامان مُرد، هر شب همین خواب را دیدم. خواب اینکه دارم به آدم‌ها توضیح می‌دهم من آن مرتضایی که شما فکر می‌کنید، نیستم. من اشتباهی به دنیا آمده‌ام. قرار بود یکی دیگر مرتضی شود. اما توی خواب هم، کسی باور نمی‌کرد.

در آهنی خانه که به هم کوبیده شد، از خواب پریدم. صدای کشیده شدن کف کفش‌هایش رو کاشی‌های جور واجور راهرو، چارستون بدنم را لرزاند. دست بردار نبود. آن قدر می‌رفت و می‌آمد تا به آن چیزی که می‌خواهد، برسد. پایش می‌افتاد، آیه و حدیث و رساله هم جمل می‌کرد. هزار جور شاهد و برهان می‌آورد. می‌گفت: «فلان مرجع هم این کار رو کرده. تو قرآن آیه‌ش رو داریم». یک بار قرآن جیبی‌ام را باز کردم جلوش و گفتم: «ایه‌اش رو نشون بده». گفتم: «تو این قرآن کوچیک نیست که. تو قرآن رحلی‌های مسجده». هیچ وقت هم نشانم نداد.

از جیک و پوکم خبر داشت. از کل کارهای کرده و نکرده. با هم بزرگ شده بودیم. قبل از اینکه پسر عمویم باشد، رفیق بود. حتی می‌دانست مهر سمانه به دلم نشست، اما - تا وقتی پشت لب‌هام سبز نشده - جرات ندارم به بابا حرفی بزنم. می‌دانست که بابا از گناه بدش می‌آید. می‌دانست که گناه کرده‌ام. سر بزنگاه مچم را گرفته بود.

«گناه کردی پاش و ایستا. چاره کارت همینیه که من میگم. هم ثوابش زیاده، هم میگن کل گناه‌های آدم رو پاک می‌کنه. میشی عین بچه‌ای که تازه بدینا اومده. اگه این کار رو نکنی، یک وقت دیدی کلاغه خبر برد برا بابات ها. خودت می‌دونی. ولی فکر کنم بابات بشنوه که شازده‌ش روزش رو شکسته، محشر کبری به پا می‌کنه.»

از بابا می‌ترسیدم. ترس که نه. حیا داشتم. دل نمی‌خواست خیال من، قوز بالا قوز غصه‌هایش، بدهکاری‌هایش و تنهایی‌هایش شود. دل نمی‌خواست بغض سه ماه و هفده روزه مرگ مامان، میان خاکستری چشم‌هایش، آب راه بیندازد و عمر بی‌کسی‌اش



اما من، با دیدن سمانه، قلم تند تند می‌زد. نهایتش مهمان خاله بازی‌اش می‌شدم. اندازه اینکه توی ظرف‌های پلاستیکی کوچک و رنگی، چایی الکی بریزد و من بخورم و به به کنم. مثلاً لبم بسوزد و واقعن دلم، بعدش که می‌رفتم، سمانه می‌ماند و رضا و بابا - مامان بازی!

۲- بالای قبرها ایستاده بودیم. دو تا قبر کنار هم که تهاش معلوم نبود. انگار مستقیم راه داشت به آن دنیا. نفسمان در نمی‌آمد. قبرستان توی روشن خورشید هم خوف داشت، چه برسد به زغالی شب. صدای زوزه شغال‌ها بلند شده بود و با هر زوزه‌ای، یک سگ عوعو می‌کرد. چراغ‌های شهر از دور سو سو می‌زدند. محمد طاها از سرما دست‌هایش را به هم می‌مالید و چشم انداخته بود توی قبر. انگار چیزی را می‌دید که من نمی‌دیدم. باد که می‌آمد، شعله فانوس کوچکی که همراه‌مان برده بودیم، کم و زیاد می‌شد. سایه‌ایمان هم می‌لرزید، عین خودمان. شروع کردم به خواندن قرآن. «عوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم. انا انزلناه فی لیل القدر...»

بقیه‌اش را یاد نمی‌آمد. همه سوره‌ها را فراموش کرده بودم. هر چی به خودم فشار آوردم، فایده نداشت. صدای عوعو سگ‌ها قطع نمی‌شد. محمد طاها هلم داد توی قبر. نزدیک بود خودم را خیس کنم. به زحمت کف قبر ایستادم. عین سگ مریض توی کانال آب، می‌لرزیدم...

را یک روز بیشتر کند. دل نمی‌خواست دوباره گوشم را بیچاند و بگویند: «این مادر بی‌چاره، ۹ ماه از گار، کل دعاهای مفا تیج رو خوند و به خودش فوت کرد. رو شکم و پهلویش آیه قرآن نوشت. سر سفره هیچ کس و ناکسی نرفت. یک دقیقه بی‌وضو نمودند. فقط واسه این که تو عاقبت بخیر بشی. اهل نماز و روزه و قاری قرآن بار بیایی. حالا که دستش از دنیا کوتاست، نذار اون دنیا جلو امام - پیغمبر را رو سیاه بشه آقا مرتضی.» این آقا مرتضی آخرش را هم یک جور خاصی می‌گفت. انگار هم دارد فحش می‌دهد، هم نصیحت می‌کنه، هم محبت.

«تو رو به روح مادرت. فقط ده دقیقه!» حتی فکرش هم باعث می‌شد تا رعشه به جانم بیفتد و دستشویی‌ام بگیرد. باز هم نه آوردم. محمد طاها خود "وسواس الخناس" بود: «حالا بابات هیچ. دایمی مش اکبر چی؟ فکر می‌کنی وقتی بفهمه که آقا مرتضی همچین هم آقا نیست، شیشه خورده داره، بازم دخترش رو بهت می‌ده؟ اون وقت سمانه رو می‌دش به رضا. هم اهل نماز و روزه است، هم عیدها کت و شلوار تو می‌پوشه. مثل تو نیست که همیشه یا سر زانوات پاره است یا خشتکت.»

اسم رضا که می‌آمد، دلم هری می‌ریخت. تو پسرهای فامیل تنها کسی بود که جرات داشت با سمانه حرف بزند. از درس، از مشق، حتی چند باری با سمانه، بابا - مامان بازی کرده بود.

از جیک و پوکم
خبر داشت.
از کل کارهای
کرده و نکرده. با
هم بزرگ شده
بودیم. قبل از
اینکه پسر عمویم
باشد، رفیق بود.
حتی می‌دانست
مهر سمانه به
دلم نشست، اما
تا وقتی پشت
لب‌هام سبز
نشده - جرات
ندارم به بابا
حرفی بزنم. می
دانست که بابا از
گناه بدش می‌آید.
می‌دانست که
گناه کرده‌ام. سر
بزنگاه مچم را
گرفته بود.

نویسنده «دختر شینا» گفت:

انتظارات از این جشنواره بالا رفته است

گفت: تفکر و عمق انقلاب اسلامی است که ماندگاری اش را صدچندان می کند و می تواند روی جهان بینی افراد تأثیر بگذارد. نویسنده داستان کتاب «دختر شینا» گفت: جشنواره داستان انقلاب کار خود را عالی آغاز کرد و همین باعث شده که در دوره های بعدی انتظارات از این جشنواره بالاتر رود. این جشنواره اگر خواهد جریان ساز باشد نمی تواند غیرپویا عمل کند و به خواستگاه اصلی اش برسد.

او گفت: برگزاری جشنواره داستان انقلاب باید کارشناسی شده باشد و نویسندگان جوان برگزیده که اولین آثارشان را منتشر می کنند باید از نظر معنوی و مادی حمایت شوند، وگرنه ممکن است از این عرصه خارج شوند.

تنها برگرفته از تخیل نباشد. این نویسندگان افزود: اگر نویسنده تنها به برخی از اطلاعاتش از انقلاب اسلامی اکتفا کند دچار کلیشه و شعارزدگی می شود. برای نگارش داستان انقلاب واقعه تاریخی را داریم که می توانیم با اضافه کردن تخیل به آن داستان های بسیاری را خلق کنیم. ضربی زاده با انتقاد از این که نویسندگان عرصه داستان انقلاب به کلیشه پردازی دچار می شوند، عنوان کرد: اتفاقات زیادی در درون انقلاب اسلامی و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی رخ داده است که نویسندگان می توانند با توجه به آن داستان ها آثارشان را بنویسند. وی با تأکید بر این که انقلاب اسلامی دارای ایدئولوژی و تفکر خاصی است که انسان بینی را شکل می دهد،

بهناز ضربی زاده نویسنده کودک و نوجوان با بیان این که نویسنده کودک و نوجوان قبل از آن که نویسنده باشد باید بتواند با دنیای کودک و نوجوان ارتباط برقرار کند، اظهار کرد: تنها تغییر زبان نوشتاری برای نوشتن داستان کودک و نوجوان کافی نیست، نویسنده باید کودک درونش پویا باشد و در فضای دوران نوجوانی و کودکی قرار بگیرد و با دنیای شان زندگی کند تا بتواند بنویسد.

وی درباره نحوه نگارش داستان انقلاب کودک و نوجوان نیز گفت: برای نوشتن داستان انقلاب لزومی ندارد که نویسنده حتما در آن دوران حضور داشته باشد، بلکه باید شناخت نسبی از این واقعه داشته باشد و تاریخ را مطالعه کند، تا چیزی که می نویسد

احمدشاکری:

جشنواره های ادبی باید ایرانیزه شوند

احمد شاکری، داستان نویس دفاع مقدس معتقد است این که ما در برگزاری جشنواره های ادبی خودمان از کشورهای دیگر الگو برداری می کنیم خیلی کاربردی نیست بلکه باید متناسب با شرایط داخلی اقدام به برگزاری این جشنواره ها کرد.

احمد شاکری در گفت و گو با خبرنگار حوزه هنری در خصوص کارکرد جشنواره های ادبی کشور این طور گفت: تنها گزینه ای که یک نویسنده جوان و جوانی نام می تواند خود را در آن پرورش دهد، همین جشنواره های داستان نویسی است و از این نظر جشنواره های ادبی سکوی پرتابی برای این دسته از هنرمندان به شمار می رود.

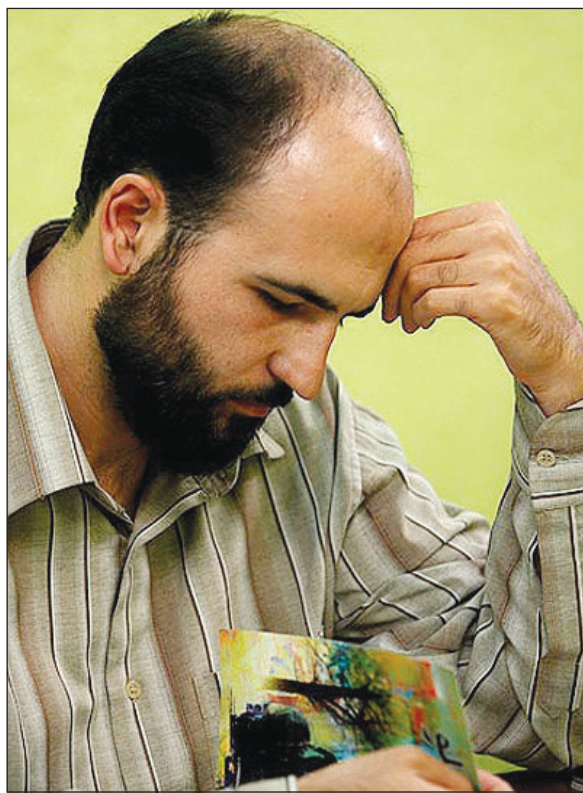
وی سیر جشنواره های ادبی کشور را بعد از انقلاب در سه دسته خلاصه کرد و اظهار داشت: در دهه ۶۰ که ابتدای انقلاب است برگزاری جشنواره ها نقطه آغاز ادبیات انقلاب به شمار می روند در دهه ۷۰ ما شاهد تحولی در عرصه ادبیات انقلاب هستیم.

وی ادامه داد: در دهه ۸۰ تأسیس جشنواره ها به اوج خود می رسد و هر سازمانی بسته به شرایط خود در برگزاری این جشنواره ها پیش قدم می شوند و از یک نظر هم هنرمندان در این دوره زمانی افزایش پیدا می کنند به طوری که باید یک شرایطی فراهم می شد تا خود را در آن به منصفه ظهور برسانند و از این نظر جشنواره ها این فضا را برای مشارکت هنرمندان فراهم کردند.

وی الگو برداری از جشنواره های خارجی را در داخل کشور خیلی کاربردی ندانست و در این خصوص عنوان کرد: این که ما در برگزاری جشنواره های ادبی خودمان از کشورهای دیگر الگو برداری کنیم و مانند آن ها به اهدای جوایز، تبلیغات کردن و اجرای آن بپردازیم، خیلی کاربردی نیست بلکه باید متناسب با شرایط داخلی اقدام به برگزاری این جشنواره ها کنیم تا مفید واقع شوند.

شاکری با بیان اینکه برخی از داستان های تولید شده در حوزه انقلاب بسیار مفید و مؤثر واقع شدند، خاطرنشان کرد: برای این که بتوان در این شاخه از ادبیات حرفی برای گفتن داشت باید بنیادهای فحالی را تقویت کرد و افق های بلند مدتی را در نهادهای فرهنگی و هنری از جمله حوزه هنری ترسیم کرد تا جایگاه ادبیات انقلاب درست شکل بگیرد.

وی ایرادی هم بر نحوه برگزاری جشنواره ها در کشور وارد کرد و خاطرنشان کرد: دیده می شود از زمان شروع



برگزاری جشنواره تا مراسم اختتامیه آن فقط ۶ ماه زمان اختصاص داده می شود و فقط مباحث کمی آن را در نظر می گیریم.

وی تصریح کرد: در بعضی از جشنواره ها فقط جایزه آن مطرح است و هر چه جشنواره از میزان بالای جایزه برخوردار باشد در میان جامعه هنری معتبرتر شناخته می شود در حالی که به فروش آثار منتخب جشنواره کاری نداریم و این که آیا این جشنواره ها می تواند به جریان سازی در عرصه ادبیات منجر شوند یا خیر برای برخی از مسئولان و هنرمندان مهم نیست.

این داستان نویس در خصوص نقدهایی که در مورد جشنواره داستان انقلاب می شود بیان کرد: همیشه نقد می تواند سازنده باشد ولی به شرطی که کاربردی و منصفانه صورت گیرد در این صورت است که می توان انتظار داشت تنها آثاری به نمایش در آیند که از نظر هنری دارای ارزش بالایی هستند.

براه یافتگان
هشتمین جشنواره داستان انقلاب

فاطمه نفری:

کتاب های انقلابی، مخاطب روشن فکر نیز دارد

فاطمه نفری معتقد است: کتاب های انقلابی طیف های گوناگون را در بر گرفته و حتی تاکنون بعضی از آن ها بارها به چاپ رسیده است و فراسوی این مرزها نیز مخاطبانی برای خود دارد.

فاطمه نفری که رتبه سوم بخش نوجوان هفتمین جشنواره داستان انقلاب نیز بوده است؛ برگزیده های جشنواره های داستان نویسی را ذخایر ادبیات کشور دانست و گفت: هنرمندانی که در جشنواره ها رتبه کسب می کنند باید توسط مسئولان جشنواره ها حمایت شوند و با برنامه ریزی شرایطی برای پیشرفت آن ها فراهم شود.

وی انتشار کتاب رتبه های برتر را یکی از روش های حمایتی مسئولان این جشنواره از داستان نویسان دانست و در این رابطه خاطر نشان کرد: انتشارات سوره مهر به عنوان یکی از ناشران بزرگ کشور در حوزه کتاب های ارزشی با این کار خود زمینه را برای ماندگار شدن آثار برتر فراهم کرده و می تواند روزه امیدوی را در دل هنرمندان به وجود آورد که کار آن ها توسط انبوهی از مردم دیده می شود.

وی با ذکر اینکه کتاب های انقلابی مخاطبان روشن فکر هم دارند، خاطرنشان کرد: بر خلاف بسیاری از اظهار نظرهایی که توسط بعضی از افراد و با مقاصد از پیش تعیین شده در خصوص نویسندگان و مخاطبان این کتاب ها می شود و آن ها را عده ای عوام و همسو با این آرمان ها توصیف می کنند، باید گفت که این کتاب ها طیف های گوناگون را در بر گرفته و حتی تاکنون بعضی کتاب های حوزه انقلاب و دفاع مقدس بارها به چاپ مجدد رسیده است و فراسوی این مرزها نیز مخاطبانی برای خود دارد.

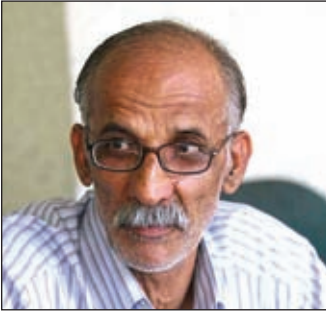
این داستان نویس جوان موضوع تبلیغات و بازاریابی را در فروش کتاب ها مؤثر دانست و بیان داشت: در بازار فعلی ناشرانی موفق تر هستند که از میان حجم زیادی از تبلیغاتی که برای فروش کتاب ها صورت می گیرد به دنبال یک تبلیغ نو برای اثر تازه منتشر شده خود باشند و در این راه از تمام ظرفیت هایی که بر فروش آن تأثیر دارد، استفاده کنند.

وی خاطرنشان کرد: یکی از کارهایی که انتشارات سوره مهر در معرفی کتاب «دختر شینا» که به تازگی منتشر شده است کرده، ساختن تیزر تبلیغاتی اش بوده است که همین مهم بر استقبال مردم از آن افزوده است.

وی انتشار کتاب نفرت برگزیده را که توسط این ناشر حوزه هنری انجام می شود در مضایف کردن انگیزه نویسندگان برای حضور در جشنواره داستان انقلاب حائز اهمیت دانست و گفت: نویسنده جوانی که هنوز نه نامی دارد و نه تجربه ای و نه سرمایه ای، می تواند به این گونه جشنواره ها به چشم فرصت نگاه کند و در آن به بالندگی برسد.

محمد علی گودینی:

انقلاب در دل روستاها ریشه دارد



می‌توانیم انقلاب را با همه ابعادش به جهان صادر کنیم. محمدعلی گودینی که با رمان «گل‌های کاغذی» برنده جایزه قلم زرین شده است در هشتمین دوره جشنواره داستان انقلاب نیز از راه‌یافتگان به مرحله‌نهایی است.

نباید داستان انقلاب را سطحی دید و فوراً به یاد شکنجه‌های ساواک و مبارزات خیابانی افتاد اگرچه که این‌ها قسمتی از انقلاب بودند اما انقلاب را نمی‌شود در تهران خلاصه کرد. انقلاب در سایر شهرها و شهرستان‌ها و حتی در دل روستاها ریشه دارد. نویسنده «زنی با کفش‌های مردانه» و رمان نوجوان «گل‌های کاغذی» ادامه می‌دهد: انقلاب بازخورد دیکتاتوری‌ها و وابستگی‌های زمان خودش بود، ما باید در داستان‌هایمان تمام این‌ها را منعکس کنیم و با ترجمه این داستان‌ها

کنگاور تا کنون بیش از ۳۰ اثر به چاپ رسانده است که در این میان آثار فاخری از ادبیات انقلاب نیز به چشم می‌خورد. رمان «تالار پذیرایی پایتخت» از داستان‌های انقلاب او که برگزیده داستان انقلاب در دوره‌های پیشین و تقدیر شده از جایزه جلال است تا کنون به چاپ پنجم رسیده است. گودینی در خصوص تاریخ انقلاب می‌گوید: داستان‌های انقلاب می‌تواند از تاریخ مشروطه نیز بهره ببرد چراکه نطفه انقلاب در همان سال‌ها بسته شد. نویسنده «سالار» می‌گوید:

محمد علی گودینی در سال ۱۳۳۵ در شهر کنگاور متولد شد و در سیزده سالگی به شهر تهران آمد. داستان «صعود» او، در دومین دوره مسابقات بنیاد جانبازان رتبه دوم و داستان «آجر بهمنی» اش در سومین دوره همین مسابقات رتبه سوم را به‌دست آورد. «لیخند تلخ» در مسابقات قلم زرین جزو پنج اثر اول انتخاب شده و داستان «شیرین» در دوره دوم جایزه عذرا، رتبه دوم و «نورد یکی است» در اولین دوره مسابقات ادبی کارفرمایان و کارگران رتبه سوم را به‌دست آورد. این نویسنده پر کار

گزارشی از برگزاری کارگاه داستان انقلاب

نویسنده‌ها، راه‌یافتگان و داوران در تالار سلمان هراتی گردهم آمدند



کارگاه هشتمین جشنواره داستان انقلاب، دوشنبه پنجم بهمن ۱۳۹۴، ساعتی پیش از برگزاری اختتامیه این رویداد ادبی، در سالن زنده یاد سلمان هراتی برگزار شد. در این کارگاه، مصطفی جمشیدی، علیرضا قزوه، نرگس آبیاری، ساسان ناطق و برخی از شرکت‌کنندگان و برگزیدگان دوره‌های مختلف جشنواره داستان انقلاب، حضور داشتند و به گفت‌وگو درباره زوایای مختلف این جشنواره پرداختند.

مصطفی جمشیدی، دبیر علمی هشتمین جشنواره داستان انقلاب، با بیان اینکه داستانی که در آن روح حماسی داشته باشد، داستان انقلاب محسوب می‌شود، اظهار کرد: وقتی از داستان انقلاب سخن می‌گوییم، لازم نیست وقایع حتما در آن زمان اتفاق افتاده باشد بلکه حتی وقایع معاصر را می‌توان به داستان انقلاب مرتبط دانست. به عنوان مثال، ماجرای دستگیری تفنگداران آمریکایی که اخیراً اتفاق افتاد، می‌تواند دست‌مایه‌ای برای داستان انقلاب باشد.

این نویسنده درباره نزدیکی موضوعات انقلاب و دفاع مقدس به یکدیگر و خط کشی این جشنواره میان این دو رویداد توضیح داد: ما با جنگ تحمیلی، هزینه انقلاب و استقلال طلبی مان را پرداخت کردیم. از این منظر، داستان انقلاب و دفاع مقدس می‌تواند با هم گره بخورد و نویسنده هوشمند می‌تواند بین این دو موضوع پل بزند اما اگر مستقلاً درباره دفاع مقدس باشد و مشخصه‌ای از انقلاب اسلامی نداشته باشد چندان نمی‌توان آن را مرتبط با موضوع این جشنواره دانست. وی با اشاره به اینکه ما به واژه انقلاب نیاز داریم و به کار بردن و تأکید بر این مفهوم، محدود به زمان خاصی نمی‌شود، اظهار کرد: انقلاب، عظمت زیادی دارد و ما همواره لازم داریم مخاطب را به این مطلب مهم سوق دهیم که انقلابی بزرگ صورت گرفته است. اینکه نیاز به تکرار و تذکر این موضوع داریم، به این دلیل است که یادآوری آن فقدان استقلال و دوران سختی که بر ما گذشته، ما را شاکر و در مسیر درست قرار می‌دهد. جمشیدی همچنین گفت: در آن دوران، شاید بسیاری از امکانات فراهم بود اما انسان پوک بود و همواره جای خالی چیزی را احساس می‌کرد. نیاز به معنویت و آگاهی در مردم موج می‌زد، رژیم ستم شاهی پاسخ‌گویی به این نیاز را از مردم درزیده بود و انقلاب اسلامی بود که توانست این تشنگی را سیراب کند. با توجه به این مسائل است که هرچه بر ابعاد مختلف شکل‌گیری و تلاطم انقلاب اسلامی کشورمان تأکید کنیم، باز هم لازم است آن را در قالب‌های مختلف که یکی از آن‌ها داستان است، تلاطم ببخشیم. علیرضا قزوه، شاعر و مدیر مرکز آفرینش‌های

در دهه‌های بعد از دهه ۶۰ می‌بینیم که بسیاری از شاعران به جای پاک بازی، خاک بازی را شروع کردند و با اینکه تکنیک‌های جدید را به کار می‌گرفتند، اما از محتوا غافل شدند

گذشته نه چندان دور خود رجعت کرده است.

قزوه با اظهار اینکه امروز میدانیم که می‌توانیم یک ادبیات بومی قوی داشته باشیم، ادامه داد: جا دارد داستان نویسان ما بیش از پیش از میراث ادبی گذشته استفاده کنند. نباید گذشته ادبیات داستانی را در جمال زاده بدانیم بلکه فردوسی، مولوی و بسیاری دیگر از شاعران قرن‌های پیش، داستان‌هایی غنی از نظر تکنیک و محتوا دارند که متأسفانه حتی برخی از آن‌ها منتشر نشده و در کتابخانه‌های هند و شبه قاره‌ها است.

وی همچنین افزود: باید به سنت خودمان رجوع کنیم. لازم است مثل راننده‌های باشیم که نه تنها به مسیر پیش رو توجه دارد، بلکه به آینه عقب هم نگاه می‌کند، راننده هوشیار به آینده و گذشته هم‌زمان توجه می‌کند و ما هم لازم است نوگرایی را در بستر سنت داشته باشیم. همان‌طور که در ادبیات جهان، کسانی موفق‌تر بودند و درخشیدند که به فرهنگ بومی‌شان توجه کردند. در ادامه این کارگاه نرگس آبیاری، عضو هیئت داوران هشتمین دوره، ساسان ناطق، مدیر کارگاه قصه و رمان حوزه هنری و ناصر ضرابی، دبیر دفتر ادبیات مقاومت و پایداری حول محور داستان انقلاب گفتگو کردند. در انتهای جلسه نیز برگزیدگان دوره‌های گذشته و همچنین راه‌یافتگان به مرحله‌نهایی هشتمین جشنواره داستان انقلاب پیشنهادات و نقطه نظرات خود را مطرح کردند.

ادبی حوزه هنری هم که در این کارگاه حضور داشت، درباره ویژگی‌ها و ضرورت پرداختن به داستان انقلاب سخن گفت. قزوه با اشاره به اینکه جشنواره داستان انقلاب، نتیجه تلاش‌های صادقانه زنده یاد امیرحسین فردی است که تأکید ویژه‌ای به کلمه و محتوای انقلاب داشت، اظهار کرد: در سال‌های پس از انقلاب و به‌ویژه دهه ۶۰ شاهد شکل‌گیری و قوام گرفتن نوع جدیدی از ادبیات در کشورمان بودیم و اتفاقات مهمی در حیطه محتوا و زبان افتاد و تکنیک‌های جدیدی در داستان و شعر انقلاب رخ داد و اصالتی در ادبیات دهه ۶۰ وجود دارد که این ادبیات، محصول آن است.

این شاعر با تأکید بر اینکه در ادبیات داستانی و شعر، بسیاری از حرکت‌های جدی متعلق به سال‌های آغازین انقلاب تا بعد از جنگ است، افزود: در دهه‌های بعد، می‌بینیم که بسیاری از شاعران به جای پاک بازی، خاک بازی را شروع کردند و با اینکه تکنیک‌های جدید را به کار می‌گرفتند، اما از محتوا غافل شدند. تا اینکه بحث شعر انقلاب و داستان انقلاب مطرح شد و رویکرد دوباره‌ای به سمت معنویت شکل گرفت.

مدیر مرکز آفرینش‌های ادبی حوزه هنری افزود: با تأکیدهای مرحوم امیرحسین فردی بر داستان انقلاب، مجدداً به آن فضای معنوی بازگشتیم و از این جهت می‌توانم بگویم دهه ۶۰ و دهه ۹۰ به هم نزدیک هستند و داستان انقلاب به دوران پرافتخار

ساسان ناطق:

روند چاپ در تمام جهان سهل و ممتنع است



انتشارات تمام موضوعات مطرح می‌شود و باید آن‌ها مورد بررسی قرار گیرند به گونه‌ای که کارها در نوبت چاپ هستند تا حتی از کسی تزییع نشود. ساسان ناطق اضافه کرد: مدیر عامل محترم سوره، جناب آقای حمزه‌زاده، بعد از برگزاری جشنواره هفتم، نگاه ویژه‌ای به چاپ آثار برتر جشنواره داشتند و امسال نیز امید آن می‌رود که این روند ادامه یابد.

در روند بروکراسی اداری که گاهی نیازی هم به آن نیست، اثر متوقف شود و نویسنده منتظر آمدن کتاب باشد که این اتفاق برای نویسنده دلسردی و ناخوشنودی ایجاد می‌کند. نویسنده «وقتی جنگ تمام شود» و «ما سه نفر بودیم» ادامه داد: طبعاً سوره مهر نیز روند پیچیده‌تری دارد و این پیچیدگی از باب دقت در چاپ آثار ممتاز است. همچنین در این

ساسان ناطق؛ یکی از نویسندگان خوب کشور و مدیر کارگاه قصه و رمان حوزه هنری که در نشست کارگاهی داستان انقلاب نیز حضور داشت گفت: روند چاپ در تمام دنیا و همین طور در ایران و به تبع از آن در انتشارات سوره مهر یک روند سهل و ممتنع است. ساده ازین جهت که محتوا فراهم است و باید برویم سراغ چاپ آن و پیچیده از آن جهت که ممکن است

گپی کوتاه با دبیر علمی هشتمین جشنواره داستان انقلاب

از انجام وظیفه تا چشم اندازی در آینده



دبیر علمی این دوره از جشنواره اضافه کرد: از سال گذشته تاکنون یک رشد ۵۰ درصدی در آثار نوجوانان داشته‌ایم، در بخش داستان کوتاه نوجوان ۶۲ اثر، در بخش رمان نوجوان ۲۵ اثر، در داستان کوتاه بزرگسال ۲۰۴ اثر و رمان بزرگسال ۳۹ اثر به دبیرخانه جشنواره رسیده است. که از این میان ۱۳ اثر در بخش داستان کوتاه نوجوان، ۱۳ اثر در بخش رمان نوجوان، ۲۱ اثر در بخش داستان کوتاه بزرگسال و ۹ اثر در بخش رمان بزرگسال به مرحله پایانی رسیده است. جمشیدی در خصوص کیفیت آثار هشتمین دوره بیان کرد: در رمان نوجوان کیفیت آثار بسیار خوب بوده است. در رمان بزرگسال هم همچنین اما در بخش داستان‌های کوتاه روند مطلوبی نداشته ایم. نویسنده کتاب «شنیدن آوازهای مغولی» اضافه می‌کند: البته این مسئله تا حدودی می‌تواند بستگی به نظرات داوران داشته باشد به طوری که داوران می‌توانند بخش سلیقه را هم در بررسی‌های خود لحاظ کنند. مصطفی جمشیدی درباره چشم‌انداز جشنواره در آینده گفت: اگر پشتیبانی‌های لازم از این جشنواره صورت بگیرد این مهم بسیار گسترده‌تر از چیزی که هست برگزار می‌شود. به‌خصوص اگر بتوانیم جشنواره را منطبق‌تر کرده و سایر کشورهای فارسی زبان را نیز دخیل کنیم و بخش دیگری هم مربوط به اقتباس‌های سینمایی در نظر بگیریم. او در پایان خاطر نشان کرد: اگر در دوره بعدی جشنواره داستان انقلاب همچنان دبیری علمی آن را بر عهده داشتیم، طوری برنامه‌ریزی خواهیم کرد که بتوانیم پیش از شروع و یا دآوری‌ها، کارگاه‌های آموزشی جشنواره را برگزار کنیم تا برآیند و ماحصل کارگاه را در آن جشنواره ببینیم.

مصطفی جمشیدی؛ دبیر هشتمین جشنواره داستان انقلاب در خصوص حضورش در این جشنواره گفت: به پیشنهاد فاضل نظری، دبیری هنری جشنواره داستان انقلاب را بر عهده گرفته‌ام؛ چرا که تصور می‌کردم این کمترین خدمتی است که می‌توانم به مفاهیم و گفتمان انقلاب اسلامی بکنم. خودم چندین رمان در این زمینه نوشته‌ام و به نوعی وظیفه سربازی، ملی و اسلامی خود می‌دانستم که در این جریان فرهنگی حضور داشته باشم.

دبیر هشتمین جشنواره داستان انقلاب همچنین درباره مفهوم انقلاب گفت: وقتی واژه انقلاب را مطرح می‌کنیم، منظورمان اتفاقات و رویدادهای حماسی است که منجر به انقلاب اسلامی شد. وقایع همان سال‌ها و البته پیش از آن مثل سال ۱۳۴۲ و رویداد مربوط به مسجد فیضیه و قیام مردم ورامین و شاید حتی پیش از آن و قیام مسجد گوهر شاد همه این‌ها می‌تواند ذیل تعریف گونه انقلاب در ادبیات داستانی بگنجد. جمشیدی ادامه داد: داستان انقلاب معطوف به انقلاب اسلامی است و نه هر انقلاب دیگری البته در حوزه مقاومت و بیداری اسلامی می‌توانیم این واژه را در جاهای دیگری هم استفاده کنیم مانند تجربه‌های دیکتاتوری لیبی یا تونس در منطقه اما آنچه مربوط به هشتمین دوره جشنواره سراسری داستان انقلاب است مربوط به تلاش‌های مرحوم امیرحسین فردی پایه‌گذار این جشنواره می‌شود که به نوعی ما ادامه‌دهنده راه آن هستیم تا بتوانیم بحث داستان انقلاب را ذیل همین مفاهیم دنبال کنیم.

با هیئت داوران هشتمین جشنواره داستان انقلاب

نرگس آبیاری: ادبیات غنی‌تر از سینماست

نرگس آبیاری، نویسنده و فیلم‌ساز کشورمان که یکی از داوران بخش نوجوان هشتمین جشنواره داستان انقلاب است، طی نشستی در کارگاه داستان انقلاب درباره ارتباط میان ادبیات و سینما گفت: فیلم «شمار ۱۴۳» و فیلم «نفس» را که امسال در جشنواره فیلم فجر دارم، بر اساس رمان‌های ساخته‌ام و معتقدم ادبیات ظرفیت خوبی دارد که می‌توان از آن برای اقتباس در سینما استفاده کرد.

وی درباره اینکه چرا سینماگران به ادبیات روی خوش نشان نمی‌دهند، گفت: درباره آسیب‌شناسی این موضوع باید بگویم در برخی موارد می‌بینیم که ادبیات داستانی ما دچار مغلق‌گویی شد و فرم بر محتوا غلبه کرد که این موضوع باعث می‌شود مخاطبان زیادی نتوانند با بسیاری از آثار ادبی ارتباط برقرار کنند. موضوع دیگر این است که سینماگران به دلیل مشکلاتی که با برخی نویسندگان برایشان پیش آمد، ترجیح می‌دهند خودشان مولف باشند.

آبیاری افزود: این در حالی است که به دلیل غلبه رسانه‌های تصویری، می‌بینیم که داستان‌ها نیز بسیار تصویری‌تر از گذشته نوشته می‌شوند و دست فیلم‌ساز برای اقتباس ادبی بازتر است و به‌ویژه این موضوع را در داستان‌های کوتاه می‌بینیم.

این نویسنده و فیلم‌ساز با اظهار اینکه برای من، ادبیات غنی‌تر از سینماست، تاکید کرد: ادبیات، کارکرد تخیلی دارد، می‌توان آن را تفسیر کرد و نگاهی هرمنوتیکی به آن داشت، در حالی که در سینما همه اطلاعات به مخاطب داده می‌شود و جایی برای تخیل او باقی نمی‌ماند. اما از این هم نباید غافل شویم که با اینکه ادبیات ژرف‌تر از این سینماست، زبان فیلم، جهانی‌تر است.

آبیاری ضمن تاکید بر لزوم پژوهش پیش از نگارش داستان تاریخی اظهار کرد: آثاری که در حوزه رمان به دست ما رسید شاخص‌تر بود و مشخص بود نویسنده، اطلاعات خوبی از آن دوران کسب کرده و فضای بومی را در داستان لحاظ کرده است.

این نویسنده افزود: لازم نیست نویسنده حتما در شرایطی زندگی کرده باشد که بتواند آن را به خوبی به تصویر بکشد، بلکه اگر اطلاعات کافی راجع به آنچه می‌نویسد داشته باشد و آن را به صورت باورپذیری به مخاطب ارائه کند، حتی اگر کمی با واقعیت تفاوت داشته باشد اهمیت چندانی ندارد بلکه مخاطب آن را باور می‌کند و می‌پذیرد.



گزارش تصویری هشتمین





جشنواره داستان انقلاب





گزارشی از اختتامیه هشتمین

جشنواره‌ای که داستان خودش را دارد

عصر دوشنبه است. صدای ماشین‌ها زیر پل حافظ دوره‌ات کرده‌اند. می‌روی سمت حوزه هنری و سوز نه‌چندان سردی که شایسته زمستان نیست می‌آید به استقبال. صدای اذان می‌پیچد لایه‌لای صدای ماشین‌ها. گفته‌اند بعد از اذان مغرب، مراسم اختتامیه هشتمین جشنواره سراسری داستان انقلاب برگزار می‌شود. جشنواره‌ای که داستان خودش را دارد. از هشت سال پیش گرفته که امیرحسین فردی سنگ اولش را بنا کرد تا... به اینجا که می‌رسی یک دفعه می‌بینی کلمات بغض کرده است و حرف‌ها دلشان می‌خواهد از لیخندی که نیست یاد کنند.

امیر ادبیات انقلاب... پدر مهربان داستان انقلاب و شاید خیلی عنوان‌های دیگر را بشود گذاشت کنار امیرحسین فردی؛ اما لیخندی که توی چشم‌هایش بود و آرامشی که توی لحن کلامش را نمی‌شود به هیچ عنوانی کنار گذاشت. اینکه جشنواره داستان انقلاب به هشتمین سال خودش می‌رسد یادگاری شیرینی از اوست ولی جای خالی‌اش هم حسرت تلخی است که در حوالی حوزه هنری همیشه پا به پای قدم‌هایت خواهد آمد.

بسم الله یک قصه

هرجا که باشی وقتی قرآن خوانده می‌شود انگار با محیط آستی می‌کنی، انگار دلت را می‌دهی دست خود کلام الله تا تو را با خودش ببرد هرجا که قرار است بسم الله یک قصه نو باشد. مثل ۵ بهمن ماه ساعت ۵ و ۶ عصر که تو را آورده تالار سوره حوزه هنری تا میهمان اختتامیه هشتمین جشنواره سراسری داستان انقلاب باشی و بعد از تلاوت قرآن و ایستادن به احترام سرود ملی‌ات، بنشیننی گوشه دنجی انتهای سالن. هنوز روی صندلی‌ات قرار نگرفته‌ای که تشویق‌های اهالی ردیف‌های جلوی تالار شروع می‌شود و به درخواست مجری، دل از گوشه دنج و خلوت می‌کنی و هم‌گام با باقی عقبی‌ها می‌روی هم‌نشین جلویی‌ها شوی.

اقتباس و رویکرد بیداری اسلامی

«داستان انقلاب باید از مرز کلیشه‌ها عبور کند و به‌مرز خلاقیت قلم‌های جوان برسد.» این را مصطفی جمشیدی؛ دبیر علمی هشتمین جشنواره سراسری داستان انقلاب می‌گوید و بعد ادامه می‌دهد: «چرا می‌گوییم باید داستان انقلاب را نوشت؟ برای اینکه یادآوری آن روزها، به ما این فرصت را می‌دهد که ببینیم کجا ایستاده‌ایم و به نعمت این روزها بیاندیشیم.» مصطفی جمشیدی درباره داورهای این دوره از جشنواره می‌گوید: «داوری‌ها در این دوره با حساسیت‌های بسیار بالا و لحاظ کردن تمامی عناصر تکنیکی داستان نویسی صورت گرفته است و اگرچه کیفیت آثار مطلوب بود اما در بعضی از قسمت‌ها برگزیده اول نخواهیم داشت»

جمشیدی در انتهای سخنرانی خود از امید به آن گفت که در دوره‌های بعد بخش‌های دیگری در زمینه اقتباس برای سینما و همین‌طور رویکرد بیداری اسلامی در سایر کشورها داشته باشیم.

جایزه‌ای برای اولین بار

وقت آن رسیده که ببینیم قرار است از میان ۳۹ رمان بزرگسال که دبیرخانه جشنواره دریافت کرده است و ۹ اثر راه‌یافته به مرحله نهایی، کدام از آن‌ها رتبه می‌آورند. در این بخش ضمن تقدیر از سمیه عالمی و ابراهیم اکبری برای به ترتیب دو رمان «مسافر جمعه» و «شاه‌کشی» تنها یک برگزیده آن هم برای رتبه دوم اعلام می‌شود. محبوبه زارع به خاطر رمان «بی واسطه» شایسته کسب این رتبه اعلام می‌شود. رمانی که داوران هم عقیده‌اند که دارای سوژه بکری است و با وجود این سوژه نو همچنان باور پذیر می‌باشد. محبوبه زارع جایزه دبیر علمی جشنواره را هم از آن خودش می‌کند و این به‌خاطر جنبه‌های نوجویانه اثر در رمانی است که بیانگر تاثیر نامه اخیر رهبری به جوانان جهان می‌باشد.

به نام خدای قصه‌گو

مجتبی رحماندوست؛ نماینده فعلی مجلس شورای اسلامی و مدیر سابق دفتر ادبیات بیداری حوزه هنری سخنرانی‌اش را با نام خدای قصه‌گو آغاز کرد و گفت: «ریشه قصه، قصص و در قرآن کریم به معنای کشش و جاذبه است و ما امیدواریم بتوانیم در جشنواره داستان انقلاب، داستان‌هایی با کشش و جاذبه داشته باشیم.»

رحماندوست ماندگار، ماندگار و ماندگارترین اثر هنری را رمان و داستان معرفی کرد و گفت: «گناه داستان انقلاب این است که زیر لایه‌های داستان دفاع مقدس پنهان مانده است. چراکه در فاصله کوتاهی پس از انقلاب، دفاع مقدس و جنگ تحمیلی رخ داد و بلافاصله نگارش درباره دفاع مقدس شروع شد در حالی که انقلاب مادر دفاع مقدس است.»

مجتبی رحماندوست بعد از اشاره به سوژه‌های زیاد و بکر داستان انقلاب و پتانسیل اشخاص، اماکن و منابع انقلابی؛ در انتهای سخنرانی خود خطاب به اهالی قلم و فرهنگ گفت: «نباید موضوع و مساله انقلاب به دهه فجر محدود شود، توصیه می‌کنم آثار انقلاب را بخوانید، بخوانید، بخوانید و داستان انقلاب را بنویسید، بنویسید، بنویسید.»

جشنواره سراسری داستان انقلاب

نویسندگان خوش اقبال

«چند سال قبل در سفری به یکی از کشورهای غربی در نشست با حضور نویسندگان عرب حاضر شدم. در آن نشست به من گفتند شما ایرانی‌ها در نویسندگی اقبال بالایی دارید چرا که دو حادثه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس شما، کافی است تا ادبیاتتان را جهانی کند.» این خاطره را محسن مومنی شریف، رئیس حوزه هنری ضمن یادکردن از امیرحسین فردی و حسین حداد بازگو کرد. خاطره‌ای که در ادامه‌اش این چنین گفت: «انقلاب اسلامی یک واقعه تاریخی تمام ناشدنی است، از نیم قرن پیش شروع شده است و تا آینده نیز ادامه خواهد داشت. امروزه دروغ‌هایی درباره انقلاب مطرح می‌شود که هدفش چیزی جز تحریف آن نیست. کتاب‌هایی می‌نویسند که موضوعاتش در ظاهر تاریخ است اما هدفش تطهیر تاریخ پهلوی است و انقلاب ما را در آن یک حرکت احساسی تبیین می‌کنند. به عقیده من اهل قلم باید تلاش کنند تا پژوهش‌های بین‌المللی انقلاب را در قالب ادبیات منعکس کنند.»

بخش هیجان‌انگیز اختتامیه

اهدای جوایز؛ همان بخش هیجان‌انگیزی است که میهمانان اختتامیه منتظرش هستند. نویسندگان پیر و جوانی که از نقاط مختلف ایران جمع شده‌اند توی تالار سوره حوزه هنری. داورها به اتفاق، محسن مومنی شریف روی سن می‌روند تا مجری برنامه با آب و تاب معمول این جور مراسم یکی یکی اسم نفرات برتر و تقدیری‌ها را بخواند. قبل از اعلام نفرات؛ فیلم کوتاهی از نظرات داوران درباره داستان انتخابی بخش می‌شود و به ترتیب کتابیون آذری به خاطر داستان «سربازها در گهواره» و احسان غدیری به خاطر داستان «یک پرده از نمایش» در بخش داستان کوتاه نوجوان؛ روی سن رفته مورد تقدیر قرار می‌گیرند. سمیه تقوی برای داستان «ما و آقای مروت» رتبه سوم این بخش داستان کوتاه نوجوان را درحالی دریافت می‌کند که اثری شایسته جایگاه اول و دوم معرفی نمی‌شود. در ادامه مهین سماواتی با داستان «نفقی» و مرتضی بزرگر با داستان «اشتباهی» در بخش داستان کوتاه بزرگسال تقدیر شده و در این بخش هیچ اثری نمی‌تواند کسب عنوان نفرات اول تا سوم را داشته باشد.

«ماه و ماهی»

حجت اشرفزاده فرزند خلف آواز سنتی ایران است که در کارنامه آموزشی او نام اساتیدی چون محمدرضا شجریان و پرویز مشکاتیان به چشم می‌خورد. او به همراه مجید مظاهری نوازنده کمانچه و شاهد علیزاده نوازنده پیانو دقایقی میزبانی مراسم را دست خودشان می‌گیرند تا حال و هوایی دیگر به اختتامیه هشتمین جشنواره سراسری داستان انقلاب ببخشند. از اجرای نوایی و قطعاتی از موسیقی خراسانی شروع می‌کنند و با بازخوانی ماه و ماهی از آلبومی با همین عنوان اجرایشان را خاتمه می‌دهند. آلبومی که از تولیدات اخیر حوزه هنری است و با استقبال خوبی هم مواجه شده است. تو ماهی و من ماهی این برکه کاشی... اندوه بزرگی ست زمانی که نباشی... شنیدن این شعر با صدای گرم حجت زاده در مراسم اختتامیه هشتمین دوره خالی از لطف نبود.

رمان‌های برگزیده نوجوان

بالاخره نوبتی هم باشد نوبت می‌رسد به نفرات برتر بخش رمان. بخشی که هم جایزه‌اش بیشتر است و هم زحمت آن. باز هم به رسم اختتامیه هشتمین دوره، پیش از معرفی آثار برگزیده داوران درباره داستان انتخابی نظراتشان را عنوان می‌کنند و این طوری می‌شود که رتبه سوم رمان نوجوان تعلق می‌گیرد به نیلوفر مالک به خاطر رمان «رویای بعد از ظهر» و رتبه دوم می‌شود سهم هادی حکیمیان برای «سرو بلند گوراب» و رتبه اول هم می‌ماند برای محمد مهدوی برای رمان «برادر خوانده». داورها عقیده دارند رمان برادر خوانده نثر خوبی دارد و داستان دارای پختگی لازم برای کسب رتبه اول این بخش است.

می‌خواهم مثل یک خیال شوم

یکی از خوش سلیقگی‌های اهالی اجرای اختتامیه هشتمین دوره، پخش کردن فیلم کوتاهی بود که یاد امیر حسین فردی را دوباره پیش چشم‌هایمان زنده کرد. فیلمی که با عکس‌های قدیمی او شروع شد و با روزهایش در حوزه هنری ادامه پیدا کرد. روی فیلم نریشنی بود از روزگارش می‌گفت... از روزهای بیماریش... از خواسته‌های دلش... می‌گفت: «می‌خواهم یک روزی، توی یک جای خلوتی، دور از چشم دیگران خودم را جا بگذارم» می‌گفت: «می‌خواهم وزن نداشته باشم. می‌خواهم مثل یک خیال بشوم.»

جامانده‌های جشنواره

شب دوشنبه است. صدای ماشین‌ها زیر پل حافظ کم‌تر شده؛ اصلا به طرز عجیبی یک‌باره همه جا خلوت شده است. وسط چله زمستان هستی و با هوای بهاری خیابان‌های اطراف حوزه همراه شده‌ای، هنوز بخش‌هایی از داستان‌های برگزیده که توی تالار سوره خوانده شد توی ذهنت جا مانده. کلماتی که خودشان را به در و دیوار می‌کوبند تا راهشان را پیدا کنند و باقی‌ی قصه را برایت بگویند. امیدواری هرچه زودتر این آثار را پشت ویتترین فروشگاه انتشارات سوره ببینی. صحبت‌های مجتبی رحماندوست را مرور می‌کنی و قدم‌هایت را بلند تر برمی‌داری و فکر می‌کنی به اینکه: «آثار انقلابی را باید بخوانیم، بخوانیم و بخوانیم و داستان‌های انقلاب را باید بنویسیم، بنویسیم و بنویسیم»



مجتبی رحماندوست در اختتامیه هشتمین جشنواره سراسری داستان انقلاب می‌گوید:

من شرمنده امیر حسین فردی هستم



باید داستان خودش از انقلاب را بنویسد و خودش هم با جدیت نشست و برای انقلاب اسلامی داستان نوشت.

نماینده مجلس شورای اسلامی در پایان گفت: من شرمنده روحیه و ایمان مرحوم فردی نسبت به ادبیات انقلاب اسلامی هستم و شاید از زمانی که درگیر مسئولیت‌های دولتی شده‌ام کمتر به این مهم پرداخته‌ام البته این‌ها بهانه است و ما باید اول از خودمان شروع کنیم.

قرار بگیرند. این فعال ادبی با بیان اینکه بهانه برای کم‌کاری و نبود سوژه و نبود منابع در زمینه داستان‌نویسی برای انقلاب وجود ندارد، گفت: اگر ما در این راه کم‌کاری کنیم، انقلاب ما را تحریف می‌کند و آن را از پشت سر معرفی می‌کند. می‌دانیم که همین الان هم در کتاب‌هایی که درباره تاریخ پهلوی می‌نویسند این تحریف‌ها را انجام می‌دهند. رحماندوست در بخش دیگری از سخنانش به فعالیت‌های امیرحسین فردی در زمینه داستان انقلاب اشاره کرد و گفت: برخی از ما که به داستان‌نویسی برای انقلاب اقدام نمی‌کنیم خودمان مقصریم و اولین گناه در این زمینه به گردن خود من است که تا به حال کاری در این باره نکرده‌ام. مرحوم فردی همیشه به ما می‌گفت هر کس که انقلاب را درک کرده است

انقلاب ما یک انقلاب غیرمسلحانه، با محوریت خداوند، در اعلا درجه مردمی‌بودن و به رهبری یک مرجع دینی اتفاق افتاد و همه این عناصر این انقلاب را از دیگر انقلاب‌های جهان جدا و متمایز می‌کند.

رحماندوست ادامه داد: از این نظر این انقلاب پر از سوژه برای داستان‌پردازی است. همه شخصیت‌ها و اماکنی که در انقلاب به نماد تبدیل شدند، همه رویدادها و روزها و تاریخ‌های انقلاب اسلامی می‌توانند سوژه‌هایی برای پرداخت داستانی باشند. وی گفت: از سوی دیگر هم منابع و کتاب‌های تاریخی درباره انقلاب اصلاً کم نیستند. تاریخ شفاهی غنی انقلاب که خودشان به زبان پهلوی می‌زنند می‌توانند برای خلق داستان‌های انقلابی بسیار مفید باشند و مورد استفاده نویسندگان

مجتبی رحماندوست، شاعر، نویسنده و نماینده مجلس شورای اسلامی درباره اهمیت داستان و رمان گفت: کسی نمی‌تواند تاثیر شگرف داستان و قصه و رمان را انکار کند. تاثیر این گونه از هنر بسیار ماندگار است. غیر از زبان داستان هیچ زبانی نمی‌تواند تا این حد تاثیرگذاری داشته باشد. لذا اگر ما برای انقلاب اسلامی‌مان داستان‌نویسیم دچار کم‌کاری بزرگی شده‌ایم.

این نماینده مجلس شورای اسلامی ادامه داد: یادمان نرود که ما قرار است انقلاب‌مان را به جهان صادر کنیم؛ هر چند می‌توان ارزش‌های دفاع مقدس را هم صادر کرد ولی باید بدانیم که این ارزش‌ها هم از قبل وقوع انقلاب اسلامی ایجاد شد. این نویسنده و شاعر انقلابی خاطرنشان کرد:

منتخبی از یک داستان برگزیده

رویای بعد از ظهر

نیلوفر مالک

رتبه سوم رمان نوجوان

ماجرای درست از وقتی شروع شد که چراغ مطالعه اتاقم خراب شد و خواستم خودم درستش کنم. ساعت دقیقاً دو بعد از ظهر بود و همه خواب بودند. به آشپزخانه رفتم و از توی جامیز ابزار بابا، پیچ گوشتی و انبردست را آوردم. البته بی‌سرورسدا چون اگر مامان می‌فهمید حسابم را می‌رسید و دیگر خبری از کتاب خواندن بعد از ظهر نبود که حق هم داشت. یعنی حالا می‌فهمم حق داشت. مادرها همیشه حق دارند.

با پیچ گوشتی افتادم به جان چراغ بدون آن که دو شاخه‌اش را از پریز بیرون بکشم. یک‌دفعه چراغ جرقه زد. من تکان شدیدی خوردم. انگار نیروی خیلی زیادی هلم داد و پرتم کرد گوشه اتاق.

نفهمیدم چه مدت به همان حال مانده بودم. وقتی چشم باز کردم هوا هنوز روشن بود. درد توی دست راست و کتفم پیچیده بود. آهسته دستم را بلند کردم و بهش نگاه کردم. طوریش نبود. تکانش دادم. باز و بسته‌اش کردم. سالم بود. فقط درد داشت. خدا را شکر کردم سالم است و عیبی نکرده. آهسته بلند شدم و نشستم. عینکم را که کنارم افتاده بود برداشتم و به چشمم زدم. نگاهم را دور اتاق گرداندم و تازه آن وقت بود که متوجه غیر عادی بودن اتاق شدم.

اتاق خالی از وسایل من بود. نه میز کامپیوترم سرچایش بود، نه تختخواب و نه کف‌پوش کوچک و پزبلند کف اتاق. به جای آن یک فرش بزرگ کف اتاق را پوشانده بود و دو تا پستی به دیوارها تکیه داده شده بودند. گوشه اتاق چند لحاف و تشک تا شده روی هم قرار داشتند.

نگاهم به پنجره افتاد. پنجره رو به حیاط منظره‌ای غیر از همیشه را نشان می‌داد. به جای باغچه خشکیده ما، باغچه قشنگ و باصفایی بود. دو درخت که بعداً فهمیدم انارند دو طرف باغچه بودند و حوضی کوچک درست وسط حیاط بود. طنابی از این سر حیاط به آن سرش کشیده شده بود و روی آن لباس پهن بود.

پرده اتاق هم عوض شده بود پرده اتاق من آبی بود اما پرده آنجا کرم رنگ بود با گل‌های قهوه‌ای. واقعا نمی‌فهمیدم چه اتفاقی افتاده. گیج شده بودم. آن قدر که درد کتفم از یادم رفت. برگشتم سمت در اتاق تا بروم و مامان را پیدا کنم که با منظره عجیبی روبه رو شدم. خیلی ترسیدم. بی‌اختیار دو قدم عقب رفتم. توی چارچوب در دو نفر ایستاده بودند و به من نگاه می‌کردند.



یکی از آنها خانمی بود با پیراهن گلدار و آن یکی پسر جوانی هجده نوزده ساله بود.

قلبم داشت می‌کوبید. سرم گیج رفت. انگار رنگ و رویم خیلی ناچور بود. چون نگاه آن خانم مهربان شد، لپش را چنگ زد و گفت:

– ای وای! این بچه که داره پس میفته!

واقعا هم داشتم می‌افتادم. اتاق دور سرم می‌چرخید. جوان

دوید جلو و بازویم را گرفت. همانجا نشستم. خانم از اتاق رفت بیرون و چند لحظه بعد با لیوانی که حدس زدم باید

آب و قند باشد برگشت. جوان پرسید:

– تو کی هستی پسر؟ اینجا چی کار می‌کنی؟

فقط نگاهش کردم. چه سوالی از من می‌پرسید! این سوال

را من باید از او می‌پرسیدم. خانم آب و قند توی لیوان را هم

زد و لیوان را داد دستم. آب و قند کمی حالم را بهتر کرد.

زیر نگاه خیره آنها ناراحت بودم. خانم پرسید:

– تو کی هستی پسر جون؟ بچه همین محلی؟

سر تکان دادم یعنی بله. پرسید:

– خب پسر کی هستی؟

به زحمت لب‌هایم را باز کردم و گفتم:

– پسر آقای فتح‌اللهی.

خانم و پسر جوان به هم نگاه کردند. خانم پرسید:

– نمی‌شناسم. کجا می‌شینین؟

– همین جا. تو همین خونه.

پسر اخم کرد و گفت:

– دیگه روتو زیاد نکن.

بعد رو کرد به خانم و گفت:

– باید بیریش کلانتری. شاید دزدی چیزی باشه.

خانم گفت:

– نه مادر جون. سر و شکلش به این حرفا نمی‌خوره. بذار ببینم چی می‌گه. خب خونواده شما چند نفرن؟

– چهار نفر. من و بابام و مامانم و برادرم.

نگاه ناباور آنها بدجوری آرام می‌داد. گفتم:

– به خدا راست می‌گم. اینجا هم اتاق منه. فقط نمی‌دونم چرا وسایلم نیست. من... من داشتم چراغمو درست می‌کردم...

جوان گفت:

– پس اینجا اتاق جناب‌اللهی؟

داشتمم کلافه می‌شدم. سرم گیج می‌رفت. حوصله جر و بحث نداشتم. جالب اینجا بود که چهره آنها بدجوری به نظرم آشنا می‌آمد....

نگاهم به پنجره افتاد. پنجره رو به حیاط منظره‌ای غیر از همیشه را نشان می‌داد. به جای باغچه خشکیده ما، باغچه قشنگ و باصفایی بود. دو درخت که بعداً فهمیدم انارند دو طرف باغچه بودند و حوضی کوچک درست وسط حیاط بود. طنابی از این سر حیاط به آن سرش کشیده شده بود و روی آن لباس پهن بود.

با هیئت داوران هشتمین جشنواره سراسری داستان انقلاب

محسن پرویز: جشنواره داستان انقلاب فرصتی برای بهبود ضعف‌های نویسندگان است

وجود داشت نمره قابل قبولی در نظر گرفت و اگر هم اختلاف نظر و حساسیتی وجود داشت در خصوص تعیین رتبه‌های برتر بود که بعداً هیچ گونه حرف و حدیثی توسط هنرمندان دیگر پیش نیاید. این نویسنده کشور با بیان اینکه در داستان‌نویسی باید نحوه پرداخت و نثر آن متناسب با هم باشد، اظهار داشت: نویسنده باید همواره رابطه‌ای منطقی میان نثر و سوژه داستان خود برقرار کند تا مخاطب در خواندن آن دچار مشکل نشود و راحت‌تر قادر به ارتباط با آن باشد. رئیس پیشین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، استقبال مخاطبان از ژانر ادبیات انقلاب را دارای فراز و نشیب‌هایی توصیف کرد و گفت: در دوره‌های شاهد تولید آثاری هستیم که نه تنها در محافل ادبی بلکه در میان جامعه و مردم عادی هم با استقبال روبه‌رو می‌شوند و این آثار به نوعی جزو آثار ادبی نوظهور هستند که بر پایه خیال‌پردازی نویسنده نیستند بلکه بر مبنای بازپروری خاطرات نویسنده‌های آن‌ها نوشته می‌شود. پرویز امکان ارسال آثار غیر چاپی به جشنواره داستان انقلاب

داور هشتمین جشنواره داستان انقلاب، وجود جشنواره‌های ادبی را در به وجود آوردن فضایی برای اشتراک گذاشتن نظرات سایر هنرمندان و بهبود ضعف‌های نویسندگان جوان تأثیرگذار دانست. محسن پرویز داور بخش بزرگسال هشتمین جشنواره داستان انقلاب آثار بخش رمان را با کیفیت‌تر از بخش داستان کوتاه خواند و گفت: من حیث‌المجموع آثاری که در این دوره ارزیابی شده است در مقایسه با سه دوره گذشته که داور بودم هم از نظر تعداد آثار رسیده و هم از نظر کیفیت قابل قبول‌تر بودند. وی در خصوص روند داوری آثار و هماهنگی تیم داوری هم این‌طور گفت: آثار این جشنواره در دو مرحله پالایش شد یکی انتخاب اولیه یا بازخوانی آثار که بسیاری از آن‌ها که اصول اولیه را رعایت نکرده بودند در همین مرحله کنار گذاشته شدند و در مرحله بعدی انتخاب اصلی آثار توسط بنده و دو داور دیگر انجام شد که در مجموع راضی بخش بود. وی ادامه داد: در مجموع باید برای نحوه انتخاب‌ها و اتفاق نظری که در ارزیابی آرا

علی اکبر والایی:

نویسندگان، نباید جشنواره‌ها را به شکل عادت نگاه کنند



علی اکبر والایی - نویسنده - نوآوری را یکی از راه‌های برجسته شدن داستان انقلاب به شمار آورد و عنوان کرد: اگر داستان‌نویسان بتوانند در طرح و مضمون‌های اصلی خود با ایجاد نوآوری، نگاهی ویژه به موضوع انقلاب داشته باشند می‌توان این ژانر را برای مخاطبان تازه‌تر کرد.

نویسنده رمان «خلوت مدیر» گفت: نویسندگان باید بعد از مدتی حضور در جشنواره‌ها به فکر چاپ کتاب خود و کسب تجربه در عرصه حرفه‌ای نویسندگی باشند.

وی خاطر نشان کرد: یکی از چیزهایی که می‌تواند نویسندگان را در رسیدن به این نوآوری همراهی کند رفتن سراغ موضوعات کمتر پرداخته شده و مغفول مانده است که می‌تواند یک اثر را نزد مخاطب جذاب‌تر کند.

این نویسنده انقلابی‌کار نویسندگان را در مواجهه با نسل‌های بعدی که کمتر با اتفاقات انقلاب آشنا هستند، سخت دانست و بیان کرد: فرم‌ها و قالب‌های داستانی همیشه هستند و و کهنه نمی‌شوند ولی آن چیزی که می‌تواند آن را متمایز کند استفاده از بیان و روایت‌پردازی‌هایی امروزی از شخصیت‌های مؤثر انقلابی است.

والایی جشنواره‌ها را یکی از راه‌های انگیزه‌دهی به جوانان به شمار آورد و گفت: جوانی که به تازگی وارد عرصه نویسندگی شده است می‌تواند با حضور در جشنواره‌ها مرادوات خود را گسترش دهد و در عین حال که اثر تولید می‌کند در بونه نقد قرارگیرد و با استفاده از این فضا این حضور را تبدیل به فرصت کند.

وی تصریح کرد: البته این حضور در جشنواره‌ها نباید مستمر و تبدیل به عادت شود و کسب عنوان و جایزه او را به حضور در همین جا راضی کند بلکه باید بعد از مدتی حضور و کسب تجربه به فکر چاپ کتاب خود و تجربه عرصه حرفه‌ای نویسندگی باشد.

نویسنده مجموعه داستان «هشق خاکی»، داوری را در جشنواره‌ها بسیار

پارسی‌نژاد:

تاکید بر نیازسنجی مخاطبان در نگارش داستان انقلاب



کامران پارسی‌نژاد، نویسنده و منتقد ادبی، معتقد است: مسئله‌ای که نویسندگان داستان انقلاب و متولیان فرهنگ کمتر در نظر می‌گیرند این است که نسل‌ها تغییر می‌کنند و نوع نیاز آنان هم طبیعتاً متفاوت با گذشته است. کامران پارسی‌نژاد، نویسنده و منتقد ادبی، در آستانه برگزاری هشتمین جشنواره داستان انقلاب اسلامی گفت: انقلاب اسلامی ایران با انقلاب دیگر کشورها متفاوت است؛ زیرا معمولاً انقلاب‌های دیگر نقاط جهان منوط به جابه‌جایی قدرت و سیاست بوده، در حالی که در ایران انقلاب بیشتر جنبه فرهنگی داشته است. به گفته این نویسنده، انقلاب اسلامی ایران منبعی از سوژه‌های ناب و بکر است که همواره هنرمندان می‌توانند به آن‌ها بپردازند. این پژوهشگر عرصه ادبیات داستانی با بیان اینکه برای ارتقای هنر انقلاب اسلامی باید از نخبگان این هنر حمایت شود، افزود: حمایت از نخبگان و کسانی که صاحب سبک هستند و آشنایی کاملی به تکنیک‌های هنری و ادبی دارند باید در اولویت کارها قرار گیرد. وی افزود: زیرا حمایت زمانی منطقی است که فرد توانمندی خود را اثبات کرده باشد و نشان دهد که توانایی لازم را دارد. دستگاه‌های دولتی وظیفه دارند از چنین چهره‌هایی حمایت کنند. چنانکه در دوره‌های گذشته در ایران وقتی سعدی‌ها، حافظ‌ها و شیخ بهایی‌هایی را حمایت کردیم آنان در درجه اول توانایی خود را اثبات کردند و بعد نتیجه حمایت از آنان مشخص شد. برای همین هم بود که در آن برهه از تاریخ ما نویسندگان و شاعران و هنرمندان بزرگی داشتیم که بعد از آن متأسفانه این جریان حمایتی قطع شد. پارسی‌نژاد با اشاره به نوع پرداخت به سوژه‌های تاریخی از جمله موضوع انقلاب اسلامی تصریح کرد: مسئله‌ای که متأسفانه نویسنده‌ها و حتی متولیان امور فرهنگی در نظر نمی‌گیرند یا کمتر به آن توجه می‌کنند این است که نسل‌ها تغییر می‌کنند و نوع نیاز آنان هم طبیعتاً متفاوت می‌شود؛ یعنی باید در درجه اول نسل خود را به خوبی بشناسیم و بدانیم نسل جوان چه نیازی و چه سوالی از جهان پیرامون خودش دارد و بر مبنای آن نیازها دست به خلق آثار بزنیم. وی توضیح داد: اگر قرار است در عرصه فرهنگ و هنر حرکتی صورت گیرد، باید این کار به صورت پژوهشی و تحقیقی پیش رود و در مورد نیازهای جوانان جامعه نیازسنجی شود تا بدانند که نیاز جوان امروز ما چه چیزی است. در غیر این صورت اگر بخواهیم با همان تفکر خاص و با کلیات و به‌نوعی کلیشه‌ای به محورهای داستانی بپردازیم که بارها و بارها در گذشته کار شده است بالطبع جوانان ما مجذوب این حوزه نخواهند شد. پارسی‌نژاد گفت: نویسنده اگر موقعیت و امکان آن را داشته باشد که پرسشنامه‌ای برای تحقیقات و پژوهش‌های خود انجام دهد و با جوانان موضوعات روز را در میان بگذارد، مسلماً از نیاز جوان امروز آگاه می‌شود.

بیوگرافی داوران

منیژه آرمین؛ عضو هیئت داوران هشتمین جشنواره داستان انقلاب



امیرحسین فردی، درباره او می‌گوید: «بیگمان منیژه آرمین، یکی از زنان نویسنده موفق ایرانی است که در آثارش اصالت‌ها و زیبایی‌های زندگی مردان و زنان این سرزمین دیده می‌شود. به اعتقاد بنده هنوز آرمین با افق و خواسته‌های خود در فضای ادبیات داستانی فاصله زیادی دارد. به نظرم چشم‌داشت او از ادبیات گسترده است و شوقش برای نوشتن و آفرینندگی بسیار و به همین میزان و مقیاس نیز انتظار ما از ایشان افزون و اشتیاق مان فراوان است.» منیژه آرمین متولد ۱۳۲۴ در تهران و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم است. از وی تاکنون کتاب‌های «کیمیایان نقش»، «ای کاش گل سرخ نبود»، «بوی خاک»،

«شب و قلندر» و «سرود ارون رود» منتشر شده است. وی معتقد است: انسان در طلب گمشده خویش است. وقتی می‌نویسد، وقتی می‌خواند، وقتی رنگ‌ها را به هم می‌آمیزد یا تندیس‌های علمی را می‌آفریند، یا حتی وقتی به کشف پدیده‌های علمی می‌پردازد، باز هم خود را می‌جوید من بی‌رنگ و بی‌نشان را.

منتخبی از یک داستان برگزیده

سر و بلند گوراب

هادی حکیمیان

رتبه دوم رمان نوجوان

هادی حکیمیان متولد سال ۱۳۵۷ از یزد است او فوق لیسانس تاریخ دارد و تاکنون مجموعه داستان «گل انارها را باد می‌برد» از انتشارات سوره مهر رمان «برج قحطی» انتشارات شهرستان ادب، رمان «خواب پلنگ» و «باغ خرما» را منتشر کرده است. همچنین او موفق به دریافت جایزه کتاب سال شهید غنی پور و جایزه ادبی اشراق شده است. حکیمیان در خصوص داستان انقلاب می‌گوید: داستان انقلاب آینه تمام قدی از حوادث و وقایع مربوط به سال ۵۷ در کشور ماست؛ درست به مانند دریچه‌ای که می‌توان آن را آگاهانه رو به سوی ادبیات جهان گشود با علم به اینکه انقلاب‌های بزرگ جهان از طریق ادبیات به دیگران معرفی شده است.

همه‌اش تقصیر حسینی بود؛ صبح زود آمد نشست لب استخر و همین طور که قرچ قرچ کله کچلش را می‌خاراند آنقدر گفت و گفت تا بالاخره هوایی شدم. راستش من هم بدم نمی‌آمد یکی از آن بچه زاغ‌ها را بگیرم و برای خودم نگهدارم. ولی خوب می‌ترسیدم چون که فکر می‌کردم زاغ و کلاغ یک جورهایی شبیه هم هستند، تازه وقتی کلاغ نگذارد بچه اش را برداری خوب لابد زاغ هم نمی‌گذارد دیگر اما حسین علی این جور وقت‌ها اصلا کم نمی‌آورد. برای همین بنا کرد به چاخان کردن. حسین علی می‌گفت از شکراله شنیده که گرفتن بچه زاغ خیلی خیلی آسان‌تر از برداشتن بچه کلاغ است. شکراله پیشکار پدرم بود، پیر بود و شب‌ها هم توی همان اتاقک ته باغ می‌خوابید. به قول خودم تو همه آبادی هم هیچ کس مثل او عادت جک و جانورها از پرندگی تا انواع چرنده و خرنده را نمی‌دانست. فقط چیزی که می‌ماند من تا آن روز همچنین حرفی از شکراله نشنیده بودم ولی خوب حسین علی یک پا ایستاده بود که این قضیه را از دهان خود خود شکراله شنیده. حسین علی همین طور که پاهایش را لبه استخر تکان تکان می‌داد یک ریز حرف می‌زد، طوری که اصلا مجال فکر کردن به آدم نمی‌داد. تقریباً یک ماهی می‌شد که سر و کله زاغ‌ها توی آبادی پیدا شده بود. قبلش ما تو آبادی فقط همین کلاغ‌های ابلق را داشتیم، تازه توی شهر هم هرچه کلاغ دیده بودم همین طور ابلق بود؛ با سر و دم سیاه و سینه و پشت خاکستری اما قیافه این زاغ‌ها با آن پر و بال یک دست سیاه، پاهای قرمز و نوک زرد رنگ حتی برای بزرگ‌ترها هم تازگی داشت، چه رسد به ما بچه‌ها. بخصوص که صدای زاغ هم یک جورهایی شبیه جیغ زدن جغد بود و همین باعث می‌شد توجه همه بهشان جلب شود. برعکس کلاغ‌ها که دور از هم و تک تک بودند زاغ‌ها عجیب با هم متحد بودند. طوری که توی همین مدت یک پاتوق ثابت هم برای خودشان گیر آورده بودند. هر روز تنگ غروب جمع می‌شدند بالای تپه بزی و بنا می‌کردند به خواندن. این تپه بزی در وسط وسط آبادی گوراب



بود. شکراله می‌گفت قدیم اهالی گوراب بزهایشان را برای چریدن بالای این تپه می‌بردند برای همین هم کم کم اسمش شده بود تپه بزی. حسین علی می‌گفت این جوری که زاغ‌ها تو روستا خودمانی شدند هیچ بعید نیست که کم کم اسم تپه هم تغییر کند و بشود تپه زاغی؛ جالب قضیه هم این که وقتی من و تو به سن شکراله رسیدیم و حسابی پیر شدیم می‌توانیم این قصه آمدن زاغ‌ها را برای بچه‌هایمان تعریف کنیم. بعد هم دست‌هایش را به کمر گرفت و همین طور که سعی می‌کرد ادای شکراله را در بیاورد صدایش را لرزاند که: آره پدرجون این جوری‌ها شد که اسم این تپه شد تپه زاغی.

حسین علی همین جور که ادای حرف‌زدن شکراله را در می‌آورد یکپهو هم صدایش را تو دماغی کرد و ادامه داد: خوب کوچیک خان حالا جیگرش را داری که بری از تو ساختمان دو تا قابلمه بیاری یا نه؟

هنوز سر صبح بود و مادر بچه زاغ‌ها هم رفته بود پی غذا. حسین علی ول کن قضیه نبود تازه من هم نمی‌خواستم جلوش کم بیاورم یا مثلا طوری باشد که فکر کند از مادرم می‌ترسم. این شد که جلدی رفتم تو آشپزخانه و دو تا قابلمه آوردم ولی خوب اصل اصلش این بود که حسینی زیر پام نشست و گرنه به قول شکراله پسر ارباب را چه به این کارها. مادرم وسط هشتی روی صندلی نشسته بود و کتاب می‌خواند که با دیدن قابلمه‌ها یکپهو داد زد؛ کجا کوچیک، یا توام کوچیک علی این‌ها را کجا می‌بری بچه؟

و من همین طور که با عجله طرف راهرو می‌دویدم جواب دادم: زود پس‌شان می‌یارم مامان. چنان هم تند می‌دویدم و همه فکر و ذکرم رفته بود پیش بچه زاغ‌ها که تو پیچ راهرو نزدیک بود بخورم به خانم آغا.

//////////

هنوز سر صبح

بود و مادر بچه

زاغ‌ها هم رفته

بود پی غذا.

حسینی ول

کن قضیه نبود

تازه من هم

نمی‌خواستم

جلوش

کم بیاورم یا مثال

طوری باشد که

فکر کند از مادرم

می‌ترسم.

این شد که جلدی

رفتم تو آشپزخانه

و دو تا قابلمه

آوردم

ولی خوب اصل

اصلش این بود

که حسین علی

زیر پام نشست

پیرزن شال سفیدش را روی شانه انداخته بود، گالش‌های نویش را پوشیده بود، با یک دست قفس همدم را گرفته بود و تو دست دیگرش هم یک نان تازه که تا من را دید طبق عادت همیشگی چشم‌هایش را ریز کرد و سرفه سرفه گفت؛ صبحانه نخورده کجا کوچیک خان؟

بلافاصله بعد خانم آغا صدای خنده دار و با مزه همدم بلند شد که؛ کوچیک کوچیک. این صدای همدم طوطی خانم آغا بود جای ایستادن نبود چون که اگر بهش مهلت می‌دادم حتما پا پیچ می‌شد، برم می‌گرداند تو ساختمان و می‌نشاند سر میز صبحانه. برای همین گفتیم الانه بر می‌گردم عمه خانم و بعد مثل یک بچه گربه خیلی آرام از لای در خزیدم بیرون. خانم آغا عمه پدرم بود. خودش بچه نداشت، پدرم را او بزرگ کرده بود و حالا هم همراه ما زندگی می‌کرد. خانم آغا عادت داشت سه وعده نان داغ تازه بخورد به خصوص که سه ماه تابستان هم با ما می‌آمد روستا تا به قول خودش آبش سرد باشد و نانمش گرم. خانم آغا مواظب به موقع غذا خوردن پدرم هم بود حالا چه رسد به من، طوری که بعضی وقت‌ها مادرم از دستش کفزی می‌شد ولی خوب پدرم طوری احترام خانم آغا را داشت که مادرم جرات نمی‌کرد به او چیزی بگوید. برای همین فقط پشت سرش کمی نق و نق می‌زد یا مثلا بهش می‌گفت پیرزن هف هفو. من نمی‌دانستم پیرزن هف هفو یعنی چه به علاوه مادرم هم دائم سفارش می‌کرد که مبادا بابت این حرف‌هاش به عمه خانم چیزی بگویم البته من از خود خانم آغا که نه، ولی یک بار از ننه کردی پرسیده بودم و او هم گفته بود یعنی پیرزن فضول مزاحم. ننه کردی مادر بزرگ حسین علی بود و همین یک نوه را داشت...



جزئیات وقایع جنگ پیش از انقلاب ثبت شده است

امید مهدی‌نژاد گفت: جزئیات وقایع جنگ پیش از انقلاب اسلامی ثبت شده است و به همین دلیل حضور شوخ طبعی را در آثار مربوط دوره جنگ تحمیلی بیشتر از دوره انقلاب می‌بینیم. امید مهدی‌نژاد، نویسنده و شاعر طنزپرداز، با بیان اینکه همه آثار منتشر شده در حوزه ادبیات انقلاب اسلامی را مورد مطالعه قرار نداده است، اظهار کرد: به همین دلیل نمی‌توانم قضاوت درستی از چند و چون روند شکل‌گیری داستان انقلاب داشته باشم. وی همچنین در رابطه با طنز در ادبیات انقلاب اسلامی گفت: در حوزه جنگ تحمیلی نویسندگان طنزپرداز خیلی بیشتر از انقلاب اسلامی کار کرده‌اند. شاید دلیلش همین است

که جنگ با فاصله کوتاه زمانی از انقلاب اسلامی شروع شد و انقلاب را تحت تاثیر خود قرار داد. از جنگ که فاصله گرفتیم به انقلاب هم توجه شد. البته در حوادث اجتماعی مانند انقلاب اسلامی، وقتی در کوران و بحیوچه حوادث هستیم، معمولاً کمتر با دید طنز به سراغ ماجرا می‌رویم و کمی که از آن فاصله می‌گیریم کم‌کم نگاه طنز به ماجراها شروع می‌شود. مهدی‌نژاد با اشاره به اینکه چند سال قبل پژوهشی در حوزه شعرهای طنزآمیز پیش از پیروزی انقلاب اسلامی داشتیم، عنوان کرد: چه در شاخه هجو و چه طنز این شعرها را مورد بررسی قرار دادم. معتقدم همان گونه که در جریان دفاع مقدس شوخ

طبعی وجود دارد، در انقلاب اسلامی هم وجود داشته است. کتاب «لحظه‌های انقلاب» محمود گلاب‌دره‌ای یکی از آثاری است که به خوبی توانسته علاوه بر جنبه‌های سیاسی و اجتماعی بخشی از جلوه‌های طنز را در جریان پیروزی انقلاب اسلامی به نمایش بگذارد. این نویسنده و شاعر طنزپرداز خاطرنشان کرد: جزئیات وقایع جنگ پیش از انقلاب اسلامی ثبت شده است و به همین دلیل حضور شوخ طبعی را در آثار مربوط دوره جنگ تحمیلی بیشتر از دوره انقلاب می‌بینیم. سردبیر مجله طنز «سه نقطه» با تاکید بر اینکه انقلاب اسلامی واقعه مهمی است که تاریخ معاصر کشورمان را به دو بخش قبل و بعد از آن تقسیم می‌کند، اظهار کرد: انقلاب اسلامی مهم‌ترین واقعه قرن کشورمان است و طبیعی است که چنین سوژه‌های دغدغه‌سبایی از اهالی ادبیات برای خلق اثر شود. البته حواشی‌ای

هم وجود دارد. مثلاً ممکن است باشند کسانی که برای آن که از قضاوت درباره وقایع روز فرار کنند، به سراغ موضوعات تاریخی از جمله انقلاب اسلامی می‌روند. اما خیلی‌ها هم ممکن است وقایع روز را بخواهند در امتداد انقلاب اسلامی مطرح کنند و از این رهگذر زوایای ناگفته انقلاب را تشریح کنند. نویسندگان با انگیزه‌های مختلفی به سراغ چنین موضوعاتی می‌روند. اما اینکه اتفاقی بوده که هنوز امتدادش در دوره ما ادامه دارد چیزی نیست که قابل انکار باشد. وی تصریح کرد: قوت و ضعف اثر و میزان دیده شدن و استقبال اثر پیش از آنکه به موضوع اثر مربوط باشد به شکل اجرا و روایت آن مربوط می‌شود. رمان‌های محمدکاظم مزینانی در رابطه با انقلاب است اما مخاطبان بسیاری دارد. در مقابل کتاب‌هایی با موضوعات روز هم داریم که کسی ندیده است و مورد توجه قرار نگرفته است.

نقش آفرینی زنان در داستان انقلاب نیازمند توجه است



منیژه آرمین؛ نویسنده و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم، انقلاب را مسئله‌ای فراتر از اتفاقات چند ساله اخیر دانست و برای تألیف اثری در این خصوص نویسندگان را به ریشه‌یابی عمیق در حوادث آن توصیه کرد.

منیژه آرمین از نویسندگان کشورمان در گفت‌وگو با خبرنگار حوزه هنری، کتاب‌های تولید شده در زمینه انقلاب را نسبتاً مثبت ارزیابی کرد و گفت: برای بررسی کردن کتاب‌های این حوزه باید به روند طی شده در این مسیر نگاه کنیم و ببینیم روندی که در پیش گرفته‌ایم یک روند صعودی بوده است یا نه.

وی ادامه داد: ما در اوایل دهه ۶۰ فقر فرهنگی زیادی در زمینه تولید کتاب‌هایی با مضمون انقلاب داشتیم ولی به مرور زمان این دغدغه در مسئولان فرهنگی احساس شد که باید برای جاودانه کردن انقلاب دست به تولید آثاری با این مضمون بزنند.

وی خاطر نشان کرد: آثاری که تا دهه ۸۰ تولید شده بودند چون با آن روزگاران خیلی فاصله نداشتند و آثار آن‌ها در زندگی ما محسوس بود اثرگذاری زیادی از آن‌ها را در زندگی روزمره احساس نمی‌کردیم ولی هر چه از آن روزها فاصله می‌گیریم نیاز به دانستن داستان‌های آن دوران برای نسل بعدی که دیگر با این واقعیات آشنایی زیادی ندارند، لازم است.

وی نوشتن در حوزه انقلاب را معطوف به توجه نویسندگان در خصوص پیشینه انقلاب دانست و گفت: نویسندگان ما باید این موضوع را مد نظر قرار دهند که نوشتن در این خصوص مستلزم ریشه‌یابی حوادث پیش از انقلاب است چراکه انقلاب مسئله‌ای فراتر از اتفاقات چند ساله اخیر

است و ریشه آن را باید در بسیاری از اتفاقات زمان‌های دور جست و جو کرد.

منیژه آرمین تصریح کرد: پدیده انقلاب را باید به عنوان یک واقعه اجتماعی نگاه کرد و نباید برای شکل‌گیری ایده داستانی به سراغ واقعیت‌های دور از انتظار گشت چرا که این موضوع از بطن اجتماع بلند شده و بسیاری از سوژه‌هایی که کمتر به آن‌ها پرداخته شده است می‌تواند توسط داستان نویسان مورد تمسک قرار بگیرد.

نویسنده کتاب «سرود ارون رود»، ایجاد جنگ را یکی از دلایل غفلت بعضی از نویسندگان نسبت به وقایع انقلاب به شمار آورد و اظهار داشت: رشادت‌هایی که در دوران دفاع مقدس توسط رزمندگان ما صورت گرفت، باعث شد تا بسیاری از نویسندگان ما به مقوله انقلاب کمتر بپردازند و توجه ایشان به سمت افتخار آفرینی‌ها و از جان‌گذشتگی‌های دل‌آور مردان دفاع مقدس جلب شود و بعد از اتمام جنگ نیز زندگی خانواده‌های معظم شهدا و ایثارگری جانبازان را با قلم خود به تصویر بکشند.

عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم یکی از نکاتی را که در حوزه انقلاب نیازمند توجه بیشتر است، نقش زنان در حوادث انقلاب توصیف کرد و بیان داشت: هم‌میشه پشت هر مرد موفق یک زن موفق ایستاده است اگر بر این باور باشیم می‌توان گفت که نقش زنان در ایستادگی و تحمل کردن فشارهایی که در نبود شوهران خود داشتند و همچنین کمک به خاموش نشدن این جریان نباید از نظر داستان‌نویسان مغفول بماند چون که پتانسیل محور قرار گرفتن نقش زنان در انقلاب می‌تواند اثرگذاری آن را نزد مخاطب بیشتر کند.

عیوضی: کارگاه‌های مداوم، کمبودهای داستان انقلاب را جبران می‌کند

معصومه عیوضی، داستان‌نویس انقلاب اسلامی، معتقد است که جلسات کارگاهی داستان انقلاب اگر به شکل مداوم برگزار شود نه تنها کمبودهای آثار این جریان ادبی را جبران می‌کند، بلکه انگیزه‌ای را برای نویسندگان این حوزه فراهم تا آثارشان از نظر کیفی و کمی ارتقا یابد.

عیوضی، داستان‌نویس انقلاب اسلامی و برگزیده جشنواره داستان انقلاب، گفت: عرصه داستان انقلاب عمیقاً نیازمند کار مداوم در عرصه داستان‌نویسی است و من بشخصه بارها و بارها این موضوع را متذکر شده‌ام ولی متأسفانه هنوز هم چنین اقدامی صورت نگرفته است.

وی ادامه داد: در قالب مصاحبه‌ها و گفت‌وگوها و میزگردهایی که رسانه‌ای می‌شود بارها گفته‌ام که اگر در حوزه داستان انقلاب کار مداوم نداشته باشیم و کارها پیگیری نشود، نمی‌توان امید داشت که نقص‌ها و کمبودهای این حوزه مرتفع شود.

نویسنده داستان انقلابی «عقره‌به‌ها خوابشان می‌آید» افزود: این حوزه نیازمند جلسات مداومی با حضور استادان و نویسندگان است تا آثار این زمینه عرضه شود و آسیب‌شناسی مطلوبی در این جلسات صورت گیرد.

به گفته عیوضی، این جلسات علی‌رغم رفع کمبودهای این جریان ادبی، انگیزه‌ای را برای نویسندگان این حوزه نیز فراهم می‌کند و قطعاً تولیدات را هم از نظر کیفی و هم از نظر کمی ارتقا خواهد داد.

نویسنده داستان انقلابی «کفش‌هایت را پشت در بگذار» با بیان اینکه یکی از عمده‌ترین مشکلات داستان‌های انقلاب اسلامی امروز ما کلیشه‌زدگی آثار است، افزود: رفع این مشکل هم دقیقاً با حضور در کارگاه‌هایی که در طول سال و به طور مداوم برگزار می‌شود رفع خواهد شد. زیرا در چنین کارگاه‌هایی مشکلات به صورت کاربردی مطرح می‌شود و برای کاستن آن‌ها تلاش می‌شود.

عیوضی در پایان با اشاره به برگزاری جشنواره داستان انقلاب اسلامی خاطرنشان کرد: چنین جلسات و کارگاه‌هایی نهایتاً به ارتقای کیفی جشنواره داستان انقلاب می‌انجامد؛ زیرا باعث می‌شود داستان‌هایی که به این جشنواره می‌رسد کم‌نقص‌تر و کیفی‌تر باشد.

با راه‌یافتگان هشتمین جشنواره سراسری داستان انقلاب:

گروسی: کشف رگه‌های طلای انقلاب در داستان نویسی



جشنواره صورت بگیرد، افراد بیشتری می‌توانند در جریان این رویداد قرار بگیرند و فرصت حضور در آن را داشته باشند.

نویسندگان. البته در کشور ما هم با گذشت زمان و همت نهادهایی مانند حوزه هنری، نویسندگان کم‌کم رگه‌های طلای انقلاب را کشف و در آثارشان از آن استفاده می‌کنند. وی خاطرنشان کرد: با آنکه در حوزه ادبیات نمایشی و داستان نویسی فعالیت می‌کنم اما نخستین دوره ای بود که با جشنواره داستان انقلاب اسلامی حوزه هنری آشنا شدم و فکر می‌کنم اگر تبلیغات بیشتری برای برگزاری این

مضامین با خانواده‌های هم نسل من تنیده شده است. وی ادامه داد: مستندسازان ما درباره دفاع مقدس و انقلاب اسلامی آثار بسیاری خلق کرده‌اند، اما داستان‌نویسان در این زمینه کوتاهی کرده‌اند. برخی تصور می‌کنند شاید نباید به سراغ موضوعاتی همچون دفاع مقدس بروند؛ در حالی که آثار مطرح جهانی بسیاری در چنین حال و هوایی نوشته شده است و نویسندگان بزرگی از جنگ‌های کشورهای خود

اصغر گروسی؛ نویسنده راه یافته به جشنواره داستان انقلاب معتقد است: ایدئولوژی انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی تفاوتی با هم ندارد؛ تنها در دفاع مقدس مردم از نظامی که به ثبت رسانده بودند دفاع می‌کردند. اصغر گروسی با بیان اینکه خاطراتش از دوران دهه ۶۰ مربوط به وقایع بعد از انقلاب و آغاز جنگ تحمیلی می‌شود، اظهار کرد: تمام هم‌نسلان من با این وقایع بزرگ شده‌اند و تصور می‌کنم این گونه

منتخبی از یک داستان برگزیده

شاه‌کشی

ابراهیم اکبری دیزگاه

شایسته تقدیر رمان بزرگسال

می‌کشم. به همین راحتی! نه به همین راحتی هم نه، آن‌ها هم من را می‌کشند. حتماً تیری می‌زنند و می‌کشند. شاید هم دستگیرم کنند بعد شکنجه بعد اعدام. پس با این حساب ۱۵ ساعت بیشتر زنده نیستم. شاید هم تا ۱۷ ساعت، شاید هم تا ۲۰ ساعت! نمی‌دانم. بالاخره باید بیاید و مراسم کذایی را شروع کند. بمحض این که سخنرانی را شروع کرد، من فاصله‌ی خودم را تنظیم می‌کنم. کلت را می‌کشم و در یک ثانیه نشانه می‌روم!... تق تق... تمام... تمام... تمام... فکر همه این‌ها را کرده‌ام.

پیکار می‌گفت: معجزه می‌کند، اگر به موقع ماشه را بکشی.

پیکار می‌گفت: خونسرد اما به موقع.

پیکار سبیل‌اش را مرتب می‌جوید و می‌گفت: قیامت را حتماً با چشم خودت می‌بینی.

به اندازه‌ی کافی تمرین کرده‌ام. شاید بیشتر از اندازه‌ی کافی. ساعت‌ها و روزها و ماه‌ها! نمی‌دانم چقدر! ولی بیشتر از اندازه‌ی کافی! جوری که بمحض نشانه رفتن، هوا می‌کنمش، خیالم راحت است! حتی روز آخر پیکار گفتم: می‌دانم قیامت می‌کنی تو با این کلت! من فکر نمی‌کردم این جوری بشوی، این قدر فرز بشوی! من حتا شک داشتم تو بتوانی کاری بکنی! دیگر دست نمی‌لرزد.

همین حرف پیکار بود که تا این‌جا من را کشانده و به من اعتماد به نفس داده. پیکار چه کارهایی که نمی‌کند. چه حرف‌هایی که نمی‌زند... پیکار واقعاً پیکار است... فقط می‌گفت: خوبه که نمی‌ترسی! ترس!

مهسا که ساعت‌ها زل زده بود به سقف بدون این که کوچک‌ترین پلکی بزند، گفت: تو چقدر می‌ترسی.

من هم برای این که کاری کرده باشم، یکی از کتاب‌های مهسا را برداشتم، و چند جمله‌ای خواندم و گفتم: این‌ها واقعاً شعرند؟ - پدر که ترسو نبود، بود؟

- ترس که دست آدم نیست.

با صدای بلند گفت: هست. تو آگه نخوای از هیچ چیزی نمی‌ترسی!

با لبخند گفتم: بابا می‌گفت آدم باید از خدا بترسد که تو نمی‌ترسی!

- تو از سایه‌ی خودت می‌ترسی.

- از کجا می‌دونی شاید خدای من، سایه‌ام باشد.

- سایه‌ی تو دشمن توست.

- می‌بینی!

گفت: دیدن نداره که چهار سال رفتی دانشگاه تهران و برگشتی، فقط یاد گرفتی که ناصرالدین شاه چندتا زن داشت، نادر افشار چند کیلو طلا آورد. فلان شاه چه غلطی کرد؟ این‌ها به چه درد خلق می‌خورد؟ تو از ترست پناه بردی به این خزعبلات.

من هم با پوزخند کتابش را ورق زدم و گفتم: بالاخره نگفتی



این‌ها چه جور شعری‌اند؟ راستی در سقف چی می‌بینی؟
بالاخره از سقف چشم برداشت و برگشت کتاب را از دستم قاپد: چند بار بگویم بدون اجازه دست نزن به این صاحب مرده‌ها.

مهسا راست می‌گفت. آن وقت‌ها بدجوری می‌ترسیدم. البته الان هم می‌ترسم، فعلاً باید مراقب خودم باشم، تا دایی نیامده. کلت را در جایی قایم کنم، از روی تخت بلند می‌شوم کنار پنجره می‌ایستم و بیرون را تماشا می‌کنم. چند نفر با لباس‌های عجیب و غریب دهنه‌ی سه اسب سیاه را گرفته‌اند و از لای ستون‌های سنگی رد می‌کنند! یکی از اسب‌ها می‌ایستد و شیهه می‌کشد. سرباز هخامنشی داد می‌زند: صاحب مرده!
اسب گردن راست می‌کند. سرباز دهنه‌اش را محکم می‌کشد: صاحب مرده برو.

با قمچی می‌زند بر کپل اسب و تکرار می‌کند: صاحب مرده. انگار جز این فحش چیزی نمی‌داند به اسب بدهد. شاید می‌داند که صاحب اصلی‌اش بزودی می‌میرد.

به ساعت نگاه می‌کنم. پرده‌ها را می‌کشم. نور اتاق را پر می‌کند. با این که بیست و نهم روزی از مهرماه گذشته است. اما هنوز گرمای هوا عرق آدم را در می‌آورد. می‌نشینم روی صندلی و ساعت‌ها را می‌شمارم. وقت زیادی دارم. ۲۰ ساعت. فکر نمی‌کردم این قدر وقت داشته باشم. به سامان باید سر بزنم. سامان نمی‌داند اینجا آمده‌ام اگر ببیند حتماً ذوق زده خواهد شد. چند ماه پیش وقتی به شهرک آریامهر آمده بودم بابای سامان در آشپزخانه جشن مشغول شده بود. می‌گفت که حتی کارت ورود دائم گرفته.

به ساعت نگاه
می‌کنم. پرده‌ها
را می‌کشم. نور
اتاق را پر می‌کند.
با این که بیست
روزی از مهرماه
گذشته است اما
هنوز گرمای هوا
عرق آدم را در
میاورد. می‌نشینم
روی صندلی
و ساعت‌ها را
می‌شمارم

به دندان درد فکر کنم. دستم را می‌گذارم روی فکم زق زق دندانم را حس می‌کنم. این لامصب از کجا آمد! احساس می‌کنم کرم کوچکی از لای عصب‌ها رد می‌شود و نیشی به هر کدامش می‌زند. آب دهانم را جمع می‌کنم وسط آن دندان سوراخ. چشم‌هایم را می‌بندم ۲۰ ساعت وقت! ۲۰ ساعت وقت کمی نیست! در مغزم هزاران سرباز هخامنشی رژه می‌روند. ولی همش حرف جاودان در گوشم است که می‌گفت دور از عقل است. کشتن دور از عقل است. و من همیشه شک می‌کردم. تف می‌کنم. دوباره آب دهانم را جمع می‌کنم.

پدر می‌گفت: من به عقل این مرد شک دارم. بعضی وقت‌ها هم می‌گفت: به عقل نخست وزیر شک دارم. پدر همیشه به عقل شک داشت. حتی به عقل خودش! الان هم نمی‌دانم چرا من هم می‌شک می‌کنم. شاید ارث پدری باشد که فقط به من رسیده، همه‌اش مال من شده! حجت و مهسا هیچ وقت شک نکرده‌اند، همیشه هم قاطع حرف می‌زنند! شاید هم این دندان درد عقلم را به هم زده! خراب کرده...

بیوگرافی داوران

محسن پرویز؛ عضو هیئت داوران هشتمین جشنواره داستان انقلاب

عنوان تنها خبرگزاری تخصصی کتاب در ایران و جهان و بنیاد ادبیات داستانی و... اشاره کرد.

پرویز در کارنامه هنری خود چهار دوره معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، رئیس نمایشگاه بین المللی کتاب تهران، ریاست هیئت موسس انجمن قلم ایران و همچنین معاونت فرهنگی دانشگاه علوم پزشکی تهران را داشته است.

گنجشک و غربیل و ستاره. محسن پرویز کارهای بنیادینی را در امور کتاب و کتابخوانی تاکنون بر عهده داشته است. از جمله فعالیت‌های وی می‌توان به: برگزاری جوایزی چون جلال آل احمد، گام اول، کتاب فصل احیا و تقویت دو جشنواره پروین اعتصامی و شعر فجر، برگزاری نخستین همایش شاعران ایران و جهان، تاسیس خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) به

تدریس در دانشگاه پرداخت و در عین حال از فعالیتهای فرهنگی و مطبوعاتی نیز غافل نماند. او از طریق نوشتن داستانها، گزارش، مقاله و نقد ادبیات داستانی با بعضی از نشریات کشور همکاری داشته است. بعضی از آثار او عبارتند از: داستان‌های بلند معلم خودمانی و بوی گل، بوی او و مجموعه داستان‌های عبدالله، دیگر از پرستوها خبری نیست، آن روز در کنار تو، ستاره‌های در زمین،

محسن پرویز سال ۱۳۴۲ در تهران به دنیا آمد و بعد از خدمت در مناطق غربی کشور وارد دانشکده پزشکی دانشگاه شهید بهشتی تهران شد و سال ۱۳۷۱ دکترای طب عمومی گرفت. پس از آن در سال ۱۳۷۷ دوره تخصصی فیزیولوژی را در دانشگاه علوم پزشکی تهران گذراند. دکتر پرویز از سال ۱۳۷۴ هم‌زمان با تحصیلات تکمیلی و تخصصی خود به

مروری بر گزیده آثار برتر جشنواره داستان انقلاب

رد پای جشنواره در کتاب‌فروشی‌ها

رد پای این جشنواره را می‌توان در تولید آثاری با محتوای انقلاب اسلامی ایران برای بزرگسالان و نوجوانان و تشویق نویسندگان شناخته شده به نگارش آثاری با مضمون انقلاب و همچنین پرداخته شدن به زوایای ناشناخته این رویداد عظیم و شناسایی و کشف استعدادها جوان دانست. انتشارات سوره مهر حوزه هنری نیز همگام با برگزاری این اتفاق ادبی در کشورمان، نقش مهمی ایفا کرده و با حمایت از آثار برگزیده و انتشار آنها در قالب رمان و مجموعه داستان، توانسته چراغ جشنواره داستان انقلاب را پرفروغ نگه دارد. از اولین دوره جشنواره داستان انقلاب در سال ۱۳۸۶ تا کنون، آثار متعددی به چاپ رسیده اند که حالا به مناسبت اختتامیه هشتمین دوره این جشنواره، مروری بر آثار برگزیده دوره های مختلف که منتشر شده اند و به چاپ‌های متعدد رسیده‌اند داریم.

«تالار پذیرایی پایتخت» نوشته محمدعلی گودینی:

داستان کتاب تالار پذیرایی پایتخت از ۶ بهمن سال ۴۱ هم‌زمان با طرح انقلاب سفید شروع شده و در خلال آن به جریان‌های روابط ارباب و رعیتی و انقلاب رعیتی اشاره می‌شود. این رمان وقایع انقلاب را به طور مستقیم مورد توجه قرار داده و پیش از انقلاب و در سال ۵۳ تمام می‌شود. موضوع رمان از روستای پامیل و چند روستای اطراف آن به نام‌های برفرود، چغاپیره و گودپهن و... شروع می‌شود و با پیاده کردن طرح تقسیم اراضی - یکی از اصول انقلاب سفید در این روستا و روستاهای دیگر، دگرگونی‌هایی رخ می‌دهد که تمام زندگی آن‌ها را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. این کتاب، یکی از خواندنی‌ترین کتاب‌هایی است که جریان‌ات پیش از انقلاب را نشان می‌دهد؛ قلم خوب محمدعلی گودینی در نگارش این کتاب به همراه کشش‌ها و تملیق لازم برای جذب و نگاه داشتن مخاطب تا پایان داستان از جمله مسائلی است که گودینی در «تالار پذیرایی پایتخت» آن‌ها را رعایت کرده است. تالار پذیرایی پایتخت، شخصیت‌های زیادی دارد و در طول داستان، تحول شخصیتها دیده می‌شود. نویسنده درباره پایان داستان‌ش می‌گوید: انتهای داستان این رمان را نیستم تا راه برای نتیجه‌گیری مخاطب باز باشد. گفتنی است این کتاب در سومین دوره جایزه جلال نیز تقدیر شد و تا کنون به چاپ پنجم رسیده است.

«شاه بی شین» نوشته محمد کاظم مزبانی:

رمان «شاه بی شین» نوشته محمد کاظم مزبانی اثری است که بر اساس زندگی محمدرضا شاه پهلوی نوشته شده است. روایت غالب در رمان «شاه بی‌شین» روایت دوم شخص است که فضای گسترده‌ای از رمان را از آن خود کرده و به بازگویی زندگی شاهنشاه ایران می‌پردازد؛ از روزی که پدر با

چکمه‌های خود پا به خانه می‌گذارد و خبر شاه شدن خود را می‌دهد تا روزی که این شاه از سر آوارگی از کشوری به کشور دیگر پناهنده می‌شود...

کنار این روایت اصلی، روایت دیگری وجود دارد که به توصیف خانواده‌ای تهیدست در یکی از روستاهای دامغان می‌پردازد؛ خانواده‌ای کوچک در یک محیط روستایی و به دور از هیاهوی پایتخت و فضای شهری. این روایت که در تضاد با روایت اول قرار دارد تلاش می‌کند فاصله میان دربار پادشاه و مردم جامعه، افزایش ناراضی و اعتراض و در ادامه انقلاب مردم ایران را به نمایش بگذارد. این رمان در ۲۰ فصل نوشته شده و محوریت ماجراهای آن مربوط به زندگی شاه مخلوع (محمدرضا شاه پهلوی) است که از زمان تولد تا مرگ او را روایت می‌کند. روایت رمان به شکل خطی نیست و بارها در طول روایت، شکست زمان در حوادث داستان اتفاق می‌افتد.

«اشک آخر» نوشته سیدهاشم حسینی:

رمان «اشک آخر» بر مبنای حوادث جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و انقلاب اسلامی روایت شده و نویسنده همانقدر که به موضوع انقلاب در آن توجه کرده، به موضوع جنگ هم پرداخته است. روایت این داستان ۱۸۴ صفحه‌ای، با موضوع جنگ تحمیلی از سال ۶۳ شروع می‌شود و در پایان هم باز به موضوع جنگ مرتبط می‌شود. بخش عمده کتاب سیر زندگی جوانی را روایت می‌کند که از جبهه آمده و مجروح و بستری است. «اشک آخر» دربرگیرنده ۹ فصل است. نویسنده هر فصل را به ترتیب اشک اول، اشک دوم، اشک سوم و... نام‌گذاری کرده و در نهایت در فصل نهم با نام‌گذاری اشک آخر، رمان خود را به پایان رسانده است. سیدهاشم حسینی در رمان «اشک آخر» با روایتی خنوسراندانه و البته تاثیرگذار، داستان خود را بیان کرده است.

«فصل کبوتر» نوشته حسین فتاحی:

رمان «فصل کبوتر» رمانی اجتماعی در مورد فضای پیش از انقلاب است که شخصیت‌های اصلی آن مبارزان قبل از انقلاب در سالهای ۵۵-۵۶ بوده و درباره انواع روشهای مبارزه آنها علیه رژیم شاه است. فصل کبوتر، داستان مردمی است یعنی وقایعی که در آن اتفاق می‌افتد دغدغه‌های مردم و اعمال و افعال توده مردم است نه سازمان‌ها و جریانات سیاسی بنابراین نقش و تاثیر بسزای مردم را در وقوع انقلاب اسلامی نشان می‌دهد. موضوع این رمان درباره جوانی است که زندگی عادی داشته و بعد در پی آشنایی با دانشجویی وارد مبارزه می‌شود. حوادثی برای این جوان رقم می‌خورد تا شکل نهایی اثر کامل شود. وقایعی که در این رمان اتفاق می‌افتد در واقع همان مبارزاتی بوده که توسط جوان‌ها و مبارزان در پیش از انقلاب علیه حکومت پهلوی صورت می‌گرفت مثل مبارزات فرهنگی، پخش اعلامیه و مبارزه مسلحانه.

بازار یافتگان به مرحله نهایی هشتمین جشنواره داستان انقلاب

محمد گلی:

داستان خوب، هسته اولیه تولید دیگر هنرهاست

محمد گلی، نویسنده و دبیر آموزش و پرورش، با بیان اینکه دو اثر داستانی را به هشتمین جشنواره سراسری داستان انقلاب ارسال کرده است، اظهار کرد: داستان «قهوه ای سوخته» درباره فرمانداری است که یک روز به پایان کار و بازنشستگی‌اش باقی مانده، اما او دلش نمی‌خواهد پست خود را رها کند. این اثر در نهایت می‌خواهد به پوچ بودن دنیا و مناصب دنیوی اشاره کند و از این زاویه به رویکرد و مفهوم انقلاب اسلامی نیز اشاره داشته باشد.

وی گفت: علاقه داشتم در اختتامیه جشنواره داستان انقلاب حضور داشته باشم و از حضور اساتید و داوران جشنواره استفاده کنم، اما نمی‌توانستم مدرسه و دانش‌آموزان را رها کنم. خوب بود اختتامیه این جشنواره در روزهای پایانی هفته برگزار می‌شد تا افرادی همچون من هم می‌توانستند خود را به اختتامیه برسانند.

گلی با تاکید بر اینکه در داستان‌های خود به موضوعاتی همچون حوادث سال ۸۸ اشاره داشته است، عنوان کرد: باید به سمتی برویم که یکدلی و اتحاد بین مردم و احزاب به وجود بیاید و از تلخی آن روزها فاصله بگیریم. جهان با سرعت به سمت پیشرفت می‌رود ما همچنان درگیر محکوم کردن یکدیگر هستیم.

این نویسنده نوقلم با تاکید بر لزوم پرداختن به اقتباس در آثار ادبی، گفت: هالیوود یکی از بزرگ‌ترین صنعت‌های جهان است و نشان می‌دهد که سینما هم می‌تواند درآمدزا باشد. در همین راستا باید بدانیم که یک فیلم خوب بر اساس فیلم‌نامه خوب شکل می‌گیرد و اغلب فیلم‌نامه‌های مطرح جهان نیز اقتباس‌هایی هستند از آثار ادبی بزرگی که در طول تاریخ مکتوب خلق شده‌اند.

وی ادامه داد: داستان خوب هسته اولیه تولید دیگر هنرها است و تمام هنرها می‌توانند از داستان اقتباس کنند. این اتفاق در شعر رخ نمی‌دهد و عموماً اشعار قابلیت تبدیل شدن به دیگر هنرها را ندارند.

گلی با اشاره به دیدار سالانه شاعران با رهبر معظم انقلاب اسلامی گفت: از رهبران تقاضا دارم تا همانند جلسات شاعران، جلسه سالانه‌ای هم برای داستان‌نویسان در نظر بگیرند تا ما هم توفیق زیارت ایشان را داشته باشیم و از دغدغه‌هایمان سخن بگوییم.

بیوگرافی داوران

علی اصغر عزتی پاک؛ عضو هیئت داوران هشتمین جشنواره داستان انقلاب



خود اختصاص داد. مجموعه داستان «موج فرشته» و رمان «باغ کیانوش» از دیگر آثار عزتی پاک هستند که برای گروه سنی نوجوان نوشته شده‌اند. گفتنی است عزتی پاک مسئولیت گروه داستان مؤسسه فرهنگی شهرستان ادب را نیز بر عهده دارد که این مؤسسه فعالیت‌های ادبی گسترده و موفق در زمینه ادبیات و خصوصا ادبیات انقلاب و دفاع مقدس انجام می‌دهد.

علی اصغر عزتی پاک متولد سال ۱۳۵۳ از نویسندگان کوشا و موفق دفاع مقدس و انقلاب است. آثار عزتی پاک عمدتاً دارای مضامینی مذهبی و ارزشی هستند. اولین اثر ادبی عزتی پاک تحت عنوان «می‌مانم پشت در» در سال ۱۳۸۵ به عنوان کتاب سال حوزه هنری معرفی شد. «زود برمی‌گردم» دومین کتاب وی است که جایزه دو سالانه ادبیات کودک و نوجوان ایران و همچنین جایزه کتاب سال سلام را به

منتخبی از یک داستان برگزیده

مسافر جمعه

سمیه عالمی

شایسته تقدیر رمان بزرگسال

برای چندمین بار چشم چرخاند و ته کوچه را نگاه کرد. انگار کوچه را خراب کرده بودند و از اول ساخته بودند. هیچ چیز به چشم رسول آشنا نمی‌آمد. اگر خرابه را پیدا می‌کرد، بقیه راه را بلد بود. شاید دهمین باری بود که تا ته کوچه می‌رفت و بی نتیجه برمی‌گشت. چشم‌هایش را بست. دوباره حرف‌های محسن را مرور کرد: «تا ته کوچه برو، بعد از خرابه برو کوچه بغلی. وسطای کوچه». دوباره تا ته کوچه رفت. همه‌ی صداهای آن روز، همه چیزهایی که به چشمش خورده بود را توی ذهنش دوره کرد. سر چرخاند و دوباره به مغزش فشار آورد تا نشانه‌ای از آنها پیدا کند. دری، پیکری که شاید از آن روز باقی مانده باشد؛ هیچ اثری از آن همه نبود. مردی که از پنجره‌ی راه‌پله‌ی خانه‌اش رسول را می‌پایید صدایش را بلند کرد.

- پی چی می‌گرددی؟

رسول وانمود کرد متوجه مرد نبوده، سرش را بالا گرفت و بلندتر گفت: «خرابه... همون که اینجا رو به کوچه بغل وصل می‌کرد». مرد دستش را از پنجره بیرون آورد و به جایی پشت سر رسول اشاره کرد: همینه دیگه؛ فقط راهش رو بستن. تیغه کشیدن نامردا. خواستن فقط یک کوچه برا پاییدن و سرک کشیدن داشته باشن. برگرد سر کوچه. دو تا کوچه بن بست رو رد کنی سومین کوچه همون جاییه که تو می‌خوای بری.

تازه این‌جا بود که همه چیز برایش تداعی شد و نشانه‌های کوچک و بزرگ خودش را نشان دادند. معطل نکرد، خودش را از دیوار بالا کشید. مرد هنوز ایستاده بود تو پنجره. داد زد: «پسر می‌خوری زمین کار دست خودت می‌دی. برو راه صاف رو برو خوب». رسول بی توجه به مرد یک پایش را انداخت آن طرف دیوار. خوشبختانه طرف دیگر خرابه را دیوار نکشیده بودند و باقی راه باز بود. رسول پای دیگرش را هم از سر دیوار گذراند و توی خرابه پرید. با دست رخت و لباسش را تکاند تا خاکش بریزد و بعد خوشحال از این‌که راه را پیدا کرده بود، تا وسط کوچه دوید. خیس عرق شده بود. کنار جوی‌های باریک وسط کوچه ایستاد و درها را برانداز کرد. یادش آمد که وقتی از خرابه که بیرون آمدند، ده قدم بیشتر نرفت که بدن محسن را روی زمین گذاشت و آن چند تا مرد دوره‌شان کردند و توی خانه بردندش. راه افتاد. قدم‌هایش می‌لرزید ولی لب‌هایش محکم شمارش می‌کرد. به عدد ۹ که رسید سرش را بالا آورد، رسیده بود جلوی همان دری که آخرین بار محسن را آنجا دیده بود، خونین و از رمق افتاده. در نیمه باز بود. دور و برش را پایید شاید کسانی که مرد می‌گفت خانه را می‌پایند را ببیند؛ کسی توی کوچه نبود. نفس بلندی کشید و دوباره



از در که تو می‌رفت همه ترسش را همانجا توی کوچه گذاشت. موزاییک‌های حیاط زیر پایش لق می‌خوردند. صدایشان دل رسول را قرص می‌کرد که دارد محکم راه می‌رود. توی حیاط چند نفری با هم حرف می‌زدند که با دیدن آن دو مرد جلو آمدند و سلام دادند. رسول از پله‌های ایوان بالا رفت، آهسته‌تر از قبل. ایستاد و دوباره نفسش را بیرون داد. درخت‌های کنار حیاط گل کرده بودند و برگ‌های سبز کم‌رنگ از سرشاخه‌های خشکشان بیرون زده بود، و آفتاب دم صبح براقشان کرده بود. دوباره جلو رفت و به در بزرگ ایوان رسید. تصویرش افتاد روی شیشه‌های قدی در. چشم تیز کرد و از تصویر خودش رد شد. پیرمردی ته اتاق، روی تشکچه نشسته بود. دو سه مرد جوان کنارش نشسته بودند و با هم حرف می‌زدند. پیرمرد گوش می‌داد و هر از چند گاهی عینک درشت دسته‌سیاهش را روی بینی جابه جا می‌کرد. رسول چند لحظه منتظر ماند. بالاخره جوان‌ها بلند شدند و آمدند بیرون. پیرمرد در این فاصله صفحه کتابی که توی دستش بود را ورق زد. حالا نوبت کسانی بود که توی حیاط منتظر ورود بودند. آن‌ها جلو آمدند و از کنار رسول گذشتند و رفتند داخل اتاق. رسول هم معطل نکرد و پشت سرشان وارد شد و در را بست...

وسواس وار خاک شلوار و لباسش را گرفت. دستش را روی گالش‌های نویی که خریده بود کشید و یک قدم طرف در رفت اما پشیمان شد و ایستاد. بیشتر از پشیمانی، اضطراب دست و پای رسول را بسته بود. هنوز درگیر راضی کردن خودش بود که مثلاً تو را چه به اینجا و این همه مکافات بسات نبود مگر، که دو نفر توی کوچه پیچیدند و به سمت او آمدند. به در که رسیدند به هم بفردا زدند. یکی جلو رفت و به در ضربه‌ای زد و یا الله گفت. رسول هنوز از جایی که ایستاده بود، تکان نخورده بود. هنوز با خودش کنار نیامده بود، و داشت از دست داده‌هایش را با آورده‌هایش چرتکه می‌انداخت. می‌خواست سخت‌ترین تصمیم زندگی‌اش را بگیرد؛ یکه و تنها. مرد دوم به رسول نگاه کرد: بفردا برادر! رسول همچنان خشک مانده بود. صدای مردی که جلوتر رفته بود داخل خانه، بلند شد: بفردا احمد آقا.

مرد کنار رسول، با سر به رسول تعارف کرد و با دستش ضربه‌ای به پشت رسول زد. از وجود مرد، موجی به تن رسول نشست و چرخید توی اندامش. صدای خاتون توی سرش موج زد: «هر کس زمین وجودش یه جوهری داره. یه زمین رو هزار بارم که آب بدی گاو پنبه می‌ده، یه زمینم به یه بار آب زعفرون گل می‌کنه». موج به پاهایش رسید. راه افتادند. صدایی از گلولی رسول درآمد: بسم الله...

//////

صدای خاتون

توی سرنس موج

زد: «هر کس

زمین وجودش یه

جوهری داره.

یه زمین رو هزار

بارم که آب بدی

گاو پنبه می‌ده، یه

زمینم

یه یه بار آب

زعفرون گل

می‌کنه»

با هیئت داوران هشتمین جشنواره سراسری داستان انقلاب

حسین فتاحی: داستان انقلاب به سه دوره تقسیم می شود



است. وی با تاکید بر این که داستان نویسان باید در قالب داستان و رمان این اتفاقات را عرضه کنند، گفت: داستان نویسان باید به سمتی بروند که کمتر عنوان شده است. اگر چه فیلم‌هایی از مبارزات مردم ساخته شده است اما توطئه‌های بعد از انقلاب، کمتر روایت شده و این‌ها باید با جزئیاتش عنوان شود و بیان همین جزئیات بحث رونق داستان انقلاب می شود. نویسنده کتاب «مدرسه انقلاب» گفت: نویسنده انقلاب فراتر از این حرف‌ها است که بخواند طرفداری خود را با نزدن برخی حرف‌ها نشان بدهد. نویسنده

مانند پدری است که اگر ببیند بچه اش جایی اشتباه می کند ممکن است گوش او را هم بگیرد تا او به راه راست هدایت شود. در حقیقت هر نویسنده باید با فراغ بال فکر کند که اگر این موضوع معضل اجتماعی است به عنوان دوستدار انقلاب حرفش را بزند و هیچ مگویی نداشته باشد و مقابل مخالفان انقلاب نیز آنقدر روشنفکر به معنای خودشان باشند که به یک پدیده اجتماعی نگاهی اجتماعی داشته باشند، نه اینکه به آن نگاهی سیاسی داشته باشند. اگر این اتفاقات رخ ندهد سال بعد هم همین نگاه را خواهیم داشت.

حسین فتاحی از نویسندگان انقلاب است همه او را به عنوان یک داستان نویس می شناسند. اگر چه او بیشتر برای کودکان نوشته اما نباید تاثیر او را در ادبیات داستانی انقلاب نادیده گرفت و بعد از نویسندگی، همه او را به عنوان نویسنده انقلابی می شناسند. او در زمینه ادبیات داستانی انقلاب گفت و گویی داشتیم و او سخنان جالبی را در این خصوص بیان کرد. فتاحی پیش از هر چیز ادبیات داستانی انقلاب را به سه دسته تقسیم می کند و می گوید: ادبیات داستانی انقلاب سه مرحله دارد که نویسندگان می توانند به آن بپردازند. بخش اول قبل از انقلاب است که شامل مبارزه با رژیم شاه و البته به صورت مخفی بود. بخش دوم پیروزی انقلاب است و بخش سوم هم اتفاقات و رخدادهای بعد از انقلاب است که حتی جنگ هم در این بخش گنجانده می شود. ضمن این که برخی توطئه‌های بین المللی را هم می توان به آن اضافه کرد و در مورد آن داستان نوشت. در کنار همه این‌ها تاثیر انقلاب در منطقه است که هنوز هم ادامه دارد و برخی از کشورها به تاسی از مردم و انقلاب ایران تقلید می کنند و مجموعه این موارد داستان انقلاب را تشکیل می دهند. این نویسنده افزود: داستان‌های انقلاب و انقلابی برای مردم جذاب است ولی بیشتر داستان‌هایی که نوشته شده مربوط به پیش از پیروزی انقلاب است و درباره مبارزه، شکنجه گران و افرادی که

اصغر عزتی پاک:

تاریخ معاصر ایران بستر تألیف داستان‌های جذاب انقلابی است



بلکه اگر به حوادث و اتفاقات یک قرن اخیر هم توجه کنیم از درون آن‌ها می توان مسائل جذاب تری را برای قصه پردازی انتخاب کرد. عزتی پاک، نوشتن برای هر رده سنی را ملزم به داشتن ویژگی‌هایی در نویسنده دانست و گفت: یکی از پیش شرط‌هایی که نویسندگان برای صحبت با رده نوجوان و کودک باید داشته باشند، شناخت روانشناسی آنها و ارتباط گرفتن صحیح با آن‌ها است. باید مسائل انقلاب برای این گروه سنی که هیچ شناختی نسبت به آن ندارند با رعایت تمام جوانب داستان نویسی به نگارش در آید. این داور جشنواره داستان انقلاب تصریح کرد: البته باید توجه داشت که وظیفه نویسنده تشریح تنوریک تاریخ برای مخاطبان خود نیست بلکه باید قصه گویی را در سیر داستان خود رعایت کند و سعی کند تا با استفاده از عناصر داستانی، اتفاقات انقلاب را برای مخاطبان خود به تصویر در آورد. وی در پایان خاطر نشان کرد: جشنواره‌های ادبی که در کشور برگزار می شوند نباید به زمان برگزاری جشنواره خلاصه شود بلکه باید در طول سال با آموزش‌های مباحث داستان نویسی و حمایت از چاپ آثار برگزیده، حمایت‌های مادی و معنوی جشنواره از داستان انقلاب صورت بگیرد.

داور هشتمین جشنواره داستان انقلاب معتقد است: با مطالعه حوادث و اتفاقات یک قرن اخیر می توان از درون آن‌ها مسائل جذاب تری را برای قصه پردازی انتخاب کرد.

اصغر عزتی پاک: داور بخش نوجوان هشتمین جشنواره داستان انقلاب، از پرهیز نویسنده‌های جوان در پرداختن به موضوعات تکراری گفت و اظهار داشت: سطح کارهای رسیده به بخش داستان کوتاه در مقایسه با آثار دوره‌های گذشته از نگاهی نو به موضوع انقلاب برخوردار بودند و سعی کرده بودند تا از موضوعات کلیشه‌ای فاصله بگیرند. وی ادامه داد: وقتی بحث جشنواره‌هایی با موضوعات انقلاب پیش می آید، اولین ایده‌ای که در ذهن شرکت کنندگان تداعی می شود موضوعات خاص پیش و پس از انقلاب است ولی در صورتیکه یک نویسنده صاحب فکر می تواند با کمی تعمق در حوادث حال و آینده؛ آن‌ها را نیز در این بستر جاری و ساری بیند. نویسنده رمان باغ کینوش خاطر نشان کرد: نویسندگان باید برای نوشتن در حوزه انقلاب مطالعه تاریخ معاصر را در سر لوحه کار خود قرار دهند و به صورت ریشه‌ای مسائل انقلاب را بررسی کنند چراکه ریشه پیروزی انقلاب تنها در چند سال پایانی آن خلاصه نمی شود



بیوگرافی دبیر

مصطفی جمشیدی؛ دبیر علمی هشتمین جشنواره داستان انقلاب



و علاوه بر نوشتن سناریو مسئولیت حوزه سینمایی و اقتباسی در بنیاد سینمایی فارابی را نیز عهده‌دار است. «لغات میغ» یکی از پنج کاندیدای کتاب سال جایزه ادبیات متفاوت در سال ۸۳ بوده است. رمان «بوفاری ۴»، «بیداری»، «گزارش وقایع نخل»، رمان «شب رنج موسی»، «معبّر به آخرالزمان»، «شنیدن آوازهای مغولی»، «خودنوشت»، «باز یافته‌های شهر دلتنگ»، «وقت نیایش ماهی‌ها» و رمان «سونات

مصطفی جمشیدی، شاعر و رمان‌نویس متولد سال ۱۳۴۰ ساکن تهران و فارغ‌التحصیل حقوق قضایی است. از آثار شاخص داستانی او می‌توان به رمان‌های «شنیدن آوازهای مغولی»، «لغات میغ» و «باز یافته‌های شهر دلتنگ» اشاره کرد. تجربیات شخصی از جنگ و زندگی اجتماعی در کارهای وی شاخص است. همچنین اهمیت فرم و ادبیات متن در آثارش مشهود است. جمشیدی در سینما نیز فعال است

منتخبی از یک داستان برگزیده

بی واسطه

محبوبه زارع

رتبه دوم رمان بزرگسال

فقط ده ماه و هفده روز باقی مانده.

این را گفت و بی آنکه منتظر پاسخی باشد، دومین قطره را در چشمم چپ خود چکاند. آرام پلکی زد تا مایع، سطح دایره ای چشمش را بپوشاند. آنگاه پشت حریر زلال آن به پروفیسور لبخندی زد و با خونسردی چشمهایش را گشاد کرد: به نظر من زمان بسیار کوتاهی است. از شما چه پنهان وقتی حجم ترجمه‌ها را نگاه می‌کنم، می‌ترسم کم بیاورم. پروفیسور دقایقی بود که متفکرانه بر روی صندلی روبرو نشسته، دستش را به عصای چوبی خود تکیه داده و به دختر نگاه می‌کرد. دختر جوان غرق در افکار پراکنده خود ادامه داد: با این همه بهترین منبعی که مرا برای کنفرانس آماده می‌کند، پاسخ شما به سوالات خبرگزاری‌هایی است که این روزها برای مصاحبه با شما وقت می‌خواهند.

پروفیسور به حرکت لبهای دختر خیره مانده بود. پوست شفاف و سفید، موهای بلوند و چشمان آبی؛ و مهمتر از همه نگاه نافذ دختر سالها بود که تصویر دوست صمیمی‌اش را در ذهنش زنده نگه داشته بود.

دختر همچنان فارغ از آنچه در ذهن پیرمرد می‌گذشت، مشغول صحبت بود: اگر زمان مصاحبه‌های شما را بدانم، هر کجای برلین که باشم، خودم را می‌رسانم. دوست دارم از قبل، سوالها را هم مطالعه کرده باشم. می‌دانید استاد! دلم می‌خواهد جوابهای شما را با آنچه خودم به عنوان پاسخ در نظر دارم، مقایسه کنم. این بهترین تمرین برای اجلاس بین المللی ۲۰۱۵ است. قبول دارید پروفیسور؟!

این را که گفت، پروفیسور حس شیرینی را در جان خود باز یافت. حس باغبانی که دارد برای برداشت محصول؛ جعبه‌های چوبی سفارش می‌دهد.

روی صندلی قدری جابه جا شد. عصایش را به دست دیگرش سپرد و با لحنی سرشار از خونسردی جواب داد: بله... بلکه دخترم! موافقم. تو باید در همه مصاحبه‌های خصوصی من با خبرگزاریها و سایر رسانه‌های عمومی حضور داشته باشی. به دفتر می‌سپارم که ترتیب این کار را بدهند. اما... اما داشتم فکر می‌کردم که چه بلایی سر چشمه‌های آورده‌ای؟! دکتر مایکل می‌گفت نیازی به عینک نیست. آیا بی‌خوابی‌های مسمومت باعث این ضعف و تورم شده. یا مطلب دیگری هست که آن را به من نمی‌گویی؟!

وقتی این کلمات را بر زبان می‌آورد، داشت با خود به اندیشه ناگفته خویش فکر می‌کرد. به اینکه آیا در این دیدار می‌تواند حرفی را که مدت‌ها در دل نگه داشته، به او بازگوید؟ آیا می‌تواند پیشنهادش را مطرح کند؟ و آیا عکس‌العمل استر هنگام شنیدن پیشنهاد او چه خواهد بود؟

دختر این بار وقتی پلک زد؛ بدون وساطت آن پرده مایع می‌توانست چهره پروفیسور را به خوبی تماشا کند. در همان



پروفیسور سرش را به پشتی صندلی تکیه داد و نگاهش را به لوستر بزرگ وسط سالن دوخت. در میان رقص هاله‌های نور، به سالهای دور برگشته بود. به اولین روز آشنایی با پدر استر. روزگاری که هر دو تازه با به نوجوانی نهاده بودند.

حال جواب داد: استاد! بیشتر از پانزده سال است که شما پدر من بوده‌اید. چه چیزی را ممکن است از شما پنهان کرده باشم؟

پروفیسور هیچ جوابی برای سوال ناگهانی اما صمیمانه‌اش پیدا نمی‌کرد. برای همین بود که تلاش کرد با لحنی حق به جانب جواب دهد: استر! تو خودت خوب می‌دانی که چقدر برایم عزیز! خوب می‌دانی که بین خودم و تو مرزی نمی‌بینم. برای همین است که نگران سلامتی‌ات هستم. آن کنفرانس جهانی، هرچقدر هم در نظر صدر اعظم آلمان و دولتمردان دنیا مهم باشد، باز هم به اندازه سلامتی چشمهای تو برای من ارزش ندارد. تو اگر باشی برای من همه چیز دست یافتنی است.

استر با این جملات به خوبی آشنا بود. بیش از پانزده سال می‌شد که پروفیسور کوشیده بود هر چند در نقش استادی دانشمند، اما به نام جایگاه پدر، این حرفها را به او اهداء کند. استر با همه وجودش به استاد پیر خود وفادار بود و او را احترام می‌کرد. اما هنوز نتوانسته بود او را در مقام پدر بپذیرد. و این درست همان چیزی بود که پروفیسور را عذاب می‌داد. پروفیسور همچنان به چشمهای آبی اما متورم استر خیره مانده بود: دکتر با من صحبت کرد. بی‌خوابی و مطالعات روزمره تو آخرین گزینه من برای علت درد چشمانت بود. اما دکتر مایکل این احتمال را هم رد کرد. استر! به من بگو چه اتفاقی برای چشمه‌هایم افتاده؟

استر لبخندی زد. از صندلی برخاست. چند قدم جلوتر، مقابل صندلی پیرمرد بر روی قالی ابریشم زانو زد. با یک دست عصا و با دست دیگر انگشتهای او را لمس کرد و به مهربانی

جواب داد: به اصرار هیلدا برای مراسم عروسی‌اش؛ لنزی گذاشتم. لنز موقت. فقط برای اینکه چشمانم با لباسی که او دوست داشت بپوشم؛ همخوانی داشته باشد. از همان شب کم کم درد و تورم ایجاد شد. من از دکتر مایکل خواستم به شما چیزی نگوید. زیرا ممکن بود شما به دلیل خراشیدگی سطحی چشمم، مرا از مطالعه منابع کنفرانس بازدارید... اما حالا دارم بهتر می‌شوم. خراش سطح چشمم پیوند خورده. دیگر جای نگرانی نیست... مطمئن باشید استاد!

پروفیسور سرش را به پشتی صندلی تکیه داد و نگاهش را به لوستر بزرگ وسط سالن دوخت. در میان رقص هاله‌های نور، به سالهای دور برگشته بود. به اولین روز آشنایی با پدر استر. روزگاری که هر دو تازه با به نوجوانی نهاده بودند.

سال ۱۹۵۰ بود و جمهوری فدرال آلمان، یک حکومت تازه تاسیس. اولین ماهی بود که شورای مرکزی یهودیان در آلمان پایه گذاری شده بود. این شورا تشکیل شده بود تا منافع بیست هزار یهودی آلمانی را در این کشور پیگیری کند. دو نوجوان در حالی با هم آشنا می‌شدند که نمایندگان ارگانهای یهودی در چهار ناحیه اشغال شده آلمان؛ به فکر تنظیم اساسنامه‌ای برای انجمنهای یهودی بودند. روز نوزدهم ژوئیه ۱۹۵۰ بود. وقتی در مراسم تاسیس شورا، اساسنامه قرائت شد؛ هر دو نوجوان که به همراه پدران با نفوذ خود حضور داشتند؛ عبارات مشترکی را می‌شنیدند: هدف ما ایجاد حیات مجدد برای جامعه یهود در آلمان، پذیرش یهودیت به عنوان یک هویت، مراقبت از جامعه یهود و به طور کلی تامین آزادی مطلق اجتماعی برای هر یک از اعضای انجمن می‌باشد...

ادبیات بدون فضای نقد معنادار د



ابراهیم حسن بیگی نویسنده داستان «معمای مسیح»؛ بخش نوجوان جشنواره داستان انقلاب را باعث آشنایی این گروه سنی نسبت به مسائل انقلاب دانست و گفت: از وقایع انقلاب حدود ۴۰ سال می‌گذرد و کم‌کم غبار فراموشی بر این موضوعات نشست است و نوجوانان دیگر با این مسائل کمتر مانوس هستند و بودن بخش نوجوان در جشنواره داستان انقلاب و ارتباط برقرار کردن با این رده سنی می‌تواند به زنده نگه داشتن این خاطرات کمک کند.

وی برگزاری جشنواره‌های متعدد توسط سازمان‌های مختلف و با موضوع انقلاب را در زنده نگه داشتن این نهضت، تأثیر گذار دانست و گفت: این جشنواره‌ها بر خلاف بسیاری از اظهار نظرهای افراد که وجود آن را دارای انتفاع نمی‌دانند باعث می‌شود تا نویسندگان آثار خود را مورد نقد و بررسی داوران و سایر نویسندگان قرار دهند و در صدد رفع آنها بر آیند.

نویسنده داستان «کمیل» وجود جشنواره داستان انقلاب را فرصت مغتنمی برای گردهم آمدن اهالی فرهنگ معرفی کرد و گفت: این جشنواره که هشت دوره از عمر آن می‌گذرد توانسته انقلابی را در این ژانر از ادبیات ایجاد کند و تاکنون آثاری بسیاری را منتشر کند که به چاپ‌های متعدد رسیده‌اند.

حسن بیگی ادبیات کشور را با فضای نقد، در هم تنیده دانست و بیان داشت: وقتی اثری ادبی در بوته نقد قرار گیرد باعث پخته‌تر شدن آن می‌شود و به نویسنده کمک می‌کند تا ضعف‌های خود را بشناسد و در صدد رفع آن برآید. توجه زیادی که در کشورهای خارجی نسبت به ادبیات وجود دارد به علت بحث‌هایی است که منتقدین نسبت به آثار تولید شده دارند و این به تحرک و پویایی جامعه ادبی کمک می‌کند.

وی بر افزایش جوایز جشنواره‌های ادبی کشور تأکید و عنوان کرد: معمولاً افرادی که در این حوزه به فعالیت و نوشتن مشغول هستند مسائل مادی جزو مسائل ثانویه آنها به حساب می‌آید ولی توجه کردن به این موضوع توسط مسئولان جشنواره‌ها می‌تواند اشتیاق بیشتری شرکت‌کنندگان را در بر داشته باشد.

گفتنی است، حسن بیگی نویسنده داستان‌های دفاع مقدس به سال ۱۳۳۶ در یکی از روستاهای شهرستان گرگان متولد شد. وی دارای مدرک کارشناسی ادبیات فارسی است. از جمله آثار وی می‌توان به: رمان «محمد (ص)» که به زبان ازبکی، اردو، ترکی و عربی ترجمه شده است، «گلستان در آتش» براساس زندگینامه شهید باهنر، «رشته‌های ماندگار» که شایسته دریافت دیپلم افتخار شناخته شد، «سالهای بنفش»، «اسب سفیدخالد»، «پایان راه» و ... اشاره کرد.

گپ کوتاهی با برگزیده‌گان هشتمین جشنواره داستان انقلاب؛

نواختن ناقوس بیداری

محبوبه زارع از برگزیدگان هشتمین جشنواره داستان انقلاب طراحان جشنواره داستان انقلاب را دارای نگاه بسیطی به ابعاد داستان انقلاب دانست و گفت: هدفم خلق رمانی با موضوع تأثیر نامه رهبری به جوانان اروپا بود. اما از وقتی محورهای فراخوان را دیدم احساس کردم می‌توانم در این جریان ادبی نیز حضور داشته باشم.

محبوبه زارع، نویسنده اثر «بی‌واسطه» از استان یزد که به عنوان رتبه دوم بخش رمان بزرگسال هشتمین جشنواره سراسری داستان انقلاب انتخاب شده است، با اشاره به اینکه زاویه نگرش او در رمان «بی‌واسطه» نسبت به انقلاب اسلامی، بعد حقیقت نظری فلسفه و آرمان انقلاب و تأثیر آن بر اندیشه جهانی بوده است، اظهار کرد: «بی‌واسطه» داستان جوان آینده پژوهی است که تحت تربیت فکری پروفیسور صهیونیستی در جهت اهداف پروتکل‌های دانشوران یهود و تبلیغ پنهان آن قدم برمی‌دارد. در حالی که هنگام برخورد با نامه رهبری به جوانان اروپا با نگاهی انقلابی به ذات عالم، ادیان و آینده جهان می‌نگرد و تحول عظیمی را رقم می‌زند.

وی ادامه داد: برای پرهیز از کلیشه‌های رایج در برخی آثار داستانی انقلاب، به پرورش داستان در فضای خارج از زمان مبارزات و پیروزی انقلاب اسلامی و در جبهه مقابل روی آوردم و همچنین جان مایه داستان را تم عاشقانه قرار دادم تا فضای تازه‌ای از انقلاب را روایت کرده باشم.

زارع همچنین گفت: زمانی که داستان «بی‌واسطه» را نوشتم اصلاً به جشنواره فکر نکرده بودم و اصلاً فکر نمی‌کردم آن را برای جشنواره هشتم انقلاب اسلامی بفرستم، بلکه بیشتر هدفم خلق رمانی با موضوع تأثیر نامه رهبری به جوانان اروپا بود. اما از وقتی محورهای فراخوان را دیدم احساس کردم طراحان جشنواره نگاه بسیطی به ابعاد داستان انقلاب داشته‌اند.

این نویسنده انقلاب اسلامی را راهبر انسان آخرالزمانی برای درک حقیقت انتظار و کمال انسانی دانست و عنوان کرد: به همین دلیل، رسالت قلمی که بخواهد پیام بر رستگاری و روشنی باشد از همین شاهراه می‌گذرد و چه بخواهد چه نخواهد ندای درون او را برای نوشتن از انقلابی که آرمان‌های مهدوی داشت، برمی‌انگیزد و اگر امروز از آرمان‌های آن دوران فاصله گرفته‌ایم بر عیبی که هست از مسلمانی ماست. چه بسا رسالت اصلی نوشتن از انقلاب، نواختن ناقوس بیداری در جان خودمان باشد که از انتظار فرج از نیمه خرداد کشیدیم.

وی با اشاره به اینکه ادبیات را با سرودن غزل شروع کرده است، گفت: پس از سیری در دنیای شعر به نگارش آثار ادبی - دینی روی آوردم. اکنون هم که دانش پژوه دکتری‌ایم تفسیر تطبیقی در رفیعه المصطفی تهران هستم، بیش از پیش تلفیق روح انقلاب با معارف قرآنی را درک کرده‌ام و قطعاً اکنون که قالب رمان را یافته‌ام در این مسیر تلاش خود را با رویکرد بین‌المللی و صدور مفاهیم و ارزش‌های ملی و الهی انقلاب به جهان ادامه خواهیم داد.

وقتی اثری ادبی در بوته نقد قرار گیرد باعث پخته‌تر شدن آن می‌شود و به نویسنده کمک می‌کند تا ضعف‌های خود را بشناسد و در صدد رفع آن برآید. توجه زیادی که در کشورهای خارجی نسبت به ادبیات وجود دارد به علت بحث‌هایی است که منتقدین نسبت به آثار تولید شده دارند و این به تحرک و پویایی جامعه ادبی کمک می‌کند.

بیوگرافی داوران

یوسف قوجق؛ داور بخش نوجوان هشتمین جشنواره داستان انقلاب



همکاری ادبی با رادیو سراسری، داور بخش داستان در برخی از جشنواره‌های ادبی استانی و سراسری، مترجم و مشاور فرهنگی سفیر جمهوری اسلامی ایران در ترکمنستان اشاره کرد. وی همچنین صاحب امتیاز و مدیرمسئول هفته‌نامه‌ای به نام «یاپراق» است که گستره‌ی سراسری و بین‌المللی دارد. این نشریه در تاریخ ۱۳۷۶/۷/۱۶ پروانه‌ی انتشار گرفت و تا سال ۱۳۸۸ به صورت فصلنامه چاپ و منتشر می‌شد اما در سال ۱۳۸۸ ترتیب انتشارش از فصلنامه به هفته‌نامه تغییر یافت.

در ترکمنستان و... از جمله فعالیت‌های وی در طول این سالهاست. کتاب «یادبادک‌ها در شهر»، مجموعه داستان «پرنده‌ها دوباره اوج می‌گیرند»، مجموعه داستان «چویدست» و... از آثار این هنرمند به شمار می‌روند. از فعالیت‌های او می‌توان به کارشناس ادبی و مدیریت انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، دبیری سرویس داستان در نشریات نهال انقلاب، امیدآینده و آینده‌سازان، مدیر اجرایی جشنواره انتخاب کتاب سال کانون و داور مقدماتی آن جشنواره،

یوسف قوجق، متولد ۱۳۴۷ دارای کارشناسی ارشد رشته مردم‌شناسی می‌باشد که عضو انجمن قلم ایران و عضو انجمن نویسندگان کودک و نوجوان ایران است. قوجق متولد روستایی به نام «اولخی بالا» از توابع رامیان در منطقه‌ای از استان گلستان است. مدیر اجرایی جشنواره انتخاب کتاب سال کانون و داور مقدماتی آن جشنواره، همکاری ادبی با رادیو سراسری، داور بخش داستان در برخی از جشنواره‌های ادبی استانی و سراسری، مترجم و مشاور فرهنگی سفیر جمهوری اسلامی ایران

منتخبی از یک داستان برگزیده

چهل تیکه

عفت نیستانی

رجب پاسبان تا وارد حیاط شد زنش بی مقدمه گفت: -دست خالی اومدی مگه امروز هیچ زن با حیایی تو محله جایی نمیرفت؟
-زبیده دلت خوشه‌ها، مردم تو نون شیشون موندن کی حوصله‌ی رفت و آمد داره؟ زن اینهمه چادر و روسری برات آوردم بس نیست باز میگی دس خالی اومدی راست گفتن چشم آدم باث پر بشه.
زنش حرفش را برید و در حالی که پارچه‌ی چهل تکیه را می‌چلاند تا آیش گرفته شود گفت:
-به توهم میگویند مرد، بیا دستم شل شد نمیگی زن پاشکسته داره کار میکنه و ایستادی داری نیگاه می‌کنی لیچار می‌بافی.
کلاهش را روی میخ ایوان گذاشت و در حالی که می‌خواست غرورش را با پابرجا باشد داش مشدی وار پارچه را از دست زنش گرفت و چند بار آنرا پیچ و تاب داد شری آب از پارچه بیرون زد. چند بار در مقابل صورتش آن را تکان داد.
-خوبه، خوبه، دیوارو خیس کردی یه کار واسه آدم انجام میدی صد تا کار در میاری
-حالا دیوار خیس بشه چی میشه؟
-نمی‌بینی دیشب جوانمرگ صفر تشک رو خیس کرده واسه همین انداختمش رو دیوار خشک بشه یکی نیست بگه مرد گنده هنوزم ...
-ای زن، جان زنا‌ی با حجاب بسلامت، امروز فردایه که محرم وعزا دارینا تموم شه اونوقت جشن مشن ها زیاد میشه. بازار ما هم سکه حالا بین چه روسری‌هایی برات بیارم که زن اعلاحضرت هم سرش نکرده باشه.
- شتر در خواب بیند پنبه دانه، امروز خواهر قریبون، همونی که تو تاملینات باهات همکاره دیگه، اومده بود اینجا. میگفت مش فتح الله با خانواده اش رفتن بیدگ. حیاطشون رو دیده بودی که، مثل قصر رضا خان بود. همه رو گذاشتن، شونه رفتن. می‌گفت از خیر شهر و پاساناش گذشتن. لااقل چادرشون به زور از سرشون کنار نمیره که.
- ای وای زن، توهم از این حرفا میگی دیگه از مردم چه انتظار؟
-میگم که دل به حرفام نمیدی. میگی نه! حالا باز من خر رو بگو که دارم باهات دردل میکنم. انگار از این پارچه‌هایی که چهل تیکه دوختمش خوشش اومده بود یه جورایی زیر آبی رفت که فهمیدم میخاد برای اونم رو لحاف تشک چهل تیکه درست کنم. خدا بیامرز مادرم اون از این کارا میگرد نه از چادر روسری مردم، با تیکه پارچه‌های موندن ی



- سبیل‌هایش را
- زیر دندان‌هایش
- خیس می‌کرد و به
- حوض آب که در
- اثر شستشوی
- لباس‌ها کمی کف
- کرده بود نگاه
- می‌کرد. با خودش
- گفت: «در اولین
- فرصت، باث
- به سرپازا بگم
- بیان آب حوضو
- عوض کنن. اگه
- چندروز دیگه
- همینجور بمونه
- از دیدنش عفت
- میگیره. صدبار
- بهش گفتم آب
- صدرآباد برای چه
- روزی خوبه، اما
- زن جماعت دیر
- می‌فهمه»

یکی اشاره کنه که اون روسری گلدوزی منه حیفا حیفا که تیکه تیکه شده منو بکشی، اونجا نمیرم.
-حالا اوقات تو تلخ نکن، میگویند یه جور تلمبه‌هایی در اومده که با چند تا تلمبه زدن یه بغل آب از چاه میکشه بیرون، خودم برات میخرم. فقط جان رجب اخم نکن. خب باز خواهر قریبون، چی میگفت؟
-میگفت اون حیاط درندشت رو آموزش پرورش روش دس گذاشته میخاد اداره مداره کنه.
خب مال که بی صاحب باشه البت که دولت هم حق داره دس روش بذاره دیگه. حالا مارو چی به این کارا، غذا چی بار گذاشتی؟
- همونی که میگی اعلاحضرت هم نخورده.
-ها فهمیدم بوش از اون ور کوچه پیدا بود.
زبیده سفره را در وسط اتاق پهن کرده بود. زیر سفره‌ی چهل تیکه را انداخته بود تا ریزه‌های نان روی زبلو ریخته نشود. پتو‌ها هم با پارچه‌های چهل تیکه ملاف شده بود. همه جا رنگارنگ شده بود. دیگر از وصله‌های لحاف و تشک و حتی پرده‌ها خبری نبود. همانطور که زبیده به رنگهای پارچه چهل تیکه خیره شده بود گفت:
-آقا رجب خوب شد که اعلا حضرت سفری به ترکیه کرد و گرنه چکار می‌کردیم...

لباسا چه لحافهایی می‌دوخت انگشت به دهن می‌موندی روحت شاد.
پاسبان سرفه کرد. سیگار اشون را دوباره پک زد و در حالی که به درخت عناب وسط حیاط زل زده بود گفت:
-زبیده حالا راه دوری نمیره. قریبون، تو تاملینات آدم بدرد بخوریه، چی میشه. واسه خواهرش تو که هنرمندی، یه رو تشکی یا رو لحافی درست کن. غریبه که نیست تلافی میکنه.
زبیده زیر لب غرغر کرد
-عوض اینکه باری از دوشم برداره باز...
سبیل‌هایش را زیر دندان‌هایش خیس می‌کرد و به حوض آب که در اثر شستشوی لباسها کمی کف کرده بود نگاه می‌کرد. با خودش گفت: ((در اولین فرصت، باث به سرپازا بگم بیان آب حوضو عوض کنن. اگه چندروز دیگه همینجور بمونه از دیدنش عفت میگیره. صدبار بهش گفتم آب صدر آباد برای چه روزی خوبه، اما زن جماعت دیر می‌فهمه.))
همانطور که دست به آرم لباسش می‌کشید گفت:
-هر وقت که میری بیرون بگو. چنتا سرپاز میخام بفرستم تا آب حوضو عوض کنن دیگه لباس داخل این حوض نزن.
-اینجا نشورمش کجا ببرم؟ ببرم صدر آباد، باز زنا پیچ کنن که از روسری چادرهای مردم لباس درست کردم، اون

نقاط ضعف و قوت جشنواره داستان انقلاب از نگاه علی الله سلیمی:

جشنواره داستان انقلاب به شکوفایی رسیده است



علی الله سلیمی، داستان‌نویس، گفت: تعامل نهادهای مختلف در برگزاری جشنواره داستان انقلاب می‌تواند تأثیرات آن را در سطوح ملی و سراسری افزایش دهد.

علی الله سلیمی، نویسنده گفت: این جشنواره در شکل کنونی‌اش بسیار خوب برگزار می‌شود و به شکوفایی قابل قبولی رسیده است. به نظر من جشنواره داستان انقلاب امروز آنچه مدنظر بنیان‌گذاران این جشنواره بوده از جمله مرحوم امیرحسین فردی را محقق کرده است.

وی ادامه داد: با این حال شاید اگر به برخی موارد بیشتر توجه شود ظرفیت‌های بیشتری از این جشنواره خوب، محقق شود. یکی از آن‌ها این است که برگزاری این جشنواره از صورت فصلی خارج شود. یعنی در کارهای مربوط به رشد و ارتقای تولید داستان انقلاب اسلامی در طول سال مدنظر مسئولان این جشنواره باشد.

سلیمی خاطر نشان کرد: جشنواره داستان انقلاب یک جشنواره سراسری و ملی است و موضوعی را هم که انتخاب کرده کاملاً ملی و سراسری است، از این نظر می‌تواند هنرمندان مختلف از سراسر کشور را شناسایی کند و با برگزاری پیش‌همایش‌ها یا کارگاه‌هایی به شناسایی و رشد نویسندگان سراسر کشور پردازد.

وی با بیان اینکه متأسفانه در جشنواره‌ها که برگزاری آن‌ها در یک فصل خاص صورت می‌گیرد، نویسنده‌ها بعد از دوری و هدای جویز تقریباً رها می‌شوند، افزود: برگزاری کارگاه‌های آموزشی و نشست‌های نقد و بررسی آثار برگزیده این جشنواره می‌تواند نویسندگان سراسر

کشور را درگیر این موضوع و این جشنواره کند. این نویسنده با تأکید بر ضرورت برگزاری نشست‌های نقد و بررسی آثار داستانی این جشنواره گفت: قرار نیست همه این نشست‌های نقد و بررسی آثار در خصوص داستان‌های انقلاب اسلامی را خود حوزه هنری برگزار کند. درست است که حوزه هنری بانی و برگزارکننده این جشنواره است ولی همه ارگان‌های و سازمان‌های فرهنگی هنری کشور می‌توانند پای کار این جشنواره باشند و با یک هم‌افزایی خوب داستان انقلاب را جریان‌سازی کنند.

وی افزود: نهاد کتابخانه‌های کشور، کتابخانه‌های شهرداری تهران و دیگر ارگان‌ها می‌توانند با تعاملات و همکاری‌های سازمانی‌شان با حوزه هنری در برگزاری و فعالیت مداوم این جشنواره دخیل شوند باعث شناخته شدن و رشد این جشنواره گردند.

سلیمی با بیان اینکه نپرداختن به یک جریان فرهنگی، ممکن است آسیب‌های زیادی به آن جشنواره بزند، گفت: یکی از آسیب‌هایی که ممکن است جشنواره داستان انقلاب با آن مواجه باشد این است که گویی این جشنواره به شکل «خانوادگی» برگزار می‌شود و به خانواده هنری محدود شده است.

وی در پایان گفت: حوزه هنری می‌تواند دبیرخانه دائمی این جشنواره و بانی اصلی آن باشد ولی دیگر ارگان‌ها و سازمان‌ها هم پای کار بیایند و نگاه‌اند این جشنواره در حالتی از بایکوت قرار بگیرد. تعامل نهادهای مختلف در برگزاری جشنواره داستان انقلاب می‌تواند تأثیرات آن را در سطوح ملی و سراسری افزایش دهد.

با برگزیده‌گان هشتمین جشنواره داستان انقلاب:

مهدوی «رتبه اول رمان نوجوان»:
اثر برگزیده جشنواره داستان انقلاب انیمیشن می‌شود

سید محمود مهدوی که با اثر «برادر خوانده» در هشتمین جشنواره سراسری داستان انقلاب به عنوان رتبه اول بخش رمان نوجوان شناخته شد او با بیان اینکه تاریخ معاصر شهر اردبیل تاریخی شگفت‌انگیز و پرفراز و نشیب است، اظهار کرد: متأسفانه تاریخ معاصر این شهر از سوی داستان‌نویسان مورد غفلت قرار گرفته است.

وی ادامه داد: در سال ۱۳۳۰ نیروهای روس به کشورمان حمله کردند و در ابتدای ورود به کشور از اردبیل نیز گذشتند و حتی چند سال در اردبیل ماندند و در آن دوران مردم این شهر در مقابل نیروهای بیگانه مقاومت می‌کردند. در چنین فضایی از شهر اشغالی می‌شود درام داستانی خوبی را خلق کرد و من هم به همین دلیل پس از انجام تحقیقات و جمع‌آوری مستندات، اثری داستانی برای نوجوان نوشتم.

مهدوی با تأکید بر اینکه تحقیقات و پیش‌تولید نگارش رمان «برادر خوانده» ۳ سال به طول انجامیده است، گفت: نویسنده برای نگارش اثرش باید مستندات را همچون مواد اولیه و مصالح داستان، در اختیار داشته باشد و با داشتن چنین پشتوانه‌ای وارد فضای خلاقه و نگارش اثر شود. البته معتقد نیستم که در رمان‌های تاریخی، وقایع تاریخی را باید روایت کرد؛ چرا که اگر مخاطب نیاز به خواندن تاریخ داشت، به کتاب‌های تاریخی رجوع می‌کند؛ اما می‌توان از تاریخ برای نگارش رمان و نمایشنامه و خلق آثار هنری استفاده کرد این نویسنده همچنین گفت: شناخت تاریخ شهر و محل زندگی بسیار مهم است و یک نویسنده تا به محل زندگی خود و تاریخ آن اشراف نداشته باشد، نمی‌تواند اثری مدرن بنویسد. من هم به چنین شناختی نیاز دارم و دوست دارم که تاریخ کشورم را بخوانم و بر مبنای آن داستان و رمان بنویسم. هر چند که نوشتن با مضمونی تاریخی بسیار سخت بود، چرا که جنس زندگی و ارتباط انسان‌ها در آن دوران متفاوت بوده است.

وی پایه آثار هنری را رمان و داستان دانست و خاطر نشان کرد: باید به سمت اقتباس از آثار ادبی برویم، اما نه از طرف نویسندگان انزوی و تمایلی برای این منظور وجود دارد و نه سینماگران و اهالی تئاتر و انیمیشن و دیگر هنرها تمایلی به اقتباس از آثار ادبی نشان می‌دهند. نمی‌شود سینماگران را مجبور کرد که از رمان اقتباس کنند و چنین تعاملی معمولاً به صورت تضادفی شکل می‌گیرد. وی همچنین در پیشنهادی گفت: اگر سینماگران به سراغ اقتباس نمی‌روند، خوب است که حوزه هنری در این مسیر پیش‌قدم شود و رمان‌ها و داستان‌های مطرح خود را تبدیل به فیلم‌نامه و نمایشنامه کند و پس از آن سفارش اثر دهد تا جریان اقتباس دوباره در بین هنرمندان کشور زنده شود.

مهدوی در پایان گفت: از سوی موسسه فرهنگی هنری صبا پیشنهاد ساخت انیمیشن رمان «برادر خوانده» به من داده شده و من هم از آن‌ها خواسته‌ام تا اجازه دهند فیلم‌نامه اثر را خودم بنویسم و پس از آن این کتاب به انیمیشن تبدیل شود؛ چرا که برای نگارش آن زحمت و زمان زیادی صرف کرده‌ام.

یکی از آسیب‌هایی که ممکن است جشنواره داستان انقلاب با آن مواجه باشد این است که گویی این جشنواره به شکل «خانوادگی» برگزار می‌شود

گزارش تصویری هشتمین جشنواره داستان انقلاب



عکاس: احمد پیشکار
نشانی: خیابان سمیه، نرسیده به خیابان حافظ
حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی

دبیر تحریریه: مریم میرمحمدی
همکاران: میثم گلعلیزاده، حمید نعیمی، میلاد رفاقتی
امور هنری و گرافیک: داود پیشکار

نشریه روزانه هشتمین جشنواره داستان انقلاب
صاحب امتیاز: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی
زیر نظر شورای سردبیری

